تمدّن ایران باستان

اثر
مهرداد مهرین

با مقدمه
محمدعلی رزم‌آئین

ناشر :



تهران خیابان ناصرخسرو
تلفن : ۵۰۴۰۶

۱۳۳۸

بها : ۱۰ ریال

تمدن ایران باستان

مهرداد مهرین

بامقدمه‌ای از محمد علی رزم‌آئین
دبیر دبیرستانهای پایتخت

چاپ دوم

ناشر :



بهمن ماه ۱۳۳۸

اهداء کتاب

به : جوانان ایران



این کتاب هزار نسخه در چاپخانه زهره بچاپ رسیده

پیشگفتار

« این چه مملکتی است ؟ واقعاً در خرابه زندگی میکنیم . حیف از جان وعمر انسانیکه دراین‌ویرانه‌تلف میشود . اینجا مدفن استعدادها و گورستان ذوق وهنراست ؛ نکبت و کثافت ازسروری این مردم‌جاهل و حسود و بی صفت می‌بارد . این مردم قرنها همینطور بیچاره و مظلوم و در این حال بی‌بند و بار زیسته‌اند و هر گز اصلاح نخواهند شد . هزارسال دیگرهم ما بگرد ممالك بزرگ اروپا نخواهیم رسید . سگها و میمونهای آنجا از ما خوشبخت ترند . خوشا بحال آنها که از این جهنم دره خود را خلاص کرده مقیم آمریکا واروپا می‌شوند: اگر کسی برود و در آمریکا ظرف شوئی کند ازکسی که چهل سال در اینجا در بهترین پست ها خدمت کرده وضعش مرفه تر است ...... »

اینست عبارات تأثرانگیز و جگرسوزی که گاه گاه از حلقوم بعضی از افراد ناپخته و ظاهر بین وطن عزیز ما بیرون میآید ومغز استخوان علاقمندان باین سرزمین گوهر خیز را می سوزاند . اینست جملات تأسف آور و ملالت باری که بهترین دلیل نارضائی مفرط و خشم بیجا و بی همتی گویندگان آنهاست . قدری بیشتر فکر کنید .

حقایق را بواسطه شتابزدگی از نظر دور مدارید تا قادر بقضاوت صحیح باشید.

چرا این مملکت پر نعمت را که از لحاظ منابع طبیعی و خوشی آب وهوا و موقعیت حساسی جغرافیائی بدون شبهه کم نظیرست، باید جهنم و گورستان ناامیدآری چرا؟ کدام شخص مبتکر و باپشت کار و هنرمند و صنعتگر است که متاع و مصنوع مرغوب خود را ببازار آورده است که همین مردم فقیر و جاهل با استقبال و تحسین تشویقش نکرده باشند مملکت مستعد آبادی است واز هرجهت قابل استفاده وحاصلخیزاست. مملکتی است قابل علاقه و دلبستگی. آدم میخواهد تا آنرا آباد و بهشت آسا کند.

معروف است که «المتوکل» شنیده بود که در کاشمر سرویست چنین وچنان .... آنقدر از طول و قطر حیرت آور وشاخ وبرگ خارق العاده‌اش تعریف کردند که خلیفه عباسی تشنهٔ دیدار آن سرو شد ولی امرای حضرت واطرافیان مصلحت اندیش، مانع مسافرتش گردیده گفتند دوری شما از مقر خلافت باعث بروز مفاسد و اضطرابات است بهتر اینست دستور فرمائید که سرو کاشمر را باینجاحمل کنند. خلیفه باین امر رضا داد ولی حمل آن درخت عظیم الجثه باوسائل آن زمان میسر نبود. ناچار ابتدا شاخه‌هایش را بریدند ولی باز حمل تنهٔ سرو ممکن نبود. لذا اره و تبر بکار افتاد. آنقدر بریدند و قطعه قطعه‌اش ساختند که بزرگترین تکه آن بقول معروف گوشش بود. بخلیفه خبر دادند که فلان ساعت سرو کاشمر بدروازهٔ شهرخواهد رسید. او باجماعتی ازاعیان واشراف شاد وخندان بدروازه شهر برای تماشا شتافت ولی چه دید؟

بار ، بار ، هیزم خشك !

امروز هم دراثر فقر مادی و معنوی آن سرو خرم وسایه گستری که میهن عزیزما ایران ، بسوی شرق وغرب ریشه دوانیده بود ، بظاهر بصورت چوب خشك قطعه قطعه شده درآمده است ولی از کجاکه همین چوب ظاهراً خشك از نو جوانه نزند و شکوه و جلال از دست رفته را باز نگرداند ؟

اگر در میان این مردم ، خرافات و موهوم پرستی شیوع دارد و اکثر ایشان ازنعمت علم‌ومعرفت بی بهره‌اند، نباید این‌امر موجبات یأس مارا فراهم کندبلکه باید بالعکس مارا برانگیزد وسیله تعلیم وتربیت آنان را فراهم آوریم تااستعدادهای سرشارشان ازقوه بفعل رسد . اگر درنتیجهٔ فقر و بدی تربیت وتنگ نظریهای ناشی از محرومیت ، گاهی از این مردم کجرفتاریها ، پست فطرتیها و نادرستیها مشاهده میگردد ، باید باتدابیر ونقشه های دقیق دنیا پسند وسائل کارومعیشت وپرورش جسمی و روحی دردسترشان قرارداده‌شود تاهمگان بانشاط وخوش‌بینی در راه ترقی و سعادت گام بردارند ـ يك شخص عاقل و واقع بین نه تنها از این ملت کینه و بغضی در دل نمی نهد بلکه در تحت تأثیرحس نوع دوستی و میهن پرستی ، هممیهنان خود را از هرجهت در میدان تنازع بقا یاری میکند .

به بینیم بچه علت در عده‌ای از هموطنان کم تجربهٔ ما عقدهٔ حقارت یا بعبارت دیگرحس «خود زبون بینی» بطورمبالغه آمیزی بوجودآمده است و راه از بین بردن آن چیست ؟ این مطلبی است که بحث و موشکافی دقیق روانشناسی و تاریخی ایجاب می نماید که از حوصله این مختصر البته خارج است .

اجمالا تسلط های شوم و پی درپی بیگانگان ، عدم تعمیم تعلیم و تربیت صحیح ، تبلیغات زیانبخش اجانب وعمال پلید و نابکار ایشان ، فقر و احتیاج طاقت فرسای اکثریت ، مشاهده ترقیات علمی وصنعتی حیرت بخش بیگانگان ، دیدن فیلمهای پرزرق و برق امریکائی و اروپائی ، شنیدن اخبار عجیب وغریب درباره زندگی مرفه بعض ملل اروپائی رامیتوان بعنوان علل اصلی تکوین عقده حقارت یاد کرد.

برای نابود ساختن این بیماری روحی خطرناک باید بوسائل ثمربخش متعدد متوسل گردید که از آنجمله است یادآوری سوابق درخشان تاریخی ملت و تقویت حس اعتماد بنفس و دمیدن روح شهامت و مردانگی در جوانان . چنانکه پس از تسلط اعراب، ایرانیان وطن پرستی که بنام شعوبیه معروفند باسرودن اشعار حماسی نغز وتبلیغ مثمر ثمر ونشر کتب ورسائل خدمات قابل تقدیری بهمیهنان خود نمودند ومقدمات استقلال مجدد ایران را فراهم ساختند ، ماهم باید روش پسندیده آنان را در پیش گیریم تا آب رفته باز بجوی آید .

خوشبختانه درین عهد ودوران گروهی از هممیهنان فاضل و پاک ضمیر ماتنویر افکار مردم وتقویت روحیه ایشان را وجهه همت مردانهٔ خویش قرارداده بانشر کتب ومقالات روح استقلال طلبی وشهامت را درجوانان زنده میسازند .

یکی از این نوع افراد مهرداد مهرین نویسندهٔ زحمتکش این کتاب است . در مدت پانزده سالی که من افتخار دوستی بااورا دارم آنی ویرا ازمطالعه وتحریر وتحقیق فارغ ندیده ام . برای کسب روزی دراداره کارمیکند واوقات فراغت را صرف مطالعه و نگارش می نماید وذخیرهٔ مالی خود راکه در نتیجهٔ قناعت وصرفه جوئی بدست آورده است برای

جهان گردی و کسب معلومات بیشتر خرج میکند . باز آنچه فهمیده و کسب کرده است بطور ساده و قابل فهم بصورت کتابی بمردم تقدیم میکند . درحقیقت برای مردم زندگی میکند ، برای روشن ساختن اذهان آنها ، برای بالا بردن سطح فکر ملت ایران . بزرگترین لذت زندگی او خواندن و نوشتن و فهمیدن و فهماندن است . کاش توفیق درک چنین لذتی نصیب همهٔ جوانان ما میشد .

محمد علی رزم آئین
تهران اول دیماه ۱۳۳۸

روح تسخیر ناپذیر ایرانی

ایران که نام خود را از « آریانه ویجه » گرفته است ، از آغاز تاریخ بشر ، سرچشمه نیکی وقدرت ، زیبائی وفضیلت بوده است . دنیا اگر ازیونان هم‌آهنگی و زیبائی و از رم قانون و هنر آموخت ، از ایران ترکیبی از هر چهار فرا گرفت .

با اینکه اقوام‌وحشی بارها بایران حمله کرده سعی نمودندآن رانابود کنند ، ایران استوار پای برجای ماند و مشعل فرهنگ خود را همچنان روشن نگاهداشت . بقول کاظم زاده ایرانشهر « تجلیات روح ایرانی در هرعصر و به رغم هرسکتهٔ ، خود نمائی کرده است . »

عید نوروز سمبول روح فنا ناپذیر ایرانی است . همانطورکه در این روز طبیعت‌مرده از نوجان‌میگیرد ، ایرانی‌هم‌پس ازهرشکست ، از نوقیام کرده نبوغ خویش را آشکار ساخته است .

نبوغ ایرانی مثل کوه‌آتشفشان ،گاهی خاموش‌شده ولی‌ناگهان‌بموقع خود بفوران پرداخته و دنیا را از حرکت و جنبش خود تکان داده است .

میتوان نبوغ‌ایرانی رابمشعلی تشبیه کرد که گاهی روشنائیش دردودی غیلظ، ناپدید میگردد ولی دیری‌نمیگذرد که نورجانبخش آن ، بادرخشندگی تمام جهانی را غرق روشنائی میسازد .

ایرانی بر اثر داشتن یك چنین نبوغ ، نه تنها توانست از استعمار مقدونیه، مغول ، عرب‌وافغان‌وترك که‌اقوامی‌نیمه وحشی بودند رهائی یابدبلکه قادرگشت آنها را در راه مدنیت هدایت کند و بتدریج بر آنها مسلط شود .

فتح ایران بوسیله مقدونیه در حقیقت شکست مقدونیه و پیروزی ایران بود. زیرا پس از این فتح ظاهری مقدونیه، ایرانی یونانی را ایرانی مآب کرد ولی خود، یونانی مآب نشد.

رم مدت ۲۵۰ سال سعی کرد ایران را تسخیر کند ولی سرانجام نه تنها نتوانست بمنظور خود برسد بلکه مجبور گشت از کیسه پر فتوت خود بایران باج بپردازد!

اعراب بایران حمله کردند و آنرا متصرف شدند ولی هرگز نتوانستند روح ایرانی را تسخیر کنند. مصر، عراق، سوریه، الجزایر، مراکش، طرابلس، تونس وقسمتی ازهند پس ازقبول اسلام خصوصیات ملی خود را ازدست دادند ولی ایرانی نه تنها خصوصیات ملی خود را حفظ کرد بلکه اسلام را هم مطابق باذوق وسلیقه خود دگرگون گردانید. ایرانی این سنگ بیریخت را تراشید وبآن شکل داد. اسلام چیزی بود وبدست ایرانی چیزی دیگر شد. بدین ترتیب ایرانی فرهنگ عرب را ازمیدان بدر برد و پرچم فرهنگ جاویدایران را مجدداً بر افراشت.

ایرانی در طول تاریخ دراز و پرافتخار خود، ثابت کرده است که قوه حیاتی سرشاری دارد ومیتواند در برابر هر طوفانی مقاومت کند و قدرت و هیبت تقدیر را در هم شکند ـ حمله مقدونیه، حمله اعراب، حمله مغول، حمله ترکها هیچ یك نتوانست بارکان تمدن ایرانی تزلزل وارد آورد و مشعل فرهنگ ایرانی را خاموش کند. بلکه برعکس این مشعل ایرانی بود که به فاتحان روشنائی بخشید وآنان را در راه تمدن هدایت کرد.

کونت گوبینو راجع به تسخیر ناپذیر بودن روح ایرانی مینویسد:
« ایران مانند صخره عظیمی است که از کوهستانی دروسط سیل امواج بیافتد: ممکنست امواج آن را بسایند وحتی لحظه‌ای جابجایش کنند ولی صخره باز خود را بهمانجاکه بود خواهد رسانید. » بقول شاعر:

هست ایران چو گران سنگ وحوادث چون سیل

طی شود سیل خروشان و بجا ماند سنگ

این روح مغلوب ناپذیر ایرانی از نیروی حیاتی سرشاری سرچشمه میگیرد که هرگز تمام شدنی نیست. ملت ایران هرگز پیر و فرسوده نمیشود

علتش آنستکه ملت ایران همیشه نیروی جوانی خود را حفظ کرده و نشاط و ابتکار خویشرا هرگز ازدست نداده‌است . اگر در تاریخ بدوره‌هائی برمیخوریم که در طی آن ایرانی نبوغ خود را نشان نداده است ، این دلیل برخمودگی و انحطاط او نیست این توقف درحقیقت یك نوع استراحت برای روح بیقرار ایرانی بوده است . که بهیچ چیز قانع نمیشود وهمیشه درجستجو و تکاپوست .

ایرانی براثر داشتن نشاط و نیروی ابتکار نه تنها توانسته مدنیت‌خود را از فنا حفظ کند بلکه قادر گشته است از مدنیت های خارجی هم بحد اکثر استفاده کند یعنی توانسته تمدن های یونان ، مصر ، هندواسلام را بصورت فرهنگ ایرانی درآورد و از آنها استفاده کند .

روح ایرانی چون اقیانوسی است که همه چیز را قبول میکند ولی برنك هیچ چیز در نمیآید . اگر ایرانی ظاهراً رنك برنك شده ، باطناً همیشه رنك بخصوص خود را حفظ کرده است .

در اثر همین قابلیت منطبق شدن با محیط، ایرانی توانسته خود را زنده نگاهدارد . و بهمین جهت سیلهای عظیم خانمان براندازیکه هریك بتنهائی کافی بود ملتی را برای همیشه از صفحه روزگار پاك کند ، بی آنکه آسیبی مهم بایرانی برساند ازسر او گذشته‌است . این سیلها بجای اینکه‌ایرانی را نابود کند روحش را پاکتر ، زیباتر و نیرومندتر ساخته است .

ایرانی نه تنها تحت نفوذ مدنیت های خارجی قرار نگرفته بلکه نقش عمده‌ای در تغییر دادن مدنیت های خارجی بازی کرده است تابحدیکه درزبان یك ملت غالب رسوخ کرده وحتی دستور زبانش را تغییر داده‌است. دکتر شفق درگفتار « نفوذ فارسی در عربی » درین باره چنین می نویسد : صرف و نحو پارسی باستانی و اوستائی ، بسی مفصل و حالات مختلفه متعدد از اسم وفعل و حرف را داشته حتی دارای تثنیه نیز بوده و غریب بنظر میآید که در تدوین صرف و نحو عربی که فحول استادان آن مانند سیبویه و زمخشری ، ایرانی بوده‌اند قواعد فارسی بکلی از میان رفته باشد و اینهمه قواعد ناگهانی وضع شده و تنها بقد و قامت زبان عرب جاهلیت بریده شده باشد . » !

برای دانستن اندازه نفوذ ایرانی در زمان حکمرانی اعراب کافیست گفته سلیمان بن عبدالملك رانقل کنیم : **عجبت لهولاء الاعاجم ملکوا الف**

سنة فلم یحتاجوا الینا ساعة و ملکنا مائة سنة و لم نستغن عنهم ساعة .

چون ایران از قدیم محل اجتماع ملل گوناگون و مرکز تلاقی هنرها وعلوم و مرکز ثقل سیاست و تجارت جهانی بوده است ، لذا نفوذ آن در تمدن جهان خیلی عمیق بوده است . ولی نفوذ ایران بیشتر معنوی بوده تا سیاسی . بعبارت دیگر ایران در ترکیب فرهنگهای مختلف شرق و غرب بهم، نقش اساسی را بازی کرده است .

استفن تسوایك میگوید : « اقوامیکه در رأس تاریخ قرار گرفته‌اند کسانی هستند که توانسته اند بشیوه شاعرانه تری خود را معرفی کرده و حیات خود را بارتفاع یك افسانه بالا برند . آنچه برای معاصرین و آیندگان حائز اهمیت است ، عدد یك ملت و تعداد سربازانیکه درجنگ کشته شده‌اند نیست بلکه ارزشی است که آن ملت در زرادخانه شعری بشریت دار است . »

اگر تاریخ ایران را از این لحاظ مورد مطالعه قرار بدهیم ، میبینیم این تاریخ باندازه کافی شاعرانه است . تاریخ ایران چون درام شگفت‌انگیزی است که مشحون از واقعات حیرت‌انگیز است . در طول تاریخ، اعم از اینکه ایرانی مغلوب بوده و یا غالب ، روح خلاق و بیدارش مدام مشغول جذب عناصر مثبت تمدن بیگانه بوده است . این خاصیت روح ایرانی بقدری بارز است که میتوان گفت تاریخ ایران چیزی غیر از وارسیونهای مختلف روی یك « تم » نبوده است . و این « تم » واحد و تغییر ناپذیر که ضامن موجودیت ایرانی میباشد ، عبارتست از « روح خلاق » ایرانی .

وظمت تمدن هخامنشی

ایرانیان نخستین دسته‌از قوم آریا بودند که بتشکیل امپراطوری جهانی موفق گشتند . در توراة از عظمت این امپراطوری اشاره هائی شده . درزمان داریوش بزرگ ، امپراطوری ایران‌چنان وسعت داشت که بچهار گوشه‌جهان آن روز ، امتداد یافته بود : در مشرق به چین و تبت و گنگ ، در جنوب‌غربی به حبشه و در جنوب باقیانوس هند و دریای عرب و صحرای راچیوتانا و در شمال به اوکراین وسیبری ودرغرب بدالماسی ، کارتاژ وصحرای کبیررسید[1] .

ایرانی برای مدت بیش از دو قرن حاکم مطلق جهان و باهمکاری یکی دوملت دیگر ، بیش از هزار سال برجهان فرمانروائی کرد !

رازاینکه چطورشاهان ایرانی چنان امپراطوری وسیعی را برای‌چنین مدت طولانی اداره میکردند اینستکه آنان دراداره کردن ملل لیاقت‌مخصوصی داشتند و در پرتو این لیاقت بود که داریوش توانست سی ایالت خود را که هر کدام برای خود کشوری بود ، براحتی اداره کند .

ایرانیان نه تنها موجد یك امپراطوری عظیم جهانی گشتند و دنیا را برای مدتهای طولانی ازشر خونخواران نجات بخشیدند ، بلکه مسبب‌پیدایش تمدن چنان باعظمتی گشتند که تأثیر و نفوذش بخیلی جاهای دور رفت.

براثر وسعت امپراطوری هخامنشی ، ایرانیان باملل مختلف مخالطت

---

۱ ــ ملل نامبرده زیر سلطه هخامنشیها بودند : بابلیها ، مادیها ، پارتها ، سغدیها ، خوارزمیها ، سیستانیها ، افغانها ، آشوریها ، اعراب ، مصریان ،ارامنه ، لیدیها ، مقدونیها وایونیها .

کردند و بدون تعصب هرچه نیك و زیبا بود ، از ملل دیگر اقتباس کردند و آنرا بسلیقه و ذوق ایرانی از نوساختند . در نتیجه تمدن ایرانی پیوسته مراحل تحول و تکامل را طی میکرد و دائماً زیباتر و رنگینتر و پر معنی تر میگشت.

وضع اقتصادی مردم در ایران هخامنشی بقدری خوب بود که درسراسر ایران یك گدا پیدا نمیشد !

چون بیکاری امری اهریمنی انگاشته میشد ، هرکس بیکار بود بکار کشت و زرع گماشته میشد. زراعت درایران باستان مقدسترین کار ها بود . در اوستا آمده است : « وقتیکه اهریمن یك مزرعه سبز را می بیند ، گریه میکند ! »

چون مردم بزراعت تشویق میشدند ، از اینرو از یك سوی بیکاری بمعنی حقیقی کلمه نبود و از سوی دیگر ایران چنان آباد شده بود که دربعضی قسمت های آن حتی یك وجب زمین لم یزرع برای نمونه دیده نمیشد .

با اینکه انواع و اقسام آلات فلزی در ایران ساخته میشد ، کشاورزی کلید کلیه صنایع و فلاحت شغل مرد آزاد انگاشته میشد . ازاینرو ، دهقانان در ایران هخامنشی خیلی محترم و عزیز بودند . داریوش مردم را بکشت وزرع تشویق میکرد چندانکه حتی دستور داد که درختان مخصوص هر کشوری را در کشور دیگر بکارند تاوضع اقتصادی کشورها بهتر بشود. درنتیجه یك نوع تاك که انگورهای خیلی عالی میداد، دردمشق کاشته شد . برنج در بین النهرین و درخت کنجد در مصر کاشته شد .

از کارهای مفید دیگر دولت هخامنشی ایجاد قنات ها و جنگلها و مزارع در نواحی مختلف کشور بود . ایجاد این قنات‌ها باضافه سد بندی‌ها ، یکی ازکارهای بزرگ دولت هخامنشی بشمار میرود .

آزادی مذاهب

هخامنشیان هرگز مانند رومیان ملل مغلوب را وادار نمیکردند راه و ورسم فاتحان را پیش گیرند بلکه اگر چیزی بدیع و زیبا در تمدن مغلوب می یافتند ، آنرا بسلیقه خود اقتباس می کردند و بدین ترتیب بر زیبائیهای تمدن خود میافزودند . در نتیجه تمدن ایرانی یك ترکیب شگفت آوری از تمدنهای بین النهرین ، سوریه ، آسیای صغیر و یونان و ایران گردید .

از جمله کارهای بزرك و قابل توجه هخامنشی ها ، اعطای آزادی در قلمرو اندیشه و دین بود . دولت شاهنشاهی ایران هخامنشی با اینکه یکتا پرست بود ، عصبیت را در امور مذهبی کنار گذاشت و تمام ادیان را بر حق و آزاد شمرد . بطوریکه در زمان فرمانروائی شاهان هخامنشی ، پیروان کلیه ادیان میتوانستند آزادانه مقاصد خود را بیان کنند .

در میان شاهان هخامنشی ، کورش کبیر از این لحاظ از همه برتر بود . کوروش پس از تصرف هر کشوری در بیانیه‌ها و اعلامیه ها از مقدسات ملل باحترام یاد می‌کرد. او معابد ملل مغلوب‌را نه تنها خراب نمیکرد بلکه بتعمیر و تزئین آن همت میگماشت . مثلا از میان معابد ، معبداساهیل وازید(در بابل) تعمیر کرد و به شهر صیدا که بدست بخت‌النصر ذلیل و خوار شده بود ، خود مختاری‌داد . درزمانیکه‌شاهان ، شاهان را بیرحمانه بقتل میرساندند ، کوروش بامنتهای لطف و مهربانی‌بادشمن‌مغلوب رفتار میکرد . وقتیکه رفتار وسلوك جوانمردانه کوروش با « تیگران » و « کرزوس » را با رفتار نامردانه متفقین بادلاوران برلین وتوکیو مقایسه میکنیم‌پی‌میبریم تا چه اندازه کوروش کبیر از لحاظ انسانیت ازرهبران متمدن(!) باختر زمین جلوتر بوده است .

داریوش بزرك هم از کورش تأسی کرد و از ادیان ملل مغلوب‌حمایت نمود . مصریها بقدری‌داریوش رادوست میداشتند که نام‌او راروی قبور گاوهای مقدس خود حك کردند ! علاقه مصریان به داریوش از همین نظر بود که وی از دین آنها حمایت میکرد چندانکه بآنها کمك مالی داد تا بوسیله آن معبد پتاح واقع در ممفیس را بسازند . باز یك بار دیگر بخرج خود معبد ابیس‌را بافتخار خدای مصری « آمون رع » از نو بساخت .

علت شکست کمبوجیه و خشایارشا آن بود که آنها برخلاف کوروش و داریوش در امور مذهبی دخالت های بیجا میکردند و نسبت بادیـان ملل مغلوب بیحرمتی روامی داشتند .

لیاقت در کشور داری

داریوش یك نمونه کامل ازشاهان خردمند هخامنشی‌است . این شاه نه تنها در میدان رزم بلکه در محفل بزم هم سرآمد دیگران بود . او حتی در کشورداری نظیر نداشت. زیراقبل ازاو، هیچیك از کشورگشایان مآل‌اندیشی

و لیاقت و کاردانی را تا باین پایه نرسانیده بودند .

داریوش کاملامتوجه بود که هسته مرکزی ارتش ایران باید ازسربازان وطنی و ایرانی خالص تشکیل شود . وی سپاه جاودان که بمنزله ستون فقرات ارتش ایران بود ، بوجود آورد .

سیستم او در کشور داری بسیار جالب بود . وی خشترپاون ها (شهربانان) و یا ساتراپ‌ها را بکشورها و ایالات مختلف میفرستاد و برای اینکه از خیانت های احتمالی آنها باخبر باشد ، بدنبالشان افرادی را میفرستاد که طرف اعتماد او بودند. این مأمورین که چشم و گوش شاه خوانده میشدند ، کوچکترین لغزش و خلافکاری را بشاه گزارش میدادند و شاه هم فوراً اقدام لازم بعمل میآورد . گاهی شاه بدون اطلاع قبلی ، افرادیکه طرف اطمینان بودند به ایالات میفرستاد تا بدینوسیله ساتراپهای یاغی و سرکش را منکوب کند .

داریوش بزرگ ،امپراطوری ایران‌را دراختیار بیست ساتراپ گذاشت وباایجاد راههای‌وسیع وطولانی که بابهترین راههای‌رم برابری میکرد ، تمام قسمتهای امپراطوری را باهم مرتبط ساخت ؛ و برای اول بار سیستم پست را اختراع کرد و بفاصله هر ۱۴ میل، اسب‌های امدادی در اختیار مأمورین پست گذاشت تا در هرایستگاه مأمورین بدون معطلی به مسافرت خود ادامه دهند و هر چه زودتر بمقصد رسند .

داریوش کبیر دراین راههای‌زیبا ، کاروانسراهای بزرك ومهمانخانه‌های آبرومند ساخت و برای‌آسایش مسافران پلهای محکم درست کرداگرچه ساختن راهها ، باکوروش بزرك آغاز گردیدولی‌داریوش بزرك آنراتکمیل کرد راههای داریوش کبیر بقدری خوب بود که دردنیای قدیم ضرب المثل شده‌بود دربین راههای خیلی معروف ایران « راه شاهی » بود که « شوش » را به « افسوس » مرتبط میساخت و یك قشون میتوانست براحتی بسرعت روزی ۲۰ میل این راه دراز را طی کند .

داریوش کبیر اولین مورخ ایرانی بلکه نخستین مورخ جهانی بود . انن پادشاه، تاریخ خود را روی سنگهائیکه معروف بکتیبه ها هستند ، نوشت داریوش بوسیله کتیبه‌های خود ، نام خویش رابعنوان‌یك مورخ جاودان‌ساخت.

دادگستری در ایران باستان

در ایران باستان بدادگستری زیاد توجه میشد . در هریك از ولایات ایران ، اداره دادگستری بود وچند نفر قاضی برای رسیدگی بدعاوی مردم تعیین شده بودند . هرگاه از داوران خطائی سر میزد وخطای آنها آشکار میگردید ، فوراً بشدت مجازات میشد . چنانکه یك بار درزمان کمبوجیه، یکی از دادرسان رشوه گرفت . کمبوجیه فرمان داد او را بکشند و پوستش را کنده بر محلی که برای‌داوری مینشست بگسترانند و به پسر قاضی دستوردهند بجای پدر برمسند قضا بر پوست پدر بنشیند !

آنقدر بدادگستری اهمیت داده میشد که در مدارس مفهوم عدالت را بجوانان تعلیم میدادند و ایشان را عدالت پرور و منصف بار میآوردند .

قوانین ایران تغییر ناپذیر بود . این امر موجب شده بود ضرب‌المثل « مگر قانون ایرانی است ؟ » رواج یابد .

برای گناهکارانیکه سوء سابقه داشتند ، در مجازات تخفیف میدادند: تبهکاران در مرتبه اول ودوم‌اعدام نمیشدند ولی همینکه دویا سه بار مرتکب گناه میشدند ، اعدام میگشتند .

عدالتخواهی‌دولت هخامنشی بحدی بود که علاوه براینکه اساس‌سیاست خود را بر عدل و راستی نهاد ، از دول دیگر هم توقع دادگستری داشت . چنانکه یکی از شرایط عهد نامه داریوش کبیر با مردم کارتاژ آن بود که ایشان باید از سوزانیدن اطفال و قربانی کردن آنها در راه خدایان ، دست بردارند !

برای آشنا شدن باصول عدالت وداد گستری، ایرانیان فرزندان خود را بدادگاهها میبردند تا جریان دادرسی را بچشم خود ببینند .

راههای ایران

ایران بااینکه کوههای بلند تسخیر ناپذیر دارد ، معذلك از لحاظ سوق‌الجیشی‌خیلی برای دشمن مناسب بوده وهست زیرا این کوهها از هم‌خیلی دور واقع شده و مانع پیشرفت قشون دشمن نمیگردند .

چیزدیگریکه درگذشته، امرپیشروی در ایران را برای دشمن‌آسان

می کرد ، وجود راههای صاف و هموار در ایران و اطراف آن بود . این راهها را که داریوش بزرك و خشایارشا ساختند ، از لحاظ خوبی نظیر جاده معروف رم بود و تازمانی که ایران قوی بود ، مورد استفاده قرارمی گرفت. ولی وقتی که ایران ضعیف میشد ، همین راهها بلای جان ایران میگشت .

از نقاطیکه از لحاظ سوق‌الجیشی برای دشمن خیلی مناسب بود ، خراسان و آذربایجان بود . اغلب حملات ازاین دومنطقه صورت میگرفت[1] این راهها که از یك طرف منبع عایدات بود ، از طرف دیگر منبع مخاطرات هم بود زیرا از همین راه ها دشمن میتوانست براحتی بایران حمله کند .

بر اثر داشتن این خصوصیات ایران شاهراهی برای عبور و مرورملل شرق وغرب گردید و لذا افکار و عقائد مختلف بآسانی در ایران رخنه کرده ازآنجا به شرق و یا غرب انتشار می یافت . ایران برای بیش از ۱۰۰۰ سال یك واسطه خیلی مهم بین شرق و غرب برای انتقال افکار تازه و بکر بود .

چرا داریوش اینهمه جاده و راه ساخت ؟ او میخواست یك واحد متمرکز از ملل گوناگون بوجود آورد ودرعین‌حال آزادی داخلی به کشورهای زیردست بدهد . برای ایجاد چنین وحدتی ، بساختن جاده‌های بزرگ پرداخت این جاده ها بقدری خوب ساخته شده بودند که سالیان دراز بی نقص و عیب ماندند . آثاریکی از این جاده‌ها که به « راه شاهی » معروف بود و ازشوش آغاز شده در سارد پایان می یافت ، هنوز باقی است . طول این جاده ۱۶۷۷ میل بود و ۱۱۱ ایستگاه داشت . کاروانها در نهایت آسودگی ، درعرض ۶۰ روزاین‌جاده را طی میکردند . مأمورین‌شاهی همین جاده رابا اسبهای راهوار خود درعرض یك هفته میپیمودند. بجای راه قدیمی که بابل‌را بمصرمی‌پیوست، داریوش بزرگ جاده دیگری ساخت که از همدان عبور میکرد . این جاده بعداً از طرف مشرق تاکابل و دره سند امتداد یافت . علاوه برجاده‌ی‌اساسی فوق‌الذکر جاده‌های کوچك تری هم بود که تمام نقاط مهم امپراطوری رابهم وصل میکرد . دربین‌این‌جاده‌ها یك‌جاده مخصوص برای رفت و آمددربارشاهی

۱ – ولی البته امروزه از هرطرف ایران درمحاصره است مضافاً براینکه دشمنان داخلی و خارجی در داخله خود ایران سرگرم خرابکاری هستند . لذا باید گفت وضع امروز ایران از هرزمان دیگر وخیمتر است .

بود که شوش را باستخر وصل میکرد .

دربین چیزهائیکه موجب تقویت بنیه‌مالی دولت‌هخامنشی گردید ، یکی وجود همین راهها بود که موجبات تسهیل رفت و آمد مردم و حمل کالاها را فراهم می کرد .

این راههای علاوه بر وصل کشورها ، پایتخت های متعدد ایران را هم بهم وصل میکرد . پارسگرد ، استخر ، هگمتانه همه بهم وصل بودند .

تعلیم و تربیت در ایران

نکته جالب توجه در تعلیم و تربیت جوانان در ایران باستان آنستکه تربیت مزبور جوانان را وادار میکرد در راه راستی گام نهند و در سراسر عمر مبارزه با بدی راآئین خویش قرار دهند . یك چنین تعلیم و تربیت عالی نه تنها در هیچیك از کشورهای‌شرقی دیده نشده ، بلکه حتی‌یونان که بترقیات زیاد نائل گشته بود ، بچنین تربیت آشنا نبود . بهمین سبب است که فلاسفه یونانی از قبیل افلاطون و گزنفن نتوانستند این موضوع را نادیده گیرند و از آن تعریف نکنند . گزنفن بقدری شیفته‌تربیت هخامنشی گردیده بود که کتابی مفصل تحت عنوان « سیروپیدی » که ظاهراً شرح احوال کورش کبیر ولی باطناً حاوی فرهنگ عالی ایران باستان است ، نوشت .

هرودت راجع به تعلیم و تربیت‌جوانان در ایران باستان مینویسد : « از پنج تا بیست سالگی پسران ایرانی سه چیز یاد میگیرند : سواری ، تیر اندازی و راستگوئی . تا پنج سالگی پسران اجازه ندارند نزد پدران خود باشند و ایام کودکی را نزد زنان میگذرانند . این اقدام برای آنستکه اگر اتفاقاً پسر در طفولیت مرد ، پدر از این فقدان متأثر نشود . »

جوانان ایرانی علاوه براینکه دردامان‌راستی پرورش می‌یافتند، مانند جوانان اسپارت سعی میکردند با ورزش و عادت دادن خود بسختی ، ورزیده وقوی شوند . جوانان بقدری برخود سخت میگرفتند که در موقع رفتن بشکار باخود چیزی نمیبردند تا حتماً از گوشت شکار تغذیه کنند .

ایرانیان بجوانان خود عادت میدادند از یکدیگر پول قرض نکنند . پلوتارك دراین باره‌میگوید : قرض گرفتن‌درنزد ایرانیان بدتر ازدروغ گوئی بود . کسانیکه در راستگوئی بسیار مقید بودند حتی از تجارت کردن اجتناب

میکردند . هرودت مینویسد که ایرانیان از قرض اجتناب میکردند چون گیرنده قرض ممکنست دروغ هم بگوید . برای احتراز از دروغگوئی که زشت ترین صفت در نزد ایرانیان باستان بود ، از قرض گرفتن هم خود داری می شد .

عادات و مراسم ایرانیان قدیم

هرودت دراین باره چنین مینویسد : « رسومیکه میدانم ایرانیان رعایت میکنند چنین است : ایرانیان نه اصنام دارند ونه معبد و نه قربانگاه ، واعتقاد بآنها را نشانه کوته فکری میدانند . گمان میکنم علت اینکه ایرانیان بیك چنین عقیده معتقدند آنستکه ایشان برخلاف یونانیان بهمانند بودن طبیعت خدایان باطبیعت انسان اعتقاد ندارند . بهرحال عادت آنان اینستکه بقله بلندترین کوهها صعود کرده و درآنجا قربانی تقدیم « ژوپیطر » کنند . ژوپیطر نامی است که ایرانیان بر فلك الافلاك اطلاق میکنند . همچنین برای آفتاب و ماه و زمین وآتش وآب و باد قربانی تقدیم میکنند. خدایانیکه ازقدیم مورد پرستش ایشان بوده‌اند، همین ها هستند . بعداً آنها شروع به پرستش اورانیا کردند . پرستیدن این خدا را ازآشوریان و اعراب آموختند . « ملت تا » نامی است که آشوریان به این ایزد دادند و اعراب این ایزد را « الت تا » مینامیدند . ایرانیان او را « میترا » نامیدند .

ایرانیان باین ایزدان ، اینطور قربانی تقدیم میکنند : قربانگاه نمی‌سازند ، آتش روشن نمیکنند ، شراب نمی ریزند . صدای فلوت هم شنیده نمیشود ، اکلیل افکنده نمیشود ، نان جوین مقدس دیده نمیشود . شخصی که میخواهد قربانی دهد ، طعمه خود را بجائی که از هر گونه آلایش پاك است میآورد و در آنجا نام خدائی راکه میخواهد باو قربانی تقدیم کند بر زبان میآورد ..... جایز نیست قربانی دهنده تنها برای خودش دعای خیر بخواند بلکه باید برای خیر وسعادت شاه وملت ایران هم دعای خیر بخواند. قربانی دهنده طعمه خود را قطعه قطعه میکند و پس از جوشاندن گوشت آن ، آنرا برنرمترین گیاهان، مخصوصاً شبدر ، مینهد. هنگامیکه قربانی کاملا حاضرشد، یك مؤبد پیش میآید وسرودی میخواند وبقول ایرانیان از منشاء واصل ایزدان سخن میگوید . قربانی باید حتماً درحضور مؤبد تقدیم بشود . پس ازچندلحظه انتظار ، قربانی دهنده گوشت طعمه را با خود میبرد وآنرا بهرطور که‌دلش

خواست بمصرف میرساند . از میان روزهای سال روزی را که ایرانیان جشن میگیرند ، روز تولد شان می باشد . رسم چنین است که در آن روز نسبت به سایر روزها ، مقدار بیشتری اغذیه بر خوان مینهند . ایرانیان ثروتمند ، گاو اسب و یا شتر رابطورکامل پخته میخورند واما مردم طبقات فقیر حیوانات اهلی کوچك تری برای این مقصود تهیه میکنند . غذاهای گوشتی کمتر ولی میوه، که هر دفعه چند ظرف از آن برخوان نهاده میشود ، فراوان میخورند .

« ایرانیان به نزدیکترین همسایگان خود احترام میگذارند وپس از خود ، ایشان را لایق میدانند . کسانیکه دورتر از همسایگان زندگانی میکنند در درجه دوم بآنها احترام میگذارند و نسبت بدیگران هم بهمین طرز سلوك میکنند یعنی هرچه مسکنشان از ایران دورتر باشد ، آنها در نظر ایرانیان کمتر لیاقت دارند . علت این استثنائات آنستکه ایرانیان خود را از هرلحاظ برتر از دیگران میدانند و دیگران را به نسبت دوری یا نزدیکی اقوام با خودشان ، نزدیك یادور بمقام خود میدانند. لذا درنظر ایرانیان اقوامیکه از ایران در دورترین نقاط جهان زیست میکنند ، پست ترین افراد بشرند .

«هیچ ملتی نیست که مانند ایرانیان با این سرعت رسم بیگانه را فرا گیرد .

«ایرانیان لباس خود را از مدها گرفته اند وآن را بهتر ازلباس خود میدانند و در جنگ جوشن مصریان را ببر میکنند . همینکه از وجود یك نوع تجمل تازه آگاه می‌شوند ، فوراً آنرا ازآن خود میکنند ...

« ایرانیان هرگز رودخانه را با کثافت ملوث نمیکنند و حتی دست‌های خود را در یك نهر یاجوی نمیشویند و بدیگران اجازه نمیدهند بیك چنین عمل دست یازند زیرا ایرانیان برودخانه‌ها زیاد احترام میگذارند . »

نفوذ ایران در اروپا

لباس اروپای کنونی از لباس ایرانیان باستان اقتباس شده . مثلا ایرانیان باستان شلوار می پوشیدند و جوراب بپا میکردند و دستکش می پوشیدند و چیزهائی مانند کراوات و یقه در تصاویر ایرانیان باستان دیدن می شود .

لباس روسها هم تقلیدی از لباس مد هاست که گویا توسط کشیشان

و اولیای دین مسیحی بروسیه راه یافته است .

حتی شکل لباس پاپ از لباس شاهان ایرانی اقتباس شده مخصوصاً تاج پاپ که شبیه به تاجهای سه گوش شاهان ایرانی است. پروفسور ابلسا را مینویسد « از موقعیکه اسکندر و یارانش با بانوان ایرانی ازدواج کردند ، لباس بانوان و کودکان ایرانی در اروپا رواج یافت . »

گذشته از لباس ، ایرانیان ذوق خاصی در تزئینات خانه نشان میدادند منازل ایرانیان بافرشهای گرانبها، پرده‌های زیبا و صندلیها و میزها و کاسه‌ها وظروف و نیمکت‌ها آراسته شده بود . زندگی ایرانیان بقدری زیبا وتجملی بود که‌حتی یونانیان باذوق ، هنگامیکه درموقع جنك احیاناً داخل چادر ایرانیان میشدند ، از تزئینات عالی و اثاث و اشیای زیبای ساخت داخل چادرها مات و مبهوت مانده و انگشت حیرت بدندان میگزیدند . اسکندر وقتیکه داخل چادر داریوش سوم گردید ، از اثاثیه های آن مبهوت ماند و به همراهانش گفت : « اینست معنی پادشاهی » .

بعضی ازسازهای کنونی‌هم ، تقلیدی‌ازسازهای‌قدیمی ایرانی‌است . مثلا پیانو همان چنك است‌باجزئی‌تغییر وفلوت همان‌نی‌است و گیتار همان‌ستاراست.

موسیقی ایرانی از طریق یونان ، اثر عمیقی در موسیقی اروپائی برجای گذاشت .

اروپائیان افتخار میکنند که دنیا از قوانین رم پیروی میکند . آنها فراموش کرده‌اند که‌قسمتی‌ازاین قوانین‌رم ، تقلیدی ازقوانین‌ایران‌باستان‌بود . بدین معنی که رم در زمان ژوستنین قوانین موضوعه سایر ملل(علی‌الخصوص ایران) را اقتباس کرد . و همین قوانین در پیدایش قوانین اروپای فعلی عمیقاً تأثیر کرد . بنابراین‌ضرب‌المثل معروف اروپائی که « روشنائی از شرق برخاست و قانون از باختر» چندان‌صحیح نیست زیرا هم روشنائی و هم قانون از شرق برخاسته است .

نه‌تنهاقوانین‌رم‌از آن‌ایران‌بود بلکه‌حتی برخی‌از ژنرالهای ژوستین از قبیل نرسس (فاتح ایتالیا) و (آرتابانس) فاتح سیسیل و کارتاژ ، ایرانی بوده اند !

تعجب خواهید کرد اگر بگوئیم که این انگلستان که به پارلمان خود مینازد و دولت خود را نخستین دولت پارلمانی میشمارد ، پارلمان خود را

از روی طرح پارلمان ایران و یونان بوجود آورده است ! پارلمان انگلیسی شباهت زیاد به « مگستان » و یا مجلس ایران باستان دارد. پارلمان انگلیسی از مجلس عوام و مجلس اعیان تشکیل یافته است .مگستان هم چنین بوده است. مگستان دارای قدرت فوق‌العاده بود ومیتوانست پادشاهی را عزل و یا نصب کند . قضات دارای نفوذ زیاد بودند ومیتوانستند همه حتی نخست‌وزیر و شهزادگان را برای محاکمه جلب کنند زیرا در ایران باستان به قانون زیاد احترام گذاشته میشد . قضات بقدری قدرت داشتند که حتی درستی و نادرستی کارهای شاه و دولت‌را در میزان عدالت میسنجیدند و در موقع لازم تصمیمات مقتضی میگرفتند . اگر احیاناً دادستان و یا دادیاری منافع شخصی را درحین قضاوت در نظرمیگرفت و قانون را زیر پامیگذاشت محکوم به مرگ میشد . بدین طریق حتی قضات از شر قانون آزاد نبودند . قانون خورشید معنوی بود و کار آن مثل خورشید مادی، پاك کردن پلیدیها بود اعم از آنکه این پلیدی روی دامن شاه نشسته بود و یا دامن گدا .

پس جای تعجب نیست چرا ایرانیان باستان این همه پیشرفت کردند زیرا قانون است که بیك ملت جان میدهد ، و بر عکس بی قانونی است که موجبات تباهی آن را فراهم میکند .

استخراج معادن

امپراطوری هخامنشی نه تنها از لحاظ خواربار بلکه از لحاظ فلزات هم بی‌نیاز بود . مس وآهن ازلبنان و عراق وارد ایران میشد و نقره وآهن از جزیره قبرس وطلاو نقره از کرمان‌وحلبی از سیستان و نقره وطلا ازسواحل جنوب دریای سیاه و در جنوب ایران نفت خام طبیعی بدست میآمد که برای روشن نگاهداشتن آتشکده ها مورد استفاده قرار میگرفت .

زبان رسمی

چون هخامنشیها دارای وسعت نظر بودند ، زبان آرامی را بعنوان زبان رسمی کشور قبول و الفبای این زبان را برای زبان خود انتخاب کردند.

کاخها و ابنیه

فن معماری درزمان هخامنشیان خیلی پیشرفت کرد. خرابه هائیکه از

ابنیه باستانی برجای‌مانده گواه براین حقیقت است . آری ، آن خرابه‌های تاریخی خود یك سند بزرك برای اثبات عظمت ایران باستان است . این خرابه ها نشان میدهند که ایرانیان از ملل مختلف نکات دلکش هنری را اقتباس کرده آنرا بلباس ایرانی‌درآوردند همانطور که پروفسور پوپ میگوید ایران یکی از کشورهای معدودی است که دائماً باسایر تمدنها ، درتماس بوده وبااستقرار روابط اجتماعی و فرهنگی استفاده‌های زیاد ازآنها نموده است درین بناها علاوه برسبك مدی ، سبك یونانی ومصری وبابلی‌هم دیده میشود. کمبوجیه یك عده صنعتگر از مصر با خودبایران آورد که قصورش را در شوش و پرسپلیس بسازند . خشایارشا هم عده‌ای را از یونان آورد .

با اینکه در معماری ، ایران از مصر و یونان تقلید کرد معذلك سبك معماری ایران خیلی باآنها فرق داشت. مثلا سبك معماری مصری نشان می‌دهد که مصریان یك‌زندگی مغاره نشینی داشته‌اند واکثر اوقات ایام عمرخودرا در مغاره ها میگذرانیده‌اند . معابد بزرگ « تب » و « فیله » به غار شباهت دارد . ولی بناهای پرسپلیس نشان میدهد که سازندگانش بزندگی در مغاره معتاد نبوده ودرهوای آزاد میزیسته‌اند . ایرانی همیشه طالب روشنائی وهوای آزاد بوده‌است بنابرین تعجب نیست اگر می بینیم ایرانی حتی پس ازسقوط دولت ساسانی در ساختن مساجد ، از همین میل متابعت کرده است .

در بین شاهان هخامنشی خشایارشا علاقه خاصی بساختن بناهای بزرك و با شکوه داشت میتوان گفت در دوره هخامنشیها بزرگترین سازنده بناهای با شکوه او بوده است .

کوروش هم بناهای مهمی ساخت . مثلادر « بازارگارد » (۱) معبدی از او وجود داشت که‌درآن امپراطوران هخامنشی تاجگذاری میکردند بعقیده برخی از مستشرقین ، هنری که در آثار تاریخی پارسگرد جلوه گر است حتی از هنر پرسپلیس بهتر میباشد .

کاخهای پرسپلیس (تخت جمشید) (۲) روی صفه مرتفعی قرار گرفته است . عرض پلکان زیبای آن ۲۲ قدم است و ده اسب‌سوار می توانند به‌راحتی

(۱) پارسگرد یعنی « اردوگاه ایرانیان »

(۲) ویل دورانت میگوید : « از نظر معماری ، بین پرسپلیس و آتن ، یك قدم فاصله است .»

باتفاق هم ، از روی این پلکان عبور کنند و بآستانه کاخ برسند . این نوع پلکان در تاریخ بی‌نظیر است . بقول دکتر شبیگل آلمانی فقط ایرانیان از استفاده از پلکان از نظر هنری با خبر بودند .

وسعت بزرگترین کاخهای پرسپولیس ۲۰۰۰۰۰ر۲۰۰ قدم مربع و دارای صدستون بوده است. ارتفاع هرستون ۳۰ قدم بود واین ستونهای زیبا، بفاصله ۲۰ قدم قرار گرفته بودند .

امروز از این ستونها فقط بیست ستون باقی مانده است .

خشایارشا کاخ چهل ستون خود را ساخت که هرستونش ۶۵ قدم بوده است .

پرسپولیس (یا شهر پارسیان) که روزگاری قلب جهان بوده ، شهر کاخها وپارك ها بشمار میرفت . پرسپلیس بقدری باعظمت بود که فنای آن غیر قابل تصور بنظر میرسید .

آپادانا که از آثار دیگر دوره هخامنشی است ، بسبك کاخهای ستون‌دار ساخته شده و سقفش روی ستونهای متعدد که از یکدیگر فاصله زیاد دارند ، قرار داشته است بطوریکه با اینکه وسعت سقفش تقریباً نیم جریب بوده ، روی فقط ۳۵ ستون قرار داشته‌است : در ساختمان این بنا از چوب سرولبنان استفاده شده !

چیزی که در این بناها نمایان است، سادگی وعظمت است . همانطور که الکساندر پوپ گفته است ایرانیان از تعقید و پیچیدگی در هنر بیزارند و ازاینرو از مشخصات هنری آنان سادگی ، طراوت و جوانی همیشگی و قابل فهم بودن ، علاقه برنك آمیزی و علاقه بشکوه و عظمت است .

قبل از اینکه این فصل را بپایان برسانیم بجاست سخنان دیگر پرفسور پوپ راجع به هنر ایرانی را اینجا نقل کنیم .

بعقیده این پرفسور در میان کشورهای شرقی یگانه کشوری که الهامات هنری باروپا بخشید ایران بود . اومیگوید : « نفوذ هنرایرانی چنان در سراسر دنیا توسعه یافت و بقدری این نفوذ دیرپای و بادوام بود که فقط یونان توانست باآن برابری کند و یا برآن برتری جوید . »

برطبق گفته پرفسور پوپ ، میراث هنری‌ایران بقدری پهناوراست که احتیاج بهیچگونه کمك هنری از خارج ندارد .

حکومت در دوره هخامنشی

در دوران هخامنشیان اگرچه شاه بسیار محترم و عزیز بود، معذلك اختیاراتش محدود بود و بهیچوجه قدرتش بپایه قدرت فراعنه و دیکتاتوران آشوری و رومی نمیرسید.

نوع حکومت در ایران باستان، ارستوکراسی بود. بعبارت دیگر مانند حکومت فعلی انگلستان، دموکراسی اشرافی بود.

هرودت مینویسد: « در ایران شاهان و حکمرانان بهیچوجه در کار خود آزاد نیستند و نظریات و خیالات خود را در مجلس ملی پیشنهاد میکنند تا پس از صلاحدید و تصویب نمایندگان، بموقع اجراء گذاشته شود. »

دینشاه ایرانی نیز در این باره مینویسد: « در عهد هخامنشیان در بار سلطنتی، مجلس سنائی از اشراف و رؤسای قبائل تشکیل میداد و پادشاه در مواقع مهم راجع بامور مهم سیاسی باآنها مشورت میکرد و رأی قطعی از مجلس مزبور صادر میشد. »

ازآنجاکه در کتب مقدس ایران مخصوصاً اوستا(۱) از شاهان دعوت شده، بعدل و نصفت فرمانروائی کنند، اغلب شاهان هخامنشی میکوشیدند عادل باشند و حقوق مردم را مراعات نمایند.

در بین شاهان، طرز حکومت کورش کبیر و داریوش اول، مخصوصاً قابل توجه است. حکومت این دو مرد بزرگ که نام « شاهنشاه » واقعاً برای آنها برازنده بود دارای چنان سازمان منظمی بود که آدمی با مطالعه تشکیلات حکومتی آنها بیاد سمفونیهای باعظمت بتهوون میافتد. بعبارت دیگر همانطور سمفونیهای بتهوون پر از نظم و قدرت است حکومت هخامنشی دوره کوروش وداریوش، نیز پر از نظم و قدرت بود.

داریوش و کوروش با رفتار ملایم و حسن سیاست، از تصادمات ملل مختلفه که در زیر سلطه ایران بودند، جلوگیری کردند وچنان نظم وامنیتی در سراسر امپراطوری خود حکمفرما ساختند که جانشینان بیعرضه و نالایقشان توانستند سالیان دراز براحتی بر سی ملت مختلف بفرمانروائی پردازند.

۱ــ مثلا زرتشت در گاتها میگوید: « پادشاهان خوب با اعمال و تعالیم نیك باید سلطنت کنند نه آنکه شهریاران بد فرمانرواگردند. »

ویل دورانت در باره تشکیلات امپراطوری داریوش بزرگ مینویسد: « سازمان اداری کشور را بصورتی درآورد که تاسقوط امپراطوری رم پیوسته بعنوان نمونه عالی از آن پیروی میکردند. بانظم و سامانی که داریوش مقرر داشته بود ، آسیای غربی بچنان نعمت و آرامش خاطری رسید که تا آن زمان دراین ناحیه پرآشوب کسی چنان آسایشی را بخاطر نداشت.»

همودر باره شاهنشاهی کوروش کبیر عقیده دارد که شاهنشاهی مزبور « نه تنها از بزرگترین سازمانهای سیاسی پیش ازدولت رم قدیم بود بلکه یکی ازخوش ادوار ترین دولتهای همه دوره‌های تاریخی » نیز بشمار میرفت.

هیچ عجب نیست چرا افلاطون طرز حکومت هخامنشیان را ستوده و دموکراسی آشفته و پر هرج و مرج یونان رابباد انتقاد گرفته و استبدادپراز نظم و دیسپلین ایران را بر دموکراسی میهن خود ترجیح داده است.

هیچ عجب نیست چرا « تورات » نژاد ایرانی را آسمانی میداند و میگوید که این نژاد برای نجات ملت ها و گسستن زنجیرهای اسارت و بردگی مأموریت داشته است. »

علی زرینه باف در « بسوی آرمانها » مینویسد : « این بزرگترین افتخار برای ماست که در روزگاریکه پادشاهان مصر ادعای خدائی میکردند و سلاطین آشور و بابل در برابر بتها سر تعظیم فرود میآوردند ، داریوش با آن قدرت وحشمت دربرابر آهورامزدا پیشانی بندگی بر زمین میساید ومیگوید « باراده اهورامزدا من شاهم. اهورامزدا شاهی را بمن بخشیده است. » و از قول پیغمبر اسلام نقل کرده اند که موقعیکه از ایشان سئوال شد چرا همه چون عاد و ثمود و مانند ایشان زود هلاك شدند و ملك پارسیان سالیان درازپایدار ماند ؟ پیغمبر جواب داد : « برای آنکه آبادانی اند و دادگسترند میان بندگان خدا (۱)

مراحل تعلیم و تربیت در ایران باستان

تعلیم و تربیت از هفت سالگی شروع میشد وچندین سال ادامه داشت، ایرانیان مانند اسپارت‌ها در تربیت اطفال خیلی سخت گیر بودند وآنهارا تحت

۱ - پارس در عهد باستانی (علی سامی)

دیسپلین سخت قرار میدادند . (۱)

مربی « ائثراپائیتیی » یعنی « دانشمند » خوانده میشد که هم تعلیمات دینی میداد و هم راه و رسم زندگی میآموخت .

برای اینکه معلوم کنیم تاچه اندازه ایرانیان قدیم بتربیت دختران اهمیت میدادند کافیست این حقیقت را یادآورشویم که « چیستا » فرشته دانش مؤنث بود!

در نظر ایرانیان دانش دو نوع بود : ذاتی (۳) و اکتسابی (٤) و مربیان درحین تربیت بهر دونوع دانش توجه می کردند. مراحلی که ایرانیان برای تربیت قائل شده بودند ، ذیلا ازنظر خوانندگان میگذرانیم:

دراین باره دکتر بیژن چنین مینویسد :

« دورهٔ تربیتی اطفال ایرانی را گزنفون تا ۱٦ سالگی و هرودت تا سن بیست ، استرابون تاسن ۲٤ گفته اند و بنابر اظهار افلاطون ، اشراف ایرانی در سن ١٤ ، طفل را بـرای تربیت عالی تر بـه سر پرستان و مربیان خاص می سپردند . »

« بنابراین مراحل تربیتی را میتوان سه قسمت نمود : اول از یك تاه یا ۷ دوم از ۷ تا ۱۵ یا ۱٦ ، سوم از ۱٦ تا ۲۰ یا ۲٤ . » « در مرحله اول، تربیت طفل بعهده مادر بود و تاسن ٥ ، بقول استرابون و تاسن ۷ بقول ماکسیموس او را پیش پدر نمی بردند . درتربیت مرحلهٔ اول اطفال اشراف علاوه برزنان، خواجه سرایان هم دخالت داشتند وغالباً ایرانیان اطفال خود را برای تربیت بخانمانهای یکدیگر میسپردند و شاهنامه نیز مؤید این فکراست در این مرحله مراسم مذهبی وآداب اولیه و سنن قومی بطفل آموخته میشد.»

« مرحله دوم بین سن ۷ و ١٦ بود و تعلیمات طفل درین دوره متوجه تربیت شخصیت او بود وبدن وعقل وروح او راتوأماً تربیت میکردند . هدف ایشان تربیت روح جوانمردی وقهرمانی بود .

(۱) بی سبب نیست چرا ایرانیان باستان از لحاظ داشتن دیسپلین شهره آفاق بوده اند .

(۲) - Aethra –Paiti

(۳) – Khratu asna

(٤) Gaosha –Sruta Khratu

قسمت اعظم تعلیمات در هوای آزاد صورت میگرفت و تعلیمات عملی عبارت بود ازراه پیمائی و ورزش وتنفس و اسب سواری و تیراندازی وزوبین زدن وشنا وفلاخن وپرش ونیزه‌پرانی وبعضی از ورزشهای دیگر وتحمل سرما وگرما وکم خوراکی و شکار و بازی گوی و چوگان. تعلیمات نظری نیز در این دوره وجود داشت ..»

«مرحله سوم از سن ۱۶ تا ۲۰ یا ۲٤ بود و افسران رسمی ارتش و مردمان مجرب درامور کشوری در این دوره تربیت میشدند و با اسلحهٔ رسمی جنگی تعلیم می یافتند و انواع ورزشها را در این دوره داشتند و تیراندازی و شکار و اسب سواری وپرش ازاسب در حال تاخت و تمرین جنگ و راه‌پیمائی وعبور از رودها بطوریکه خود را تر نکرده و حفظ نمایند، بآنها یادداده میشد. در موقع غیرشکار صبحها، ورزشها وعملیاتی مانند ژوبین وتیراندازی وبعد از ظهرها ساختن ادوات شکار و فلاحت وکشت‌وکار وحفر و درختکاری و امثال اینهارا میآموختند وتربیت را باریاضت وتحمل سرما و گرما وگرسنگی توأم میکردند.»

«بنابر آنچه که هرودت گفته است مراحل تربیتی بچهار میرسد است، بدین ترتیب، مرحله اول از ۱ تا ۵ دوم از ۵ تا ۷ سوم از ۷ تا ۱۵ چهارم از ۱۵ تا ۲٤ و دراین مرحله اخیر تربیت دماغی وخواندن و آموختن کردارهای قهرمانی معمول بود.(۱)»

خصوصیات نژادی ولباس

دکتر بیژن دراین باره مینویسد، «پارسها دارای صورت زیبا وقامت موزون و دماغهای راست و باریک وقیافه آنها مردانه و مردمی چالاک ودلیر وبا شهامت و با انرژی بودند. در شهامت و عفت ضرب المثل ملل عصرخود بودند و تمام نویسندگان دوست و دشمن، براستگوئی و عفت اخلاقی آنها متفقند.»

ویل دورانت مینویسد: «چنان بنظر می رسد که ایرانیان زیباترین ملتهای خاور نزدیک در روزگارهای باستانی بوده‌اند. تصاویری که درآثار

۱ ـ چشم انداز تربیت در ایران پیش از اسلام تألیف ا. بیژن.

تاریخی برجای مانده ، نشان میدهد که آن مردم میانه بالا و نیرومند بوده و بر اثر زندگی کردن در نقاط کوهستانی سختی و صلابت داشته‌اند ولی ثروت فراوان سبب لطافت طبع آنان بوده است ؛ در سیمای ایشان آثار تقارن مطبوعی دیده می‌شود و مانند یونانیان بینی کشیده داشته اند و در اندام و هیأت ایشان آثار نجابت مشهود بوده است غالب ایشان لباسهایی مانند لباسهای مردم ماد برتن میکردند و بعدها خود را بزیور آلات مادی نیزمی آراستند . بجز دودست، باز گذاشتن هریك از قسمت های بدن را خلاف ادب می‌شمردند و بهمین جهت سر تا پای ایشان با سر بند یا کلاه تا پاپوش پوشیده بود . شلواری سه پارچه و پیراهنی کتانی ودولباس رو می پوشیدند که آستین آنها دستها را میپوشانید و کمربندی برمیان خود می بستند . این گونه‌لباس پوشیدن سبب آن بود که از گزند گرمای شدید تابستان و سرمای جانکاه زمستان در امان بمانند . امتیاز پادشاه در آن بود که شلوار قلاب دوزی شده با نقش ونگار سرخ می‌پوشیدو دکمه های کفش وی برنگ زعفرانی بود . اختلاف لباس زنان با مردان تنها آن بود که گریبان پیراهنشان شکافی داشت . مردان موی چهره را نمی ستردند و گیسوان را بلند فرومی هشتند و بعدها بجای آن گیسوان عاریه رواج پیدا کرد . چون در دوران امپراطوری ثروت مردم زیاد شد ، زن و مرد بزیبایی ظاهر خود پرداختند وجهت آراستن صورت غازه و روغن بکارمیبردند و برای آنکه درشتی چشم و درخشندگی آن را نشان دهند ، سرمه های گوناگون استعمال می کردند؛ باین ترتیب درمیان آنان طبقه‌خاصی بنام « آرایشگران» پیدا شد که یونانیان آنان را کوسنمیتای می نامیدند وکارشناس در هنر آرایش بودند و کارشان تزیین ثروتمندان بود . »

« ایرانیان در ساختن مواد معطر مهارت فراوان داشتند ، و پیشینیان چنان معتقد بودند که گردها و عطرهای آرایش را نخستین بار همین مردم اختراع کرده بودند . شاه همیشه با جعبه‌یی از مواد معطر برای جنگ بیرون می‌رفت و خواه پیروزمی‌شدیاشکست میخورد ، پس از هر کارزار ، باروغنهای خوشبو خود را معطر می ساخت . »

بردگی وجود نداشت !

اگرچه درایران هخامنشی امتیازات طبقاتی وجود داشت ، ولی بردگی

بهیچ صورتی وجود نداشت . این خود موجب کمال افتخار است که ایرانیان در دوهزار و پانصد سال بیش مخالف با بردگی بوده‌اند حال آنکه یونانیان که پایه گذار حکومت دموکراسی در جهان دانسته شده‌اند نه تنها موافق با بردگی بودند بلکه برخلاف موازین انسانی اسراء جنگی را سر می‌بریدند و به اقوام غیر یونانی آزار میرساندند .

هرگاه بخاطر بیاوریم که بردگی تا این اواخر در اروپا و امریکا رواج داشته است و امروز هم در اغلب کشورها (حتی کشورهای متمدن) با دهقانان وکارگران بصورت برده زر خرید رفتار میشود ، باندازه آزادمنشی و نوع دوستی هخامنشیان پی خواهیم برد .

بی سبب نیست چرا گزنفن یونانی ، طرز حکومت هخامنشی را مدل قرار داده نه طرز حکومت یونان دموکرات را !

بی سبب نیست چرا یکی از مستشرقین ، دولت هخامنشی را چنین می ستاید :

« دولت هخامنشی روی اصول دیانت و اخلاق استوار بود و آن اصول عمیقتر و حقیقی تر از هر نوع حکومت های شهری یونان بود . بجای وحشت ورعب تصویرهای آشور ، سنگتراشیهای ایران حس ملایم انتظامات وامنیت و اطاعت و تعظیم را نشان میدهد (۱) . »

اهمیت و مقام دولت هخامنشی

هخامنشیان مدت دو قرن در شرق آرامش و امنیت حکمفر کردند و برای نخستین بار بدولت های زیر دست ، استقلال داخلی دادند .

هخامنشیان برای بسط و نشر تمدن یونان درآسیا و ایجاد یك تمدن ترکیبی شرقی و غربی ، زحمت کشیدند ، و در واقع بزرگترین عامل ارتباط بین شرق و غرب و بزرگترین سر مشق دولت های شرقی و غربی گشتند .

بنابرین کنت گوبینو حق دارد بر شکست ایرانیان در ماراتن تاسف بخورد و بگوید اگر ایرانیان درنبرد با یونان فاتح میشدند ، دنیا از پیروزی خشایارشا چیزی از دست نمیداد . زیرا یونان و ایران هر دو از نژاد آریائی و هر دو با فرهنگ و متمدن بودند . در حقیقت باید گفت جنگ بین ایران و

۱ ـ ایران از نظر خاور شناسان ترجمه دکتر شفق .

یونان، یك نوع جنگ داخلی (مانند جنگ بین اسپارت و آتن) بود. اگر ایران در این جنگ پیروز میشد مدنیت ماد و پارس که یکی از درخشان‌ترین مدنیت هان شرق بود، با مدنیت درخشان یونان مخلوط شده، یك تمدن‌عالی شرقی و غربی، ایجاد میشد. در این صورت، نه رم قادر میشد یونان را تسخیر کرده آنرا بسوی‌انحطاط وزوال سوق بدهد و نه اعراب قادرمیگشتند، ایران را ویران کنند.

اینکه ایران دوره هخامنشی تاچه اندازه با شکوه بود، برای همیشه برما مجهول خواهدماند زیرا اسکندر مقدونی کلیه آثار ایران هخامنشی را نابود کرد. ما فقط ازآثاریکه در پرسپلیس باقی مانده و مطالبی که مورخین یونانی در کتابها خود نوشته‌اند، میتوانیم تصویر ناقص تمدن ایران هخامنشی را نقاشی کنیم.

قدرمسلم آنستکه جامعه هخامنشی در ایران بیش ازهر جای دیگرپیش رفته بود. هم آهنگی عجیبی بین دستگاه های اداری وجود داشت. دستگاه عدالت که که از طبقه سالخوردگان برگزیده و مجرب انتخاب میشد، تابع قوانین عالی تغییر ناپذیر بود. ولی درعین حال داوران در دعواها آزاد بودندکه مطابق باوضع خاص خاطی، رأی خود را صادر کنند.

دستگاه پست که تاآن روز در نزد هیچ ملتی سابقه نداشت و بوسیله داریوش کبیر ایجاد شده بود، اجزاء پراکنده امپراطوری عظیم هخامنشی را بهم متصل کرده موجبات آشنائی ملل باهم را فراهم نموده بود.

کوتاه سخن، هخامنشیان برای‌نخستین بار توانسته بودند در سرتاسر جهان آن روز، نظم و امنیت بی سابقه ای حکمفرما سازند. یگانه اتفاقیکه موجب ازهم پاشیدن این نظم گردید، شکست ماراتن بود.

کوروش بزرگ: بنیاد گذار تمدن هخامنشی

اگر تمام صفحات تاریخ جهان را ورق بزنید پادشاهی پیدا نخواهید کرد که دارای ایده‌آل عالی اخلاقی کوروش باشد واز طریق انسانیت بتواند چنین قدرت عظیمی و آنهم در چنین مدت کم بدست آورد.

رفتار کوروش چنان پسندیده بود که ایرانیان اورا «پدر» و«یهود» او را «نجات دهنده و مسیح موعود» ویونانیان او را «حامی ضعفا وپادشاه

عادل » خطاب میکردند و مللی که مغلوب او میشدند بامیل و رضا پادشاهی او را بگردن می گرفتند. چنانکه وقتی که کوروش بابل را فتح کرد بابلیها مراسم یك فاتح بابلی را برای او بجای آوردند.

چرا کوروش اینهمه محبوبیت بدست آورد ؟ برای اینکه :

همه رسم و بنیاد نیکو نهاد بیفزود بر عدل و احسان و داد

این شاه بینادل و پاکدین ، دارای تمام صفاتی بود که در هر مرد واقعا بزرك هست : خردمندی ، میانه روی ، سخاوت ، علو طبع ، تواضع ، بردباری مهربانی ، انسان دوستی ، گذشت و جوانمردی .

گذشته بر این ، کوروش استعدادی غریب در اداره کردن مردم وجلب محبت آن داشت . نبوغ حیرت انگیز او در حکمرانی ، مورد تصدیق دوست و دشمن بود .

اغلب بزرگان آنطور که در جلوت بوده‌اند ، درخلوت نبوده‌اند. ولی کوروش در همه جا و در همه حال بزرگ بود .

عقیده کوروش آن بود که بزرگی اشخاص در کردار و پندار است نه در اصل و نسب .

او آئین جوانمردی آموخت ، و بکشورگشایان و شهریاران یاد داد چطور باید با ملل مغلوب رفتار نمایند و چطور باید آنان را دوست خود گردانند . گزنفن می گوید تا موقعی که اطلاع از احوال کوروش نداشت وی گمان میکرد حکومت کردن بر حیوانات بسی آسان تر ازحکومت بر آدمیان است .

ولی هنگامی که از احوال کوروش باخبر شد ، مجبور گشت عقیده خود را در این باره تغییر بدهد ومعتقد شود که حکومت بر آدمیان امری محال نیست ، مشکل هم نیست بشرطیکه حاکم در امر حکومت مهارت داشته باشد .

کوروش همیشه در فکر رفاه و آسایش ملت بود و از اینرو ملت او را دوست میداشت و در اوجلوه عالیترین مظاهری میدهد که ممکنست در این جهان دریك انسان ظاهر شود .

کوروش نه تنها در علو طبع ومردانگی ، بلکه در جوانمردی و گنج بخشی هم از شاهان دیگر گوی سبقت ربود . او نه تنها بسربازان خود بذل و بخشش میکرد بلکه حتی نسبت بدشمن مغلوب بذال و بخشنده بود .

کوروش از سربازان خود فوق العاده توجه و شخصاً بکارهای ایشان رسیدگی میکرد و اخلاق آنان را شدیداً تحت کنترل قرار میداد بهمینجهت هرگز سربازانش بقتل و نهب بیجا اقدام نکردند. کوروش بر سرهیچ ملتی بیجهت نتاخت و هیچکس را بی سبب نیازرد. او از ضعفاء حمایت کرد و با اقویاء درآویخت و آنانرا بانیروی تدبیر نه زور وتزویر از پای درآورد.

رفتار ایرانیانیکه برهبری او بدون خونریزی وارد «بابل» شدند بقدری خوب بود که بقول تورایف «رفتار ایرانیان در شهر بابل باید سرمشق قشونهای اروپائی باشد.» — اروپائیانیکه تاهمین اواخر بقتل عامهای دسته جمعی فجیع «مانند بمباران اتمی هیروشیما» دست یازیده‌اند!

از لحاظ رهبری، کوروش بی نظیر بود. او مانند ناپلئون میدانست چطور سربازانش را سر شوق بیاورد و آنان را بفداکاریهای فوق العاده برانگیزاند این حقیقت در نطقی که در بابل برای سربازانش کرد کاملا هویداست.

او در طی نطق مزبور گفت:

«اگر ما تنبلی را مانند بابلیها پیشه خود سازیم، بهمان حالتی خواهیم افتاد که ایشان افتاده‌اند. پس باید همواره نظری بخود داشت و از بیکاری و سستی دوری جست، حسن نظر به پرهیزکاری تنها کافی نیست بلکه باید بآن عمل کرد فتح با جسارت صورت پذیرد ولی حفظ آن باآمادگی و حزم میسر است. بهترین پاسبان انسان خود انسان است و نیکوئی نگاهدارنده حقیقی ماست. کسیکه پرهیزکار نباشد در هیچ کار پیشرفت نخواهد کرد. ما باید سرمشق های خوب بفرزندان خود بدهیم و برای این باید خود سر مشق های خوبی باشیم.» نکته اخیر الذکر بسیار قابل توجه است کوروش کاملا براین حقیقت واقف بود که حسن اخلاق یك ملت، وابسته بحسن اخلاق رهبران آنست. رهبران فاسد، ملت را هم فاسد میکنند. و همانطور که ماهی از سر میگندد یك ملت هم بدست رهبرانش راه انحطاط و زوال را در پیش میگیرد.

عظمت کوروش تنها در این نیست که وی نظم نوینی در جهان ایجاد کرد و موجد بزرگترین امپراطوریهای زمان خود شد. عظمت کوروش در حسن سلوك و اخلاق عالی اوست. او از جمله افراد معدودی بود که درلباس خاکی چون فرشته‌اند و یا بعبارت دیگر اوخدائی بود درزی یك انسان. کوروش برای اول بار سیاست خود را روی اساس راستی بنانهاد و سعی کرد جهان را

با عدالت و رأفت ، آبادان گرداند . عطوفت و مهربانی او هم شامل حال غالب وهم مغلوب بود . او برطبق اصل «پادشاه‌چون آفتاب‌ست، نشاید که بریکی تابد و بریکی نتابد» رفتار میکرد . کوروش پس از غلبه بر اعداء با حسن سلوك آنهارا در کمند احسان گرفتار میکرد تابحدی که دشمنان افتخار میکردند باو خدمت کنند . مثلا حسن سلوك‌او بقدری در ارامنه اثر گذاشت که تیگران ولیعهد ارمنستان یك‌بار اظهار داشت «نیزه داری کوروش را بر ولیعهد بودن در ارمنستان ترجیح میدهم .» آشیل یونانی دریکی از تراژدی‌های خود کورش را یك «فانی سعادتمند» معرفی کرد که « بتبعه خود آرامش بخشید ، خدایان دوستش میداشتند زیرادارای عقلی سر شار بود . »



اینجاست مردی که اراده خود را برسنگ خارا بنا کرد و انسانیت را باوج عظمت رسانید . اینجاست مردیکه در تماشاخانه گیتی نقشی بزرك بازی کرد و اعجاب و تحسین همگان را بخود جلب نمود . اینجاست مردی که باکمند احسان دلها را صید و دشمنان را در قید کرد . اینجاست پیشوای آزادی و مردمی! الحق بحق در حق وی گفته‌اند : « او هیچگاه نظیر خودرا در جهان نداشته است . . . این یك‌مسیح بود و مردی که درباره‌اش‌سرنوشت حکم کرده بود : او باید برتر از دیگران باشد . »

پارتیان

بااینکه پارتیان ۴۷۵ سال برایران حکومت کردند ، فردوسی موقع صحبت ازآنان فقط به ۱۸ بیت قناعت کرده ودرپایان میگوید :

از ایشان بجز نام نشنیده‌ام نه در نامه خسروان دیده‌ام

علتش شایدآنستکه پارتیان ازنژاد ایرانی ولی ایرانی‌خالص‌نبوده‌اند زیرا پارتها ازطوایف ایرانی مشرق ایران وجنوب شرقی بحرخزر بوده‌اند و برخلاف ایرانیان که بیشتر اهل بزم‌اند، این قهرمانهای درخشان ایرانی بیشتر اهل رزم بوده اند . گذشته براین ایرانیان ، شهر نشین و متمدن بودند ولی پارتها بیابانگرد و دوستدار جنگ و آزادی بودند . از تفریحات آنها اسب سواری شکار وجنگ بود .

پارتها درجنگ روش مخصوصی داشتند بدین معنی که درمیدان کارزار نخست بعقب نشینی میپرداختند و سپس همینکه موقع مناسب بدست میآمد ، بر می گشتند وبا منتهای شدت بسپاه دشمن حمله میکردند . در حین حمله موهای خود را که انبوه وژولیده بود، بیشتر پریشان میکردند وفریادهای وحشتناک برمی‌آوردندتاترس ورعب دردشمن‌ایجاد کنند. اگرمجبور بعقب‌نشینی‌می‌شدند قنات‌ها وآب‌انبارهای میان راه را آلوده یا زهر کرده مزارع را میسوزانیدند

پارتها در تیراندازی مهارت داشتند بطوری که تیرهای زهرآلوده آنها هرگز بخطا نمیرفت و از اینرو تیراندازی‌آنها ضرب‌المثل شد .

پارتها خدمت مهمی بایران از لحاظ توسعه فرهنگ نکردند . خدمت مهم آنان این بود که مانع شدند دولت رم در شرق پیشروی کند .

علاقه بیونان

شاهان پارتی که معروف باشکانیان هستند، علاقه مخصوص بتمدن یونان داشتند و اغلب آنها زبان یونانی را میدانستند و بر القاب خود « محب یونان » می افزودند.

تقلید آنها از یونان بحدی رسید که زبان یونانی را فراهم میگرفتند و آثار ادبی یونانی را میخواندند و نمایشنامه‌های یونانی را در تآترها نمایش میدادند.

دراثر علاقه‌زیاد بیونان، اشکانیان اهمیت زیادبمذهب زرتشت نمیدادند و درنتیجه دردوره آنهاآزادی مذهب ورسوم‌وآداب واختلافات زبانی ونژادی رو بافزایش نهاد بطوریکه همه میتوانستند از هرمسلك و یا مذهبی که می خواستند پیروی کنند. بعلت وجودآزادی‌مذهب وعقیده، بیگانگان مایل‌بودند بایران بیایند و درآنجا متوطن گردند.

تمدن ترکیبی

پارتیان از فرهنگ همه اقوام اقتباس میکردند چنانکه سکه‌های‌آنان از روی مدل یونانی ساخته شده بود ومراسم درباریشان مانندمراسم درباری شاهان هخامنشی بود. معماری آنان مخلوطی ازمعماری هخامنشی، آسوری ویونانی بود: ولی‌معذلك آنان فرهنگ عالی و با شکوهی بوجود نیاوردند شاید یك علتش آن بودکه درطول دوران حکمرانیشان پیوسته درحال‌جنگ وجدال بودند. بهمین جهت وقتیکه اردشیر درازدست آخرین شاه پارتی را از پای درآورد، چنان سازمانشان برهم خورد که گوئی‌اصلا دولتی بنام دولت اشکانی وجود نداشته است!

مهرداد اول و دوم

مهرداد اول را میتوان مؤسس حقیقی شاهنشاهی پارت دانست زیرا او بودکه بفتوحات تازه پرداخت وبروسعت امپراطوری پارت بسی افزود.

مهرداد اول بتقلید از کوروش پس از غلبه بر پادشاه سلوکی از او نوازش کرد وحتی دخترخویش را بزنی باو داد.

اگر مهرداد اول نقش کوروش را بازی کرد، مهرداد دوم نقش داریوش را بازی نمودزیرا درزمان اوهم مانندزمان داریوش درهر گوشه‌ی امپراطوری، شورش برپا شد. ولی مهرداد دوم شورشهارا خواباند ونظم برقرار کرد.

احیای شعایر ملی ایران

همانطوریکه گفتیم اشکانیان بطورکلی از یونانیان تقلید میکردند و این امرموجبات نارضائی‌مردم را فراهم کرده‌بود. لهذا بلاش‌اول برای‌نخستین بار اقدام باحیای شعائر ملی‌نمود. بطوریکه درزمان او اوستا تدوین گشت و برطبق دستور او پشت مسکوکات آتشگاه و یك تن موبد قربانی کننده نقش گردید وبا الفبای پهلوی اشکانی‌ضرب شد.

یك قوم سلحشور و رزمجو

پارتیان قومی بیباك ورزمجو بودند. بطوریکه یکمرد پارتی‌مترادف با مرد جنگی بود. خوشبختی بزرگ برای یکنفر پارتی‌آن بودکه در جنگ کشته شود. پارتها در دفاع «مخصوصاً در جنگهای پارتیزانی» ماهربودند ولی درجنگ تعرضی، چندان تعریفی‌نداشتند. معذلك رومیان بقدری از آنها وحشت داشتند که فقط دلاورترین سپاهیان‌رومی‌حاضرمیشدند باپارتیان جنگ کنند. رومیان در دوران امپراطوری خود فقط از دو دشمن وحشت داشتند و آنها عبارت بودند از پارتها و آلمانها (۱)

انرژی و تاب و تحمل پارتیان فوق‌العاده بود. آنان میتوانستند سه روز تمام بدون اینکه از اسب پیاده شوند، جنگ کنند. راز پیروزی آنها برسپاه نیرومند رومی بیشترمعلول آن بود که آنان میتوانستند بدون احساس خستگی دشمن را با زد وخوردهای نامرتب خسته کنند.

در زمان پارتیان سرداران بزرگ رومی از قبیل کراسوس (در ٥٤ ق.م) وآنتونیوس (در ۳٦ ق.م) و تراژان (در۹۸ ب.م) و سپتی‌مس سوه روس (در ۱۹۷ ب.م) وکاراکالا وماکرینوس بایران حمله کردند ولی جمیع آنها در آخرین وهله با شکست روبرو شدند.

(۱) بی‌سبب نیست که آلمانی German خوانده شده زیرا این کلمه هم مرد جنگی (Guerre-man) معنی میدهد.

علت اینکه پارتها، علی‌رغم دلاوری، گاهی از رومیان شکست میخوردند آن بود که آنها برخلاف رومیان سپاه ثابت و منظمی نداشتند و فقط درموقع جنگ، سپاهیان لازم را بسیج میکردند.

دولت ملوك‌الطوایفی

در زمان اشکانیان اقلیت‌ها (مانند ارامنه، یونانیان و یهودیان) آزادی کامل در برگزار کردن مراسم دینی داشتند. گذشته برین درامپراطوری وسیع اشکانی، مردم بزبانهای مختلف صحبت میکردند و خط متداول خط آرامی وخط میخی بود.

پراکندگی اجزاء امپراطوری، آزادی عقائد واستقلال حکام در امر حکومت، موجب گردید یك حکومت متمرکز نیرومند هرگز بوجود نیاید.

اشکانیان بهفت عشیره تقسیم میشدند که در رأس آن دودمان شاهی قرار داشت. شاه اشکانی گاهی از این عشایر فایده میبرد و گاه زیان. در صورت داشتن قدرت این عشایر برنیرومندی شاه میافزودند ولی ضعف شاه، موجبات تزلزل ارکان سلطنت را فراهم میکرد.

پایتخت‌های اشکانی

شاهان اشکانی تابستان را در همدان «همدان و یاهگمتانه یعنی محل تلاقی چند راه» وزمستان را در تیسفون می گذراندند و در ضمن دامغان هم که یونانیان آنرا هکاتم پولس، شهرصددروازه، میخواندند، زمانی پایتخت بود. نخستین پایتخت اشکانیان «نورالکساندر پولیس» نام داشت.

مهرپرستی

مهرپرستی از ایران بیونان و رم رفت و در رم تاثیرعمیقی در مسیحت کرد. واما علت اینکه چرا رومیان مهرپرستی را از ایرانیان تقلید کردند آن بود که «مهر بطوریکه درمهریشت کتاب زرتشتیان معرفی‌شده است فرشته راستی وجنگجو برعلیه زشتی وضعف است و صفاتی که در اوست و باو نسبت داده شده عبارت میباشد ازراستی، قوت، عظمت، چیرگی وفتح وازآنجائیکه این صفات بسیار مناسب حال ومطابق فکرسپاهیان است، رومیانی که بایران

آمدند نسبت بمهر تقدس قائل گردیدند ومتدرجاً مهر را پرستش نموده وآنرا آئین خود قراردادند. » واما علت اهمیت مهرپرستی درمیان ایرانیان باستانی اینست که « در اوستا ، میترا که در پهلوی مهر خوانده شده فرشته نگهبان نور است ویکی از ایزدان ویا قوای مقدسه معنوی خوانده شده که اهورامزدا را یاری می نماید وبااهریمن بدکار درجنگ وستیزه‌است .»

«مهر چون نگهبان نوراست ، لاجرم ظلمت و تیرگی را که از علائم اهریمنی است ازجهان دور میگرداند . » (۱)

پورداود دراین باره چنین می نویسد : « درنتیجه زدوخوردهای ایران و روم ، لشکریان روم در سدهٔ اول میلادی آئین مهر را که یکی از ایزدان ایرانی است با خودباروپا بردندنخستین پرستشگاه مهر درشهر « گارنونتوم» درکنار رود دانوب (طونه) درطرف شرقی وینه، پایتخت کنونی اتریش، ساخته شده است . چندی نگذشت که فرشته فروغ و عهد و پیمان ایرانیان سراسر امپراطوری رم را فرا گرفت و از آغاز قرن دوم میلادی با گرویدن خود امپراطوران روم باین آئین، درامپراطوری رم‌جایی نمانده بود که اثری ازمهر درآنجا نباشد چه در متصرفات اروپا و چه درآسیا وآفریقا هنوز درهمه جای این متصرفات پهناور ویرانه‌های پرستشگاه مهرپیداست . پس ازغلبه عیسویت بآئین مهر درسده چهارم میلادی ، مهر از امپراطوری رم رخت بربست ؛ اما اثرات فراوانی از آن در عیسویت بجای مانده وهنوز پایدار است . » .

عقیده مهرپرستی‌هم در «اوستا» وهم در «رك‌ودا» آمده است . مهر پرستی کم کم از مزدیسنی جدا گردید و در بابل و کپدوکیه وپارتیا انتشار یافت و از پارت به یونان و رم رفت . مهر پرستی در رم بقدری رواج گرفت که امپراطور دیو کلتیان آنرا در سال ۳۰۷ میلادی یك مذهب رسمی رومی اعلام کرد . مهرپرستی حتی بوسیله مسافرینی که از ایران به چین می رفتند تا ژاپون هم شایع شد و از رم بافریقای شمالی ، اسپانیا ، فرانسه و انگلستان رفت .

برطبق گفته پرفسور مری موقعیکه مسیحیان یکشنبه را « میترا » نام میدادند ، درتحت تأثیر مهرپرستی قرارگرفته بودند .

هیچکس نمیدانست مسیح کی بدنیا آمده ولی همه میدانستند میترا و با

۱ ــ ازایران و اهمیت آن درترقی وتمدن بشر « بلسارا »

خورشید کی بدنیا آمده یعنی میدانستند که (مهر) روز ۲۵ دسامبرمدار خود را تغییر میدهد. مسیحیان چون روز تولدمسیح را نمیدانستنداین روزرا بعنوان روز تولد مسیح جشن میگرفتند .

راه ابریشم

راه ابریشم که از چین شروع میشد (۱) و تا دروازه اروپا امتداد داشت ، یك منبع بزرگ عایدات برای ایران اشکانی بود زیرا از این طریق کالاهای چینی (علی‌الخصوص ابریشم) باروپا میرفت .

بنابرین پارتها نه تنها از لحاظ سیاسی بلکه حتی از لحاظ اقتصادی رقیب خطرناك رم بودند .

طرز حکومت

در زمان مهرداد ، شاه اشکانی ایران به ۱۵ ایالت محدود شد زیرا قسمتی از مستعمرات از دست ایران بدر رفته بود .

حکومت چیزی مانند پارلمان داشت که موسوم به مگستان ویا مغستان بود. این مجلس که متشکل ازبزرگان وموبدان وشاهزادگان بود، میتوانست شاه را باتمام قدرتیکه داشت معزول کند و یا جانشینی برای او تعیین نماید . شش‌خانواده‌قدرت‌فوق‌العاده‌ای درپارلمان داشتند . بهمین جهت بود که«ارد» با اینکه سورن با شکست دادن بکراسوس خدمت مهمی بایران کرد، اورا از ترس اینکه مبادا روزی بفکر تصرف تاج و تخت افتد ، بقتل رساند . زیرا سورن یکی از رؤسای این شش خانواده بود و بر اثر پیروزی در جنگ با دولت روم ، محبوبیت فوق‌العاده‌ای در ایران بدست آورده بود .

شاهان اشکانی بتقلید از رومیها گاهی‌خود را (پسرخدا) ویا (برادر خورشید) میخواندند . زندگانی آنها تجملی بود . مثلا شاه برتخت طلا می خوابید وغذا را تنها میخورد و در ملاء عام در جای بلند می‌نشست . هر کس میخواست شاه را ملاقات کند بایستی اول وزیردربار را به بیند ووقتیکه اجازه بار می‌یافت بایستی پیشکشی هم بشاه بدهد . شاه نیز در عوض به او خلعت می‌داد .

(۱) این راه از چین به ترکستان چین وبلخ ومرو گذشته بدامغان وهمدان و تیسفون میرسد و ازآنجا به رم میرفت .

بعضی از شاهان اشکانی ، اصلاح طلب بودند مانند مهرداد که دستور داد دانشمندان گردآیند وقوانین وآئین کشورداری را ببهترین وجه تنظیم و تدوین نمایند و اشک ۲۳ که هرچه پول در خزینه بود صرف آبادی شهر تیسفون کرد .

شاهان اشکانی خود را حامی تمدن جهان میدانستند چنانکه یکی از سفرای اشکانی ازطرف شاه اشکانی بامپراطور رم گفت « ایران و رم دودیده روشن جهانند که باید باتفاق هم آنرا حراست کنند »

جامه شاهان اشکانی دراز و گشاد بود و هنگام جنگ لباس کوتاه در برمیکردند وتقلید آنها از یونان بحدی زیاد شد که حتی دربارشان رنگ یونانی بخود گرفت . چند معبدهم بسبک معابد یونان در بعضی نواحی ایران ساخته‌شد که آثاری از آنها هنوز برجای مانده است .

عظمت تمدن ساسانی

امپراطوری کوروش نخستین کوشش در جهان قدیم برای ایجاد یك دولت جهانی بود. یکی از علل مهربانی کوروش نسبت بقوم یهود و ارامنه و سایر اقوام همین بود. برای نیل بهمین منظور بود که کوروش هر کجا را تسخیر میکرد کاری به فرهنگ وزبان ومذهب وعادات آنجا نداشت ومیخواست همه را از یك نوع حقوق بشری برخوردار سازد. علت شکست خشایارشا در یونان آن بود که وی این مقصد عالی را فراموش کرد و مقاصد امپریالیستی درنظر داشت.

عیب شاهان ساسانی آن بود که هیچیك از پادشاهان این سلسله یك چنین مقصد عالی در مد نظر نداشتند. مخصوصاً در اواخر دوران سلطنتشان مقاصد امپریالیستی بر آنها مسلط شد وهمین امر سقوط آنها را تسریع کرد.

ولی معذلك ساسانیان موجد تمدن شگفت آوری شدند. بطوریکه ایرانی در زمان ساسانیان مدت چهارصدسال باابتکارات فلسفی، دینی، طبی و هنری دست یازید. کتب علمی وفلسفی چینی وهندی ویونانی درزمان انوشیروان ترجمه شد؛ مانی ومزدك ظهور کردند؛ صنعت کاغذ سازی درسمرقند ایجاد شد؛ ابنیه وپلها ساخته شد و ادبیات مربوط به مزدیسنا بطرز شگرفی توسعه یافت. نه تنها افراد ایرانی به علم و هنرعلاقه نشان میدادند بلکه حتی شاهان ساسانی دانش دوست و هنرپرور بودند. بهرام گور در چامه سرائی، انوشیروان در

---

۱ - اسکندر هم میخواست از کوروش تقلید کند و وحدتی بین شرق و غرب ایجاد کرده یك دولت جهانی تاسیس کند ولی عملا رفتارش در شرق بقدری بد بود که بلافاصله پس از مرگش امپراطوری او هم متلاشی گردید.

قانون گذاری و خسرو پرویز در تشخیص آثار هنری و تشویق هنرمندان معروفیت پیدا کردند. ادبیات و نقاشی مانوی، کتابهای خدای نامه و هزار افسانه و کارنامه اردشیر بابکان وصدها آثار دیگر از افتخارات این دوره است.

انوشیروان که خود مطالعات کافی در فلسفه افلاطون و فلسفه ارسطو کرده بود، بمعنی حقیقی دانش‌پرور بوده. مثلا وی دانشمندانی را که از اسکندریه فرار کرده بودند در دربار خود پذیرفت. هفت تن از فلاسفه یونان هم که در آتن بلاتکلیف مانده بودند به انوشیروان پناه آوردند. انوشیروان باکمال میل آنها را در دربار خود پذیرفت ولی این فلاسفه پس از مدتی از ایران خسته شدند و خواستند دوباره بمیهن خود برگردند. انوشیروان هم در طی عهدنامه‌ای که باامپراطور ژوستینین بست، از سزار مزبور قول گرفت فلاسفه مزبوررا نیازارد و اگرممکن است کمك هم بکند.

کارفلسفه وعلم در دوره ساسانیان بالا گرفت چندانکه مردم ازاطراف برای تحصیل بایران روی‌میآوردند. فلوطین فیلسوف معروف باتفاق امپراطور «گردیان» که درسال ۲۴۲ میلادی بایران لشگر کشید همراه او آمد تا در ایران بتحصیل حکمت پردازد، ولی‌شکست امپراطور موجب گردید فیلسوف بدون گرفتن نتیجه‌ای بمیهن خود بازگردد.

در بعضی شهرهای ایرانی، مراکز بزرك علمی تأسیس شد مثلا در گندی‌شاپور (۱) چند دانشکده طبی‌تأسیس شد که شهرت جهانی‌داشت در این دانشکده بهترین اطبای هندی، ایرانی ویونانی‌علم طب راکه درایران باستان علم بسیارشریفی بود، تدریس میکردند.

موسیقی

موسیقی در زمان ساسانیان ترقی بسزائی کرد وموسیقی‌دانان بنامی از قبیل باربد ـ نکسیا ـ بامشاد ـ رامتین ـ سرکش بوجود آمدند. باربد بتنهائی ۳۶۰ آهنك موسیقی ساخت که اساس موسیقی‌معاصر ایران است هریك ازاین آهنگها برای یکی از روزهای سال ساخته شده بود.

۱ ـ گند شاپور مرکز طب یونانی و هندی در خاور میانه بود. این شهر درجای دهکده شاه‌آبادکنونی در خوزستان واقع بود. گندشاپور اصلا « وه‌اندو شاه‌پوهر » یعنی « به از انطاکیه شاهپور است » بود.

موسیقی ایرانیان در موسیقی عربی اثر فوق‌العاده‌ای برجای گذاشته چنانکه دکتر پرویز خانلری درمقاله (چگونه‌ممکنست کسی ایرانی باشد) مینویسد : «موسیقی عربی‌ساخته و پرداخته ایرانیانی‌مانند ابراهیم موصلی و پسر نامدارش اسحق است . حتی امروز ازمجموع اصطلاحات موسیقی عربی نزدیك بدوثلث یا الفاظ فارسی است و یا الفاظیکه از روی قالب کلمات فارسی ریخته شده است . »

خراج

درزمان ساسانیان مالیات متعدد گرفته‌میشد. یکی‌ازاین مالیاتها خراك نام داشت که اعراب آنرا به خراج تبدیل کردند . خراج مالیاتی بود که از اراضی گرفته میشد مالیات دیگری هم بود بنام « گزیت » که بعربی به « جزیه » مبدل گردید .

تیسفون

تیسفون در زمان ساسانیان ، ازبزرگترین شهرهای‌آسیا بود. این‌شهر را اردشیر درازدست ، درسال ۲۲۶ میلادی متصرف‌شد وآنجا را پایتخت کرد ساسانیان ۴۲۵ سال در آنجا حکومت کردند تا اینکه یك مشت عرب مانند موروملخ ریختند و این شهر زیبا را ویران ساختند .

رویهمرفته تیسفون مدت ۷۰۰ سال یعنی درطول جنگهای رم و ایران پایتخت ایران بود وچون این شهر درنزدیکی بغداد واقع شده بود، بنابراین باید گفت که بغداد (۱) حقا مال ایرانست زیرا قریب یکهزارسال جزو لاینفك ایران بوده است .

تیسفون ، دنیای آفتاب و روشنائی با آن کاخهای مجلل ومناظرخیال انگیز ، شبیه دنیای اسرارآمیز پریان بود . تیسفون از شهرهائی‌بود که مردم دنیا آرزوی دیدنش را داشتند .

تیسفون چنان شهر بزرگی‌بود که اعراب آنرا مدائن یعنی « شهرها»

۱ - بغداد هم یك کلمه فارسی است « بغ » یعنی « خدا » بغداد یعنی خداداد

نامیدند زیرا تیسفون درحقیقت مرکب ازهفت شهر کوچك وبزرگ بود .

تیسفون چنان باعظمت بود که با رم رقابت میکرد بلکه بر آن برتری هم داشت .

هزار و یکشب

مادام وولسن در کتاب «ایرانیان در گذشته وحال» میگوید: «تألیف داستان معروف «الف‌لیل» را که نسبت به عرب داده‌اند اشتباه محض است بدون هیچ شبهه نویسنده اصلی آن ایرانی‌است . اسامی‌خاص پهلوانان داستان مذکور مخصوصاً مؤید این نکته است .»

اصلاایرانیان در افسانه گوئی‌مهارت بسزائی داشتند مخصوصاً دردوره ساسانیان افسانه‌گویان ایرانی ، افسانه‌های بسیار زیبائی بافتند که قسمت‌اعظم آن ازبین رفته است .

«ابن‌هشام در سیرت‌الرسول (چاپ لندن صفحه ۲۳۵) میگوید که جاذبه فوق‌العاده افسانه‌ها وحکایت‌های فارسی اغلب اوقات مایه تکدرحضرت رسول میشد زیرا حضرت میدید وقتیکه نصربن حارث‌العبدری وارد مجلس او شده و شروع بنقل کردن حکایات رستم و اسفندیار و داستان پادشاهان عجم میکرد ، اعراب از دور سر حضرت رسول برمیگشتند و مجلس حضرت بهم میخورد .»

روابط ایران و چین

در زمان ساسانیان ، ایران همواره یگانه واسطه تجارتی در میان آسیای غربی‌وآسیای شرقی بوده است . یعنی کالای چین از راه ایران بسوریه وفلسطین و بیزنتیه ومتصرفات آسیائی امپراطوری‌رم میرفته‌وکالای آن کشورها را از راه ایران بترکستان و چین میبرده اند و چون مهمترین کالای چین که از راه‌ایران میرفته ، ابریشم بوده است این شاهراه تجارتی را همواره راه ابریشم‌میخوانده‌اند .

« مناسبات تجارتی ایران باچین در دوره ساسانی دامنه بسیار وسیع داشته است . ومحصولات ومصنوعات فراوان ازایران بآن سرزمین می‌برده‌اند ونامهای بسیاری ازآنها وارد زبان چینی‌شده ومردم چین آنرا بتلفظ خود در

آورده‌اند که درمیان آنها نامهای سنگهاو گوهرها و داروها و گیاههای وحشی و برخی اصطلاحات اداری دربار ساسانی‌است . رویهمرفته ۳۲ کلمه از زبان ایرانی ، چینی یادگرفته است (۱)

طاق خسرو

ازمشهورترین بناهای دوره ساسانیان « طاق خسرو » است که معرب آن طاق کسری است معلوم نیست سازنده این بنا کدامیك از شاهان ساسانی بوده است . بعقیده هرتسفلد شاپور اول آنرا بناکرده است . روتر معتقداست که انوشیروان آنرا ساخته است .

ارتفاع نمای طاق ۲۹ ذرع است ، شهرت طاق خسرو بعلت استحکام و زیبائی طاقش میباشد . در وسط نمای طاق ، دهانه بزرگی است . در اینجا بارگاه شاهی ،بعرض ۲۵٫۶۳ ذرع و طولش ۴۳٫۷۲ ذرع بوده است .

ابوعباده بختری درباره طاق کسری میگوید : ایوان از شگفتی بنا پنداری شکافی است درپهلوی کوهی‌بلند . کوهی رفیع است ، که کنگره‌هایش برقلل رضوی و قدس مشرف است .

کسی نداند که آدمی آنرا برای آرامگاه جنیان ساخته است یا جن برای آدمی بنا کرده است .» (۲)

طاق خسرو که امروز مانند یك چشم نابینا در وسط دشتی وسیع و خالی ازسکنه در چند فرسخی بغداد قرار گرفته است ، شاهد جنایات تازیان بوده است و با زبان حال به ما حکایت‌ها نقل میکنند .

مذهب

در دوره ساسانی‌چون سعی‌میشد بوسیله مذهب وحدت ملی تقویت‌شود لذاآزادی مذهب آنطور که درزمان هخامنشیها واشکانیان وجود داشت ، نبود ازکارهای بزرگ دولت ساسانی احیای تعالیم زرتشت بود . تا وقتیکه دولت ساسانی‌بمعنی حقیقی زرتشتی بود ،کارهای مملکت روبراه بود ولی وقتیکه در اواخر کار قدرت بدست مؤبدان افتاد ،کارها رو بخرابی گذاشت .

---

۱ ــ ازتمدن ایران ساسانی (نفیسی)

۲ ــ ترجمه رشید یاسمی

روحانیون زرتشتی در دوره ساسانی بقدری قدرت پیدا کرده بودند که حتی در کارهای شاه مداخله میکردند. لذا شاپور اول با اینکه مدت دهسال از مانی حمایت کرد، نتوانست تا آخر ازاو حمایت کند و همچنین قباد نتوانست بحمایت مزدك بپردازد.

شاهان ساسانی بطور کلی نسبت بمذاهب دیگر چندان سخت گیری نمیکردند حتی خسرو پرویز یك زن مسیحی بنام شیرین بزنی گرفت. تا زمانیکه دولت رم مذهب عیسوی را مذهب رسمی قرار نداده بود، دولت ساسانی بمسیحیان ایران کاری نداشت ولی همینکه معلوم شد مسیحیان ایران نسبت به مسیحیان دولت رم ابراز همدردی میکنند، روش دولت ساسانی هم تغییر کرد.

ایرانیان دوره ساسانی

آمین مارسلون درباره ایرانیان چنین مینویسد: «همه ایرانیان تقریباً قامتی رسا ورشید و رنگی تیره یا پریده ونگاهی تند وا بروانی مقوس و ریشی زیبا و موئی بلند وژولیده دارند. بی اندازه بدگمان ومحتاطند... اهتمام دارند برخلاف ادب کاری نکنند. ذرهٔ ازبدن آنان را برهنه نمیتوان دید. بازوبند وطوق زرین مرصع بمروارید وجواهر می بندند وپیوسته شمشیری حمایل دارند کلمات بیهوده وبیمعنی بسیار دارند.. حیله گر ومغرور و کم رحمند ورفتاری آزاد دارند. با نازقدم برمیدارند.. چنانکه شخص ازظاهر حکم میکند که اینان چون زنان سست و ضعیفند در صورتیکه حقا دلیرترین مردان روی زمینند».

در خلاصه عجائب درباره ایرانیان نوشته شده: «همه اقوام جهان بر تری ایرانیان را اذعان داشتند خاصه در کمال دولت و تدابیر عالیهٔ جنگی و هنر رنگ آمیزی و تهیه طعام و ترکیب دوا و طرز پوشیدن جامه و تأسیسات ایالات ومراقبت درنهادن هرچیزی بجای خود وشعر وترسل ونطق و خطابه وقوت عقل وکمال پاکیزگی و درستکاری..»

ارزیابی تمدن ساسانی

دکتر گریشمن دراین باره چنین مینویسد: «تمدن ساسانی پایان هزارسال زندگانی ملت ایران است. وبنظرمیرسد که اوج موفقیت آن باشد. باستثنای

شرق اقصی ، پس از انقراض شاهنشاهی کوشان ، جهان بین ایران و روم تقسیم شد . ایران دیگر مانند زمان پارتیان ، شریکی نیست که بدفاع اکتفا کند بلکه رقیبی است دارای همان قدرت حریف بلکه بالاتر . سلسله ملی ، دین ملی ، هنر ملی ، فرهنگ ملی و تمدن ملی حکمفرما بود . همه امور مبتنی بر جامعه‌ای بغایت اشرافی بود که اصل و نسب و املاك مظاهر آن محسوب میشدند. خاندان شاهی ، نجبا و روحانیون پایه‌های این حکومت بشمار میرفتند ، و این بنایی است که تحسین مورخان عرب را بخود جلب کرده است ، و آنان آنرا بعنوان سرمشق فن سیاست محسوب داشته‌اند. نجبا اراضی را حفظ میکردند ، از بعض مزایای موروثی برخوردار بودند ، وشاه را انتخاب میکردند ، جنگ ، شکار ضیافت و تمتعات حرمسرا همه اوقات آنانرا فرا میگرفت . تعدد زوجات بسیار متداول بود (۱) ولی زن ازهمه حقوق خود محروم نبود . بمرور زمان اخلاق وآداب ترقی کرد ولطیف گردید . جنگجویان وشکارگران بخواندن ونوشتن علاقمند شدند . مردم ببازی شطرنج ، گوی و چوگان بازی تمایل یافتند . موسیقی ، تصنیف وعلوم مورد توجه بود و در توسعه آنها کوشش میشد دربار مدهایی برای لباس اختراع کرد وانواع جواهر طبق سلیقه خویش ابداع نمود و درفن تهیه اطعمه پیشرفت کرد . این جامعه ، درخشان و مظهر تمدن و هنر لطیف ومجلل میباشد . بین آن وطبقات پائین ، دیواری غیر قابل عبور است . طبقه شهریان ، هنرمندان و بازرگانان ضعیف است و تودهٔ ملت شامل روستائیان است که وضع بردگی آنان با تعلیمات روحانیت زرتشتی سازگار نیست .

«عمل پادشاه ساسانی باامپراطور روم که زندگی وی مصروف حفظ میراثی که فرهنگ قدیم جهان باستان معرفی کرده بود اندکی فرق داشت ایران ، مانند روم ، محاط به کمربندی از اقوام دارای فرهنگ بدوی بود که شاهان در مقابل آنان سدهایی برپا کردند . ولی همواره توفیق نمی‌یافتند جمعاً و بهرحال ، ساسانیان موفق شدند و در ذهن اقوام از خود خاطره‌ای بعنوان شاهان بسیار مقتدر جهان باقی گذاشتند تفوق ایرانیان درشیوه حکومت و اداره طریقه جنگ ، ظرافت هنرها ، طرزجامه پوشیدن ، خوردن و رفتار مورد تصدیق بود (۱)»

---

۱ – تعدد زوجات با تعالم زرتشت سازگار نیست رسم تعدد زوجات که فقط بین بعض شاهان واشراف متداول بود ، ازخارج وارد ایران گردید . «مؤلف»

۱ – ایران (ازآغاز تااسلام) نوشته دکتر گریشمن ترجمه دکتر محمد معین

مقام زن در ایران باستان

از بارتلمه رساله‌ای تحت عنوان «زن درحقوق ساسانی» بفارسی ترجمه وچاپ شده است که بنظرمن پاره‌ای ازقسمتهای آن با حقیقت وفق نمیدهد. از جمله رسم ناپسند « ازدواج با محارم » است برخلاف آنچه بعض مستشرقین عقیده دارند ، اوستا یك چنین رسم حیوانی‌را تعلیم نمیدهد . ما منکر آن‌نیستیم که این رسم دربعض افراد منحرف (واین گونه افراد بیشتردرطبقات بالا دیده میشوند) وجود داشته است .

ولی مخالفیم باکسانیکه کلمه زیبای خوایت ودت Khvaetvadatha را « ازدواج با محارم » ترجمه میکنند . معنی این کلمه اتحاد معنوی زن با مرد است نه ازدواج با محارم . بعبارت دیگرمعنی Khvaetva « نفس»است و معنی datha« تسلیم» . رویهمرفته معنی این کلمه « اتحاد با نیمه دیگرخود» ویا « از خود گذشتگی نفس برای نیمه دیگرخود » است .

رویهمرفته کتاب‌زن درحقوق ساسانی که دکتر ناصرالدین‌صاحب‌الزمانی ترجمه کرده اند و مقدمه نغز وپر مغزی بر آن نوشته اند ، کتاب بسیار مفیدی است ولی بقدری مطالب ضد ونقیض دارد که بالاخره خواننده نمیفهمد زن در زمان ساسانیان دارای حقوقی بوده است یا نه زیرا از یکطرف بارتلمه با طول وتفصیل شرح میدهد که زن دارای حقوقی نبوده است ولی ازسوی دیگر گفتارخود را با جملات درخشان‌زیرپایان‌میدهد : « زن در امپراطوری‌ساسانی جداً راه تعالی واستقلال‌حقوقی‌خود را می‌پیموده است ونیز بخش‌بزرگی ازاین راه را پشت سرداشته است . لیکن پیروزی عرب و سقوط امپراتوری ساسانی دوباره موجب شدند که این موفقیتهای زن ، همه یکباره طریق زوال و تباهی را درپیش گیرند . » (۱)

هنر در دوره ساسانیان

دکتر گیرشمن مینویسد : «هنرساسانی که آخرین جلوهٔ هنرشرقی‌قدیم است ، وقدمت آن بچهارهزار سال میرسد ، خودمعجونی‌است ازهنر ایرانی که متجاوز ازهزارسال برآن گذشته‌ودرهای آن بروی جریانات خارجی‌بازمانده است... این هنر دایماً مقتبس بود ، اماچون‌هنرشاهنشاهی جهانی‌شده بود ، به

۱ ــ زن درحقوق ساسانی (بارتلمه) ترجمه دکتر ناصرالدین صاحب‌الزمانی

اطراف پرتوافکن شد وخود مورد اقتباس گردید ودر ممالك بسیار بعید جهان نفوذ کرد ...»

«... هنر ساسانی هنری است ایرانی باجلوه‌های کاملا خاص و ریشه‌های آن درجهانی بسیار کهن فرو رفته‌است . هرچند دردنیائی تجلی کرده که توسط یوبانیت تغییرشکل یافته است . این هنر که پایان تکامل متمادی است ، به حد کافی دارای نیروی حیاتی‌جهت تشخیص نفوذ وی‌درهنرهای اقوام مجاورمیباشد هنرمذکور درعهد رونق خویش موجب الهام معماران وطراحان رومی گردید وآنان اشکال جدیدرا درهنر بوزنطی (بیزانسی) پذیرفتند. هنرتازه به دوران رسیده اقوام صقلاب که جدیداً از جنگلهای خود بیرون آمده بودند ، در صدد اقتباس ازآن برآمد . همچنین این هنر ازسرحدهای شرقی‌شاهنشاهی‌عبور کرد وبخدمت دینی‌خارجی‌درآمد ، ومبانی‌هنر ایرانی. بودایی‌را که درمدت قرنها ، از افغانستان تا چین را تحت‌الشعاع خود قرار داد ، بی‌افکند. هنر ساسانی که وابسته باشکال ایرانی‌است بمنزله پلی‌بین تمدنهای کهن‌آسیا وتمدنهای قرون وسطای غربی بشمارمیرود.عمل‌تمدن‌بخشنده ایران دوره ساسانی‌بدینجامحدود نمیگردد . ایران مدت چندقرن روابطی بسیارنیکو با دولت هندی یعنی دولت گوپتا داشت ... ایران برای این دولت ، نقش میانجی و عامل انتقال افکار و هنرهای غربی را داشت »

ناگفته نماند که در زمان هخامنشیان هم روابط حسنه بین هند وایران حکمفرما بود و سلسله موریا که از سلسله‌های بزرگ هندی است ، اقتباسات مهمی ازهنر ایرانی نموده‌است که آثارآن هنوزدرآثار تاریخی‌هند هویداست .

مانی - سفیر نور

مانی که‌سفیر نورنیزخوانده شده، یکی‌از بزرگترین‌نوابغ ایران‌بشمار میرود . مانی که صورتگری هنرمند بود ، سعی کرد با ترکیب افکار زرتشت بودا ، مسیح و سایر معتقدات روز ، تابلوی بدیع فلسفه ترکیبی خود را بوجود آورد.

اگر دین مانی را به هرم تشبیه کنیم ، قاعده واساس‌آن متکی برآئین زرتشت وبقیه قسمتهایش‌را متشکل ازدین مسیح ، بودا ، تعلیمات مذهبی‌کلدانی ویونانی‌خواهیم یافت . مانی‌تمام کتب مقدس را قبول داشت یگانه کتاب مقدسی

که مورد قبولش واقع نشد، تورات بود. در نظر او تورات کتاب سلطان تاریکی‌ها و تاریخ بدکاریهای اوست! اگر مانی از عهد عتیق روی برگرداند توجهی خاص بعهد جدید نمود. مانی ارادتی خاص بمسیح داشت و خود را فارقلیط موعود که مسیح وعده داده بود، میدانست او خودرا کامل کنند. پیام مسیح و جانشین مسیح میانگاشت.

در نظر مانی عیسی روح خالص بود و هرگز بقالب مادی درنیامد. بنابر این او نه درد دی را متحمل گشت و نه مصلوب گردید؛ حتی او از حضرت مریم و روح‌القدس متولد نشد و پسر خدا هم نبود!

مانی عقیده داشت دنیا را اهریمن اداره میکند و نیروی ایزدی دنیا را سرانجام نابود خواهد کرد در نظر او «جهان با طوفانی عظیم و وحشتناک خاتمه خواهد یافت و درقعر جهنمها خواهد افتاد و در آنجا عناصر آن، آتش خواهند گرفت. سپس سنگی بزرگ، بزرگتر از دنیا، آنرا خواهد پوشانید و روحهای گناهکار بآن سنگ خواهند چسبید و نکوکاران راه آسمان درپیش گرفته آنها که درکارهای نیك و بد جهان متعادل ومتوسط بودند، مجدداً شکل انسانی خواهند گرفت و بدکاران بجهنم خواهند رفت.

«سپس سد غیرقابل عبوری، بدی وخوبی را برای همیشه از هم جدا خواهد کرد (۱)»

تشکیلات مانی ازروی کلیسیای مسیحی ساخته شده بود. وی رهبانیت را ازهندوستان گرفت. مثلا برگزیدگان (روحانیون) بایستی نه تنها ازمقاربت پرهیز کنند بلکه باید غذاهای حیوانی و شیری نخورند و هیچ وجود زنده‌ای (اعم ازحیوان یا انسان) را نیازارند و از حطام دنیا اعراض نمایند و از مال دنیا فقط بغذای روزانه ولباس سالیانه قناعت کنند.

پیروان می‌توانستند زن بگیرند و دارای بچه شوند. ولی آنها هم می بایست بعض اصول اخلاقی را رعایت کنند که مهمتر ازهمه «سه‌مهر» بود که عبارتند از:

(۱) **مهر دهان** یعنی خودداری از گفتار بد.

(۲) **مهر دست** یعنی خودداری از رفتار زشت.

---

۱ - درمیان پیامبران، مانی تنها کسی بود که نقاشی می‌دانست.

۱ - تحولات فکری درایران (بروخیم) ترجمه ا. صداقت

(۳) مهر دل یعنی خودداری ازشهوات نفسانی

پیروان روزی چهار بار دربرابرخورشید نمازمیخواندند و قبل از نماز وضو میگرفتند (البته بطریقه خودشان نه بطریقه مسلمین) و وقتیکه آب نبود تیمم میکردند . درهرنماز ۱۲ بار به‌سجود میرفتند .

مانی درخط و زبان ایرانیان نیز اصلاحات مهمی کرد یعنی وی موفق گردید خط پیچیده پهلوی را بخط سریانی که ساده‌تربود ، تبدیل کند .

درباره قیافه مانی نوشته‌اندکه پیشانی برجسته بلند و بینی قلمی خوش ترکیب ، سبیل دراز وافشان ویك مشت ریش بزی درانتهای چانه ' داشته‌است علی‌رغم این چهره جذاب وگیرا ، مانی‌درانزوا میزیسته وزندگی او خالی از ماجرا های عشقی بود .

مانی‌هم مانند نیچه برخلاف نوشته‌های آتشینش ، مردی‌آرام متفکر ، گوشه‌نشین وخاموش بوده است .

مانی در ۲۷ سالگی بعثت خود را اعلام کرد . شاپور اول برای ضعیف کردن قدرت‌روزافزون مسیحیت ، به‌او ایمان‌آورد ولی مؤبدان زرتشتی ترسیدند دکانشان از رونق بیافتد لذا بتوطئه چینی پرداخته ، شاه ساسانی را مجبورکردند مانی را تبعید کنند .

پس‌از تبعید از ایران ، مانی‌سالیان دراز درهندشمال، تبت ، ترکستان چین وخراسان بسربرد وبتبلیغ آئین‌خودپرداخت بالاخره درطی‌دوران سلطنت کوتاه پسرشاپور «هرمزداول» مانی‌فکر کرد وقت‌آن فرا رسیده که بایران مراجعت کند . «۲۷۳ ـ ۲۷۲ میلادی» ولی توطئه موبدان موجب گردید در دوران سلطنت بهرام اول پسرهرمزد بقتل برسد «۲۷۴ میلادی»

پس‌از شهادت مانی ' آئین او درامپراطوری رم وآسیای‌صغیر وآفریقای شمالی بیش‌ازپیش انتشاریافت وفرقه‌های مختلفی ازاین‌آئین منشعب‌شد از جمله فرقه Paulians « که درآسیای صغیر و ارمنستان پدید آمد » وBogomils « که در بلغارستان بوجودآمد» وCathari که درشمال ایتالیا انتشاریافت .

اگرچه امروزآئین مانی بعنوان یك مذهب مرده است ، اثرات تعالیم او دربعض مذاهب هنوز دیده میشود. مثلا یزیدیها که در حقیقت ایزدیها هستند ولی بشیطان‌پرست‌هم شهرت‌دارند، بسیاری‌ازعناصر آئین‌مانی‌را اقتباس کرده‌اند همچنین‌آثاری ازاین مذهب دربعضی ازفرقه‌های مسیحی‌دیده میشود .

مزدك ستم کش

مزدك پسر بامداد در نیشابور بدنیا آمد. مزدك مردی جسور، متقی، نوعدوست و زحمتکش بود. وی برای اصلاح آئین زرتشت که مؤبدان آنرا در انحصارخود درآورده و آلوده‌اش کرده بودند، قیام کرد و تا آخرین لحظه بمبارزه پرداخت.

او نیزمانند زرتشت به دواصل اعتقاد داشت: نوروظلمت. درنظراو نور که جزوعالم محسوس است در کمال آزادی عمل میکند ولی ظلمت فعالیتش اتفاقی ومبتنی برجهل است.

در نظر مزدك ریشه شر را باید در «زر - زن - زمین» جستجو کرد. مادام که زر، زمین و زن درانحصار یکعده معدود است، زندگی مرفه برای همگان تأمین نخواهد شد.

برای ریشه کن کردن ریشه‌های شر، مزدك شیوه‌های بدیع در اماتیك پیش گرفت. یکی از این صحنه‌ها را ثعالبی بشرح زیر توصیف میکند:

ثعالبی مینویسد: «مزدك ازقباد پرسید: اگر کسی را تریاق باشد و ازمار گزیده‌ای دریغ دارد، سزایش چیست؟ قباد گفت: مرگ. دیگر روز مزدك گدایان ومستمندان را برابر کاخ شاهی گردآورد وبایشان وعده‌داد که آنچه را برایشان لازم باشد فراهم آورد. سپس ازقباد پرسید: چیست سزای کسی که بیگناهی را درخانه محبوس وخوردنی از وی مضایقه کند؟ شاه فرمود مرگ: مزدك بدریوزگان دستور داد تا انبارهای غلات را غارت کنند شاه‌از این کار متعجب شد وازمزدك توضیح خواست. مزدك گفت: شاه درجوابی که به پرسشهای وی داده خود به تقسیم آذوقه اجازه فرموده.»

درباره تعلیمات مزدك الخوارزمی مینویسد: «مزدك مردی بود که در دوران پادشاهی قباد ظهور کرد او مؤبدان موبد بود. یعنی قاضی القضاة. کتابی آورد بنام زند «تفسیر» که در آن اوستا کتاب مذهبی مغان را که‌زرتشت را پیغمبر خود میدانند، تفسیر کردی پیروان مزدك نام این کتاب را برخود نهادند وخود اورا «زندیك» نامیدند. این لفظ را بعدها معرب نموده زندیق نوشتند و به «زنادقه» جمع بستند» ابن اثیر مینویسد: «مزدك کشتن حیوانات را نهی کردو غذائی‌را که اززمین تهیه میشود مانند تخم مرغ، شیر،

روغن و پنیر که از حیوانات بدست میآید ، برای مردم کافی میدانست .»

کریستنسن دانمارکی مینویسد : مزدك و زردشت هر دو تأکید می کرده‌اند که انسان مکلف بعمل خیراست . دراصل شریعت آنان نه‌تنها قتل بلکه اضرار بغیرهم ممنوع بود . در مهمان‌نوازی میگفتند که هیچ چیز را نباید از مهمان دریغ داشت ، ازهرطایفه و ملتی که بخواهد باشد . حتی با دشمنان‌هم‌باید بامهربانی وعطوفت رفتار کرد .»

عاقبت مزدك هم مانند تمام افرادیکه در راه حق قیام کردوشهید شدند بشهادت رسید . با شهادت اوموقعیت برای‌ملخ‌خواران شبه جزیرةالعرب مساعد گردید که بحمله پردازند و آثار تاریخی چند هزار ساله ایران را ویران و بنیان فرهنگ آریائیهای شرق را ریشه کن سازند .

شاهان بزرگ ساسانی

اردشیر درازدست که ۱۷ سال سلطنت کرد ومؤسس سلسله ساسانی بود بدون شك از شاهان بزرگ سلسله مزبور بود . اردشیر پس از غلبه بر اردوان چهارم ،آخرین پادشاه اشکانی به اصلاحات اساسی دست زد . درزمان او بود که ایران ازملوك‌الطوایفی‌بدرآمد وهمچنین در زمان او بود که اوستا از نو تنظیم وتدوین وآئین زرتشت احیاء گردید . در زمان اردشیر ایران از دوقسمت تشکیل میشد : اران وانیران . اران ویا ایرانشهرشامل سرزمین قدیم ایران و انیران(بجز ایران) شامل قسمتهائی بود که‌بایران اصلی‌منظم گشته‌بود

شاپوراول نیز که خود را «شاهنشاه آریائیها وغیرآریائیها» میخواند از شاهان بزرگ این سلسله است .

شاپور اول کاری راکه پدرش اردشیرشروع کرده‌بود تکمیل کردیعنی در داخله ایران وکشورهای زیردست نظم بیشتری حکمفرما ساخت و دستور داد کتب یونانی وهندی مربوط بموضوعات مختلفه (ازقبیل طب ، نجوم فلسفه وغیره) بزبان پهلوی ترجمه شود . مانی در زمان او ظاهرشد و شاپور برای مبارزه با قدرت روزافزون مسیحیت و رم بحمایت او پرداخت .

شاپور دوم از شاهان بزرگ دیگر ساسانی است . وی مدت ۷۰ سال (از ۳۰۹ تا ۳۷۹ میلادی) سلطنت کرد . در زمان او ایران هم ازنظرسیاسی وهم اقتصادی به پیشرفتهای مهمی نائل گردید . واز نظرهنری ، هنرساسانی‌در

زمان این شاهنشاه ، تاخاور دور یعنی چین نفوذ کرد . اوهم مانند شاپوراول با رومیان جنگ کرد و به فتوحاتی نائل گردید .

دیگرازشاهان بزرگ ساسانی قباداول است که درزمانش مزدك ظهور کرد . قباد برای تضعیف قدرت روزافزون روحانیون وحمایت ازملت ، بطرفداری از مزدك پرداخت . ولی در نتیجه توطئه روحانیون و اشراف ، معزول و محبوس شد . قباد بزیرکی از زندان فرار کرد و به هیاطله پناه آورد و بکمك آنها بایران لشگر کشید و برادرش زاماسپ را مخلوع وخود مجدداً تخت شاهی ایران را اشغال کرد . دراثرفشار روحانیون واشراف قباد اضطراراً ازحمایت ازمزدك کاست .

قباد نیز با رم جنگید و غنائم هنگفتی بدست آورد و تا پایان عمر با هونها مشغول زد وخورد بود .

ازشاهان بزرگ دیگر ، انوشیروان بود که عادل نبود ولی سیاس و مدبر بود . انوشیروان بوضع آشفته داخل ایران سر وسامان داد . و طبقات ناراضی را با اصلاحات فریبنده سطحی، کمی راضی کرد .

در سیاست خارجی ، انوشیروان سیاست عاقلانه‌ای پیش گرفت یعنی حتی‌المقدور سعی کرد با رومیان درنیفتد و با گرفتن خراج ازآنها قناعت کند.

دکتر گیرشمن عقیده دارد «دورهٔ سلطنت وی چه ازنظر پیشرفت سیاسی ونظامی وچه از نظر مکتسبات تمدن ایرانی در فنون ، علوم و ادبیات شاید بتوان درخشان‌ترین عهد ساسانی محسوب داشت .»

درباره اهمیت دوره سلطنت انوشیروان دارمسته‌تر مستشرق بزرگ آلمانی چنین مینویسد : این دوره تنها بخاطر تاریخ ایران مهم نیست بلکه تاریخ جهان نیز دراهمیت این دوره وعصرسهیم است . با اینکه هرگز رؤیای شیرین اسکندر بحقیقت نمی‌پیوست و با آنکه نفوذ اخلاقی شرق و غرب کامل نیشد ، مع‌هذا ایران مرکز اصلی ومهمی بود که همه چیز درآنجا باهم تلاقی میکرد و همه چیزازآنجا بخارج میرفت . ازیکطرف ایران دین مانی رابخارج میفرستد تا بر روی مسیحیت غرب تأثیر کند وازسوی دیگرخود از بیزانس و یا نسطور یانیکه تبعید کرده بود و یا اینکه با آخرین فلاسفه افلاطون (امپراطور رم رانده بود) نطفهٔ اصلی فلسفه و دانش یونانی را استقبال میکند . دانش و فلسفه‌ای که در عهد اسکندر بی‌ثمر مانده بود در عهد آخرین پادشاه ساسانی

بارور میگردند و بالاخره درفلسفه اسلام و در عهد تازیان شکفته میشود . چین که دراین زمان ثغور وحدود خودرا از هرطرف بسط داده بود، همسایه ایران میشود و نمایندگان سیاسی از دربار شاهنشاه ایران بدربار (کشور آفتاب طالع) میرود وبالعکس . هندوستان که حتی درچندین قرن قبل فلسفه و طرف داران بودا را بهمه نقاط جهان فرستاده بود ، و حتی جانشینان اسکندر به او گرویده بودند ، برای بزرگترین پادشاه ساسانی هدیه گرانبهای «داستانهای ملی» میآورد که بدستور او ترجمه میکنند واز ایران بین همه ملل پخش میشود وبهمه زبانهای مغرب زمین درمیآمدو برای نقالان و داستان نویسان قرون وسطی ما مرجع خوبی میشود ...»

شاهان ساسانی بانیان بزرگ شهرها بودند. مثلا اردشیر فیروزآبادو شاپور اول ، بیشاپور و گندشاپور را بنا کردند و انوشیروان و خسروپرویز بآبادی تیسفون پرداختند .

دستگاه خسروپرویز

کریستنسن مینویسد : (دوازده چیز شگفت انگیز از دستگاه خسرو حکایت کرده اند که از آنجمله است : قصر تیسفون ، درفش کاویانی، زن او شیرین رامشگران ومغنیان دربار ، سرکش و باربد ، ریدك خوش آواز ، شبدیز، فیل سفید) دیگر از خسروپرویز (شطرنجی بوده که مهره هایش از یاقوت وزمرد ساخته بودند . دیگر نردی از بسد و فیروزه ، دیگر قطعه زری بوزن ۲۰۰ مثقال که چون موم نرم بود و میتوانستند باشکال مختلف درآورند .

«دیگر دستاری که شاه دست را باآن پاك میکرد وچون چرکین میشد درآتش میافکندند ، آتش چرك را پاك میکرد ولی آنرا نمیسوخت .

«خسروتاجی داشت که ٦٠ من زرخالص درآن بکاربرده بودندومروارید های آن تاج هریك بمقدار بیضه گنجشگ بوده. یاقوتهای رمانی آن در شب چون چراغ روشنائی میداد و آنرا درشبان تار بجای چراغ بکارمیبردند ، زمردهایش دیده افعی را کور میکرد. زنجیری بطول ۷۰ ذرع از سقف آویخته وتاج را بقسمی بآن بسته بودند که برسرشاه قرار میگرفت و وزن آن آسیبی باو نمیرسانید. بزرگترین نفایس خسروپرویز تخت طاقدیس بود که ثعالبی آن را چنین توصیف میکند: «این سریری بود ازعاج وساج که صفایح و نرده های

آن ازسیم و زربود ۱۸۰ ذرع طول و ۱۳۰ ذرع عرض داشت روی پله‌های آنرا با چوب سیاه وآبنوس زرکوب فرش کرده بودند : آسمانه این تخت از زر ولاجوردوچیوزفلکی و کواکب و بروج سماوی وهفت کشور وصور پادشاهان و هیئت‌های آنان را در مجالس بزم وایام رزم و هنگام کار بر آن نقش کرده بودند درآن آلتی بود برای تعیین ساعات روز چهار قالی از دیبای بافته مرصع بمروارید ویاقوت درآن تخت گسترده بودند که هریك تناسب با یکی ازفصول سال داشت . »

نفوذ تمدن ساسانی در اروپا

نفوذتمدن ایران دراروپا نه تنها در امور بزرك بلکه حتی درامور کوچك بوده‌است. مثلاازیك سوی قوانین ایران وآئین مانی وازسوی دیگر بازیهای ایرانی جلب توجه اروپائیان را کرد . درشاهنامه فردوسی شرح جالبی راجع بمسابقه چوگان‌بازی داده شده این بازی امروز بنام « پولو » درانگلستان رواج‌دارد اسب سواری ، اسب دوانی و حتی شطرنج ازتفریحاتیستکه‌ایرانیان در جهان رواج‌دادند .

اگرچه یونان و اروپا از نفوذ مستقیم مزداپرستی رهائی‌یافتند باوجوداین یونان و اروپا تحت تأثیر و نفوذ غیرمستقیم مذهب مزبور قرار گرفتند و این نفوذ از جانب مستعمرات یونانی و رومی درشرق صورت گرفت در واقع نفوذ مذهب ایرانی در رم ویونان بعداً راه را برای انتشار مسیحیت هموار کرد .

بعضی‌مستشرقین عقیده دارند که مزداپرستی در مذهب یهود ومسیحیت ودین اسلام نفوذ کرده وبرخی گامی فراتر نهاده میگویند که حتی‌مذاهب آسیای صغیر وهندوستان ومغولستان وچین تحت تأثیر آئین زرتشت قرار گرفته است

نه تنها فلسفه و دین ایرانی بلکه حتی‌زبان فارسی درسایرزبانها تأثیر ونفوذ کرده مثلا زبان « ترکی » و « اردو » هم پر از الفاظ فارسی‌است ترکها و هندیها از ادبیات ایران نه تنها فکر و مضمون را سرقت کردند بلکه حتی الفاظ شاعرانه آنرا هم ربودند ، شعرای ترك حتی ازلحاظ فرم ازادبیات‌ایران تقلید کردند . ادبای بنگال که آثار ادبی گرانبهائی‌بوجود آورده‌اند ازشعرای ایرانی الهام گرفته‌اند .

نه تنها ادبیات ترك وهندی تحت تأثیر ادبیات ایرانی‌قرار گرفت بلکه

حتی ادبای افغان و تاتار اقتباسات مهمی از ادبیات ایرانی نمودند زبان ایران دریك زمان چنان اهمیت پیدا کرده بود که زبان ادبی قسمت مهمی ازجهان شد بطوریکه سلجوقها ، مغولها و ترکمن‌ها براثرفرا گرفتن زبان فارسی ملیت‌خود را فراموش کرده بکلی ایرانی شده بودند .

ترقیات ایرانیان درعلم نجوم بحدی رسیده بود که بقول خودمسیحیان نخستین اشخاصیکه ولادت مسیح‌را پیشگوئی کردند سه تن ازمغان ایران‌بودند ایرانیان علم نجوم را از بابلیها یاد گرفتند ودرآن پیشرفت بسزائی‌نمودند .

بعقیده بعضی مستشرقین‌لفظ « مجیك » که بانگلیسی‌معنی‌سحرومعجزه میدهد از لفظ « مغ » گرفته شده ، زیرا مغان‌شیمی‌دان بودند و بوسیله شیمی کارهای شگفت‌انگیزی میکردند . بنابراین شیمی‌معاصرخیلی بایران‌مدیون‌است

همین مغان ، درعلم طب هم خیلی کارمیکردند . وبا نباتات طبی‌امراض رامعالجه مینمودند . از « وندیداد » و « دینکرد » که دونوشته‌مقدس‌باستانی است چنین‌استنباط میشود که ، بعلم طب در ایران قدیم خیلی اهمیت داده میشده زیرا دراین دو کتاب پیوسته راجع باصول بهداشتی صحبت میشود . در ایران علم طب بقدری پیشرفت کرده بود که کسانیکه میخواستند علم طب بطور کامل بیاموزند ، بایران مسافرت میکردند .

تأثیرفلسفه‌ایران‌درغرب کم‌نبوده‌است. گفته میشود که افلاطون ،سقراط فیثاغورث ، هراکلیت وسایرفلاسفه بزرك یونانی از مغان تقلید میکرده‌اندحتی برطبق بعضی نوشته‌های اسلامی و زرتشتی ، آثار مقدس باستانی بزبان‌یونانی ترجمه شد .

فلاسفه فوق‌الذکر اقتباسات‌مهمی ازفلسفه‌زرتشت کرده‌اند. شباهتیکه بین فلسفه‌های آنان وحکمت زرتشت دیده میشود خودبزرگترین دلیل نفوذ حکمت زرتشت در فلسفه یونانست .

چون افلاطون ، هراکلیت ، دموکریت وفیثاغورث ، چهارستون فلسفه یونان بشمارمیروند واین فلاسفه تأثیر ونفوذ زیاد درفلسفه اروپا نموده‌اند بنا براین میتوان نتیجه گرفت که هنوز فلسفه ایران برغرب بنفوذ وتأثیرخودادامه میدهد .

بنابراین هیچ عجب نیست اگر افکار فلاسفه ایران را در فلسفه‌های

کانت ، هگل و نیچه ببینیم .

دریک زمان آئین زرتشت بقدری قدرت گرفته بود که نزدیک بود جهان را فرا گیرد . بقول پروفسور ماکس‌موللر اگر ایرانیان در جنگ سالامیس ومراتن شکست نمیخوردند ، مزداپرستی مذهب رسمی جهان میگشت . (۱)

تأثیر زبان فارسی در زبانهای اروپائی

تأثیر ونفوذ زبان فارسی ازشرق فراتر رفت وبمغرب زمین راه یافت مثلا اسامی اروپائی چندین نوع گل ومیوه (از قبیل نکتارین ، نارنج ، لیمو ، امارانت ، آسپودل ، لیلاک ، نرسیس ، جسمن) دراصل فارسی بوده ودر اروپا راه یافته است .

بعنوان‌مثال ، بعضی الفاظ فرنگی که‌اصلافارسی میباشد، ذیلادرج‌میکنیم:

Azure	Jasper	Paradise
Bazaar	Julep	Pajama
Candy	Jungle	Rice
Caravan	Khaki	Saccharine
Cheque	Lemon	Saffron
Checkmate	Lilac	Satrap
Chess	Lime	Scarlet
Cinnabar	Magi	Scimitar
Cypress	Magic	Shawl
Dervish	Margarine	Spinach
Divan	Marguerite	Sugar
Elixir	Mascadel	Taffeta
Exchequer	Musk	Tapestry
Gazelles	Myrtle	Tiara
Henna	Naphtha	Tiger
Jackal	Narcissus	Tulip
Jargon	Orange	Verandah
Jasmin	Palanquin	

۱ - ادواردکریسی میگوید که اگر داریوش در ماراتن (۴۹۰ ق ۲۰) فتح می کرد ، ایران اروپا را فتح میکرد ودر این صورت دیگرهیچ‌قدرتی ازپیشرفت ایرانیان درباختر جلوگیری نمیتوانست کرد .

ازاین نوع کلمات فارسی درزبانهای فرنگی زیاد یافته میشود. بجاست فرهنگی از این نوع لغات تهیه گردد.

از سوی دیگر شباهت هائی که بین بعضی لغات فارسی و اروپائی وجوددارد، نشان میدهد که نژادایرانی واروپائی هردو شاخه یك درختند. مثلا کلمات انگلیسی Mother ، Father ، Brother ، Daughter ، Is ، Six ، Two بترتیب بفارسی عبارتند از مادر، برادر، دختر، هست، شش، دو.

مبارزات پیگیر ایرانیان با تازیان

پس ازخلفای راشدین ، چون حکام تازی شروع به آزار و ایذای مسلمانان نمودند ، گروهی از غیر تمندان. تشکیل حزبی دادند که در تاریخ معروف به شعوبیه (۱) میباشد. اگرچه رهبران این حزب اکثراً ایرانی وازعناصرخارجی بودند، خود اعراب هم عضویت آنرا قبول کردند . مثلا ابوعبیده کتابی تحت عنوان «المثالب و کتاب الفضائل الفرس» نوشت ودرآن بتمجید ازایرانیان و بد گوئی از اعراب پرداخت .

جنگ وجدال لفظی طرفداران شعوبیه وطرفداران هیئت حاکمه قلدر عرب بجائی کشید که هردوطرف علناً بیکدیگرحمله میکردند مثلایکی از ندمای متوکل، شعری برضد اعراب سرود که با این بیت پایان می‌یابد :

فعودوا الی ارضکم بالحجاز لا کل الضبّاب و رعی الغنم

از سوی دیگر اصمعی که از دشمنان سرسخت شعوبیه بود در ذم بر مکیان میگوید :

اذا ذکرالشرك فی مجلس اضاءت وجوه بنی برمك
و ان تلیت عندهم آیه اتوا بالاحادیث عن مزدك ۱

طولی نکشید که این جنگ سرد ، بزد وخوردهای بزرك و مهم مبدل

---

۱ ـ شعوب جمع شعب است و شعب یعنی ملت . چون « شعوبیه » مرکب از افراد ناراضی تمام مللی بودکه زیرسلطه اعراب قرار داشتند ، از اینرو مسلك مزبور شعوبیه خوانده شد .

۲ ـ یعنی برگردید بسرزمین خودتان که حجازباشد و به سوسمار خوردن و گله چراندن مشغول شوید !

گردید. دلاورانی امثال ابومسلم خراسانی، سنباد گبر، مازیار، افشین، بن‌مقفع، مقنع، برامکه، فضل‌بن‌سهل، مردآویز، بابك‌خرم دین، یعقوب‌لیث علی‌بن بوبه - نصر بن‌احمد‌بن اسد‌بن سامان وصدها نفر دیگر نهضت‌های بزرك برضد سوسمارخواران شبه‌جزیرة‌العرب برپا کردندو برای تضعیف بنیان حکومت عرب بقدری فرقه‌های مختلف (ازقبیل شیعه - معتزله - مزدکیان - سپیدجامگان سیاه‌جامگان - سرخ‌جامگان - مرجئۀ - مسلمه - راوندیه - اسمعیلیه - حارثیه وخرم دینان بوجود آوردند که آئین تازی در آن گم گردید و بکلی تغییر ماهیت داد.

اینك مجملا شرحی درباره هر یك از قهرمانان و پیشتازان ضد عرب ذیلا مینگاریم:

۱ - ابومسلم خراسانی: ابومسلم خراسانی که اصلا اصفهانی بود، نخستین دلاور ایرانی بود که پرچم سیاه خود را برافراشت و بتازیان اعلان جنگ داد. او که خود رااز نسل پیامبر میدانست، سپاهی نیرومند ازسپاه‌جامگان ایجاد کرد وشروع بقلع وقمع تازیان نمود.

یکی از مورخان درباره قیافه و صفات او شرح جالبی نوشته که ذیلا درج میگردد:

«ابومسلم مردی بود کوتاه قد، گندم‌گون، زیبا، شیرین سخن، گشاده‌روی باچشمان فراخ، رانها وساقهای کوتاه بابانکی پست، بزبان‌فارسی وتازی فصیح آشنا بود، شعربسیار میدانست. و در کارها دانا بود. جز بوقت نمی‌خندید و روی ترش نمیکرد و از حالت خویش نمیگردید. اگر وی را پیشرفت بزرگی روی میداد، شاد نمیگشت وچون‌دشواری پیش میآمد، غمگین نمیشد. چون خشمگین میگشت، دگرگونه نمیشد، و بیش از سالی یکبار با زنان نزدیك نمیگشت. در غیرت ومردی از سخت‌ترین مردم بود (۱)»

خلیفه عباسی چون میدانست نمیتواند در میدان‌کار با یك چنین حریف دلیر و از جان‌گذشته روبرو شود ابومسلم را فریب داده او را نامردانه بقتل رساند.

---

۱ - یعنی اگر درمجلسی ذکری ازشرك بمیان‌آید، چهره برمکیان (ازشادی) روشن میشود. ولی اگر آیتی برای آنها خوانده شود، آنان احادیثی از مزدك نقل میکنند.

۲ - وفیات‌الاعیان

مقنع : مقنع یك دلاور دیگر ایرانی بود که از سرزمین قهرمانان یعنی ماوراءالنهر قیام و تا مدتی طولانی و تا آخرین نفس جنگ کرد .

سپاه مقنع چون سفیدپوش بودند ، پیروان او معروف به سپیدجامگان شدند .

مقنع سالیان دراز با اعراب جنگید و بقدری در ماوراءالنهر و خراسان محبوبیت بدست آورد که خلیفه از ترس سپاه عظیمی برای سرکوبی او بماوراءالنهر فرستاد . لشکر خلیفه پس از دادن تلفات سنگین سرانجام موفق شدند قلعه‌ای را که مقنع در آن بسرمیبرد ، بگشایند . مقنع چون نمیخواست بدست ملخ‌خواران بیافتد ، مانند هیتلر دلاورانه انتحار کرد .

بابك خرم دین : از قهرمانان دیگر ایرانی است که پیروانش معروف به « سرخ‌جامگان » شدند درباره سرخ‌جامگان نوشته‌اند که ایشان «از ریختن خون ، جز در هنگامیکه علم طغیان برمیافراشتند ، خودداری میکردند و به پاکیزگی بسیار مقید بودند و میل داشتند با ملایمت بامردم سلوك کنند و اشتراك زنان را با رضایت خودشان جایز میدانستند .»

بابك در آذربایجان قیام کرد و مدت ۲۲ سال با اعراب جنگید ولی او هم سرانجام شکست خورد و در بغداد بشهادت رسید .

یعقوب لیث صفاری : علیرغم این شکستها ، پیکار همچنان ادامه داشت . یعقوب لیث صفاری از سیستان برخاست و بکمك یاران خود ، مشغول تجهیز قوا گردید تا ببغداد لشکرکشی کند و دستگاه خلیفه را سرنگون سازد ولی متأسفانه درهمان موقعیکه نزدیك بود نقشه‌اش را عملی کند ، بیمار شد . در این اثناء نماینده خلیفه نزد او آمد تا مگر باختلاف خاتمه دهد . یعقوب در این حال بستری بود و در کنار او شمشیر و طبقی از تره و پیاز و چند ماهی قرارداشت یعقوب پس از آنکه از پیام خلیفه آگاهی یافت ، گفت : بخلیفه بگوی که میان من و تو جز این شمشیر نیست ، من مردی رویگرزاده‌ام و از پدر رویگری آموختم و خوراك من نان جوین و پیاز و تره بوده است . و این پادشاهی و گنج و مال را از راه مردی بدست آورده‌ام نه ازمیراث پدر و نه از تو دارم از پای ننشینم تا سر تو را بهدیه نفرستم و خانواده تو را ویران نکنم . یا آنکه گفتم بجای آرم و یا بردیگری و بخوردن نان جوین و ماهی و پیاز و تره باز گردم . (۱) »

---

۱ ــ زین‌الاخبار گردیزی

متأسفانه یعقوب زنده نماند (۲) ومبارزه راسامانیان ادامه دادند ولی آنها هم نتوانستند چندان موفقیتی بدست آورند. نخستین ضربت قطعی ومهلک را خاندان دلیر آل بویه وارد آوردند، چنانکه معزالدوله بغداد را تسخیر و المستکفی بالله، خلیفه عباسی را معزول کرد و المطیع‌الله را بجای اونشاند.

سیصد سال بعد ایرانیان آخرین ضربه خود را بر امپراطوری عرب زدند واین واقعه که دنیا را سخت تکان داد، بتشویق خواجه نصرالدین طوسی انجام گرفت بدین معنی که خواجه نصرالدین طوسی هلاکوخان را برانگیخت به بغداد لشکرکشی کند و بسلطنت خلفاء پایان دهد. تحریکات و فعالیتهای محمدبن‌علقمی، وزیرمستعصم که شیعه بود وسیاست مدبرانه خواجه نصرالدین طوسی سبب گردید در مدتی کوتاه طومار دولت عباسی پیچیده شود و تاریخ درخشان (۳) عرب برای همیشه بایگانی گردد.

---

۲ – برای اینکه خوانندگان اطلاعات بیشتری درباره مبارزه ایرانیان با تازیان بدست آورند، بآنها توصیه میکنیم کتابهای «ماه‌نخشب» و «بابك خرم‌دین» نوشته سعید نفیسی را بخوانند.

۳ – یکی ازمورخان درباره طرزخلع مستکفی شرح‌زیر را نوشته: «معزالدوله روزی بدارالخلافه آمد ... مستکفی بفرمود تاکرسی بجهة او نهادند. معزالدوله بر آن بنشست، آنگاه دوکس از اکابر دیلم، بدستور معزالدوله پیش مستکفی آمدند و دست دراز کردند. او پنداشت که میخواهند دستش ببوسند. دست بسوی ایشان برد. دستش بگرفتند واز تختش فروکشیدند و دستارش درگردن انداختند وکشان کشان میبردند، معزالدوله برخاست و طبل و نای بزدند ومردم بهم درآمد ... و مستکفی ... درسرای معزالدوله در بند بود تا بمرد.»

نفوذ فرهنگ ایران در اسلام

برای اعراب فتح ایران واقعاً فتح الفتوح بود زیرا اعراب موقع تصرف ایران بغیر ازشتر وصحرا وعبا وقرآن چیزی نداشتند ولی پس از تصرف ایران وآشنائی با تمدن عمیق وعالی ایرانی صاحب همه چیز شدند. عرب یك تکه ذغال سنك سیاه بود. آتش نبوغ ایرانی این تکه ذغال بی‌جان و بی‌فروغ را مشتعل ساخت.

اعراب تا زمانی که از آتش نبوغ ایرانی بهره‌مند بودند، درجهان منشأ اثری گشتند ولی همینکه از نبوغ ایرانی بی نصیب ماندند، اعراب هم بقهقرا برگشتند و دوباره همان شدند که قبلا بودند بطوریکه اگر معجزه‌ای رخ بدهد و پیغمبر اسلام امروز در کعبه ظهور کند اعراب را همانطور خواهد یافت که در زمان خود او بوده‌اند ولی اقوام دیگر را تشخیص نتواند داد!

تمدن ایرانیان بقدری دراعراب نفوذ کرد که نه تنها سازمان دولتی ایران پس ازغلبه اعراب دست نخورده باقی ماند، بلکه تشکیلات دولتی اعراب هم بصورت رونوشتی از تشکیلات ساسانی درآمد.

اعراب آنقدر کودن و بی‌فرهنگ بودند که تا سال ۶۹۸ میلادی (۷۶ هجری) سکه‌های ساسانی را بکارمیبردند. حتی درزمان عبدالملك بن مروان که سکه‌های عربی ساخته شد، مطالبی که روی سکه نوشته میشد، بزبان پهلوی بود! تا سال ۷۰۰ میلادی حتی گزارشهای دولتی بزبان پهلوی نوشته میشد و کسانیکه موظف بودند این گزارشها بعربی نوشته شود، خود ایرانیان بودند!

زمانی که اعراب بیابانگرد، ایران راتسخیر کردند بکلی ازفن ساختن

خانه ، دوختن لباس ، تهیه اغذیه خوب وغیره بیخبر بودند . همه این نوع امور را اعراب از ایرانیان یاد گرفتند . بطوریکه فکر ایرانی ، ذوق ایرانی ، هنر ایرانی وفرهنگ ایرانی چنان بر اسلام مسلط شد که کاملا آنرا تحت‌الشعاع قرار داد واین نفوذ بحدی بود که اندازه گیری (حتی بطور تخمین) نفوذ تمدن ایرانی در اسلام ، امری غیر ممکن است زیرا خدمات ایرانی باسلام هم از نظر کمی و هم کیفی بی‌نظیر بود .

اسلام برای ایران یك لقمه کوچك بود و لهذا ایرانی نمی توانست بآن قناعت کند ؛ وازطرف دیگر غلبه قوم وحشی عرب بریك قوم با فرهنگ ومتمدن باعث شد که ایرانی اصول اسلامی‌را تغییر شکل بدهد. ادیب پیشاوری در این باره به موریس برنو چنین اظهار داشته بود :

« ما اصول اساسی اسلام را اقتباس کرده وآنها را با عادات و افکار و رسوم خود تطبیق داده‌ایم . نبوغ ایرانی همانطور که درمورد عقاید ارسطو رفتار کرده ، اصول و احکام قرآن را نیز تاآنجاکه با روحیه او مناسب بوده اخذ وبقیه رارد ویا تغییر شکل داده‌است. »

باز موریس برنو در کتاب « زیر آسمان ایران » مینویسد: «یك ایرانی ظریف ومطلع بمن گفت اسلام برای ما درست نشده بود . اعراب آنرا بما تحمیل کردند . اما ما عکس‌العمل نشان دادیم و همه کار برای تغییر شکل‌دادن کیش فاتحینمان صورت دادیم . تشیع ما دراصل، جنبه سیاسی‌اش بیشتر ازجنبه الهی بود وصورت جنبشی برای اعتراض ودفاع ملی داشت. درآن وقت ما میبایستی ازتخریب آخرین آثار ملیت ایران بدست فاتحین عرب جلوگیری کنیم و بعدها از استقلال خود در برابر اقدامات وحشیانه ترکها دفاع نمائیم . تشیع اسلحه ما بود (١) »

بنابراین اسلام دونوع‌است : اسلام ایرانی واسلام‌عربی. اسلام ایرانی همان آئین زرتشت‌است که لباس سیاه دربر کرده . اسلام ایرانی همیشه عزادار وبیاد روزهای پرافتخار سابق خود پیوسته سوگوار است .

مبارزه ایرانیان با اعراب

مبارزه ایرانیان با اعراب از دوره امویه شدت گرفت . ایرانی در مخالفت بابنی‌امیه وتقویت عباسیان چنان هوش و ذکاوت بخرج داد که سرانجام

١ – ترجمه کاظم عبادی

بنی‌امیه را درزاب علیا شکست داد و بدینوسیله انتقام جلولا و نهاوند از اعراب گرفته شد.

ولی همینکه ایرانی ظلم‌ها و خیانتهای پی‌درپی عباسیان را دید وسائل انهدام دولت عباسی را هم فراهم آورد. چنانکه قبلا تذکر دادیم آخرین ضربه‌ایکه باین دولت وارد شد از طرف خواجه نصیرالدین طوسی بود که در دربار هلاکوخان نفوذ تام داشت و براثر تحریکات او و فعالیتهای محمدبن‌علقمی وزیر مستعصم که شیعه بود، هلاکوخان ببغداد حمله کرد و در مدتی کوتاه طومار دولت عباسی در هم پیچیده شد.

ایرانیان و دستگاه خلفاء عباسی

دستگاه خلفای عباسی را ایرانیان بپا کردند. اغلب وزرای عباسی ایرانی بودند. دولت عباسیون طبق مدل دولت ساسانی بود. اعیاد ایرانی از قبیل نوروز، مهرگان وسده دردربار خلفای عباسی برگزارمیشد. شهر بغداد را ایرانیان آباد کردند و نقشه شهر بغداد را یك منجم ایرانی بنام نوبخت کشید

هرون‌الرشید برای پیشرفتهای خود بیشترمدیون بوزرای ایرانی خویش ازقبیل یحیی وجعفر برمکی بود.

مأمون، پسرهرون علاقه زیاد بمراسم وادبیات ایرانی داشت. او پوران دخترحسن‌بن سهل را که وزیر ایرانی‌اش بود، بزنی گرفت.

اغلب دانشمندان دوره‌عباسی ایرانی بودند، بزرگترین ریاضی‌دان دوره المأمون یعنی محمدبن موسی الخوارزمی، یکنفر ایرانی بود. گفته‌میشود که کلمه «جبر» را او اختراع کرد زیرا وی کتابی تحت عنوان «الجبروالمقابله» نوشت

کسی که درزمان المنصور کتب هندی را بزبان عربی ترجمه کرد، یکنفر ایرانی موسوم به ابراهیم‌الفازاری بود. این شخص نخستین شخصی است که اصطرلاب را اختراع کرد. فاضل النیریزی‌هم یك منجم ایرانی بود.

بزرگترین عربی‌دانان ایرانی بودند

ملخ‌خواران شبه جزیرة‌العرب، ایرانیان راعجم یعنی «گنگ و زبان نفهم» میخوانند. حال آنکه همین ایرانیان بودند که باعراب زبان عربی آموختند! چنانکه سیبویه که برای نخستین‌بارصرف‌ونحورا تدوین کرد، ایرانی بود. کسائی، فیروزآبادی، ابوزکریای تبریزی، زمخشری و جرجانی که

خدمات مهمی بدستور زبان عربی کردند ، ایرانی بودند .

درمیان نویسندگان بزرگ زبان عربی نیزمیتوان نام ایرانیانی ازقبیل ابن‌راوندی کاشانی، ابن‌المقفع، بدیع‌الزمان همدانی ، ابونواس ، بشاربن بردو مهیار دیلمی نام برد .

نفوذ ایرانیان در دربار خلفای عباسی

در دوره عباسی خلفای نیمه‌ایرانی و نیمه عرب و یا نیمه عرب و نیمه ترک گاهی برایرانیان و گاهی برترکها، تکیه میکردند. البته تکیه آنها بیشتر برایرانیان بود . زیرا ایرانیان بودند که برای تجدید عظمت دوره ساسانیان پایتخت را از شام به بغداد، که در نزدیکی تیسفون واقع شده بود ، انتقال دادند .

در دوره عباسیون مخصوصاً خلفای نخستین آن ، تمام کارهای مملکت در دست وزیرمطلقاً ایرانی قرارداشت . مثلا وزیراعظم منصور دوانقی، خالد پسربرمك موبد زرتشتی بود . خالد و پسران و نوه های او بقدری قدرت و نفوذ داشتند که حتی‌خود خلفاءرا بوحشت انداختند . همین وحشت بود که هرون‌الرشید نیمه‌ایرانی‌را وادار کرد ، بقتل عام وحشیانه خانواده برمکی دست‌زند .

افرادخانواده برمکی، شکوه‌وجلال دربار ساسانی‌را تجدید کرده‌بودند ودر بخشش و مهمان‌نوازی ودادن ضیافتهای بزرگ، بقدری شهرت یافتند که حتی در محافل غرب‌ضیافت بر کمی‌شهرت‌یافت‌و A Barmecide Feast بصورت ضرب المثل درآمد .

دربین برامکه ازهمه بزرگتر ، یحیی وجعفر بودند. یحیی بزرگترین‌سازمان دهنده تاریخ‌بشمار میرود . وی باانرژی‌فوق‌العاده‌ای شروع به‌ساختن جاده‌های بزرگ‌واستقرار نظم وامنیت کرد . جعفرهم مانندا‌و بود ، مضافاً براینکه جعفر ایران دوست بود . دراثرسعی و کوشش‌او دربار هرون‌بصورت‌دربارساسانیان درآمد بطوریکه القاب ساسانی، آوازه‌های ساسانی ولباسهای درباری‌ساسانی در دربار مزبور کاملا‌رواج داشت . دراثر کوشش او ، حتی شهر بغداد کم‌کم بصورت تیسفون درآمد وچیزی نمانده بود که شهر بغداد بطور کامل در دست ایرانیان بیافتد .

دراثر پیش‌بینی همین خطر بود که هرون‌الرشید دستورقتل اورا صادر کرد درحالیکه او را بسرحد پرستش دوست میداشت (۱)

۱ـ هرون‌الرشید سه رفیق صمیمی داشت که هرسه ایرانی بودند این سه رفیق عبارت بودند از ابونواس، فضل و جعفر برمکی .

نفوذ افکار دانشمندان ایرانی در تمدن اسلام

در بین دانشمندان ایرانی که در تمدن اسلام نقشهای بسیار مهمی بازی کردند اینها را میتوان نام برد.

بهمن فیروز که معلم امین و مأمون و مفسر قرآن بود. ابن قطیبا، مخشری بخاری، بهرام مغربی که از مطلعین امور دینی بود. در تاریخ میتوان طبری، حمزه اصفهانی را نام برد.

فخر رازی که جالینوس العرب خوانده شده هم ایرانی بودند. المجوسی (طبیب) و خرداد به (جغرافی دان) الفارسی و زجاج دستوردان ایرانی بودند. ابواسحق، مولف شرح حال پیغمبر، ابوحنیفه، موسس مکتب حنیفی ایرانی بودند. در بین موسیقی دانان بنامهائی از قبیل ابراهیم الموصلی و الاصفهانی برمیخوریم.

الخوارزمی (ابداع کننده لوگاریتم) فرقانی، ابومنصور موفق عبدالرحمن الصوفی و عبدالوفا نیز ایرانی بودند.

الغزالی که درباره کتاب احیاء العلوم او گفته‌اند که اگر تمام کتابهای مربوط باسلام ازمیان برود وتنها این کتاب باقی بماند همین یک کتاب برای معرفی اسلام کافی خواهد بود، نیز ایرانی بود.

از ایرانیان معروف دیگر که خدمات مهمی باسلام کردند اینها هستند: طبری و بیضاوی و طوسی و ابومسلم اصفهانی از مفسرین قرآن و ابوعبیده معمر بن المستی لغوی و ابوالعتاهیه شاعر و زاهد و ابن قتیبه دینوری مورخ و بوعلی سینا و فارابی پزشکان و فیلسوفان و ابن حوقل و الاصطخری و یاقوت حموی جغرافی دان و عبدالله محمد بن جابر تبانی مولف کتاب مطالع البروج وابوریحان بیرونی وحسن بن هیثم ریاضی دان وجابر بن حیان گیاه شناس.

عقیده ابن خلدون

ابن خلدون میگوید: «از امور غریب یکی اینستکه حاملان علم در اسلام غالباً از عجم بودند خواه در علوم شرعی وخواه درعلوم عقلی واگر در میان علما مردی درنسب عربی بود، در زبان و جای تربیت و پرورش، از عجم شمرده میشد ...»

همو گوید: «وبدانکه مابین امممی که اخبار وتاریخ احوال ایشان بما

رسیده است اقوامیکه ازهمه بیشتر بعلوم عقلیه توجه نموده‌اند همانا دوقوم بزرك قبل از اسلام یعنی ایرانیان و یونانیان بوده‌اند ... اما ایرانیان اهمیت این علوم عقلیه نزد ایشان بغایت عظیم بوده است و دامنه آن بغایت وسیع . بمناسبت عظمت وفخامت دولت ایشان وطول مدت سلطنت آنان ، گویند که این علوم به یونانیان ازجانب ایرانیان منتقل شده است . وقتی که اسکندر دارا را بکشت وسلطنت کیانیان را منقرض نمود بکتب ایرانیان که ازحدوحصر بیرون بود استیلا یافت و وقتیکه مملکت ایران مفتوح گردید ، کتب بسیاری درآن سرزمین به دست ایشان افتاد .»

نفوذ تمدن ایرانی در اسپانیا

مطابق تحقیقات رنه گروسه ، در زمانیکه اسپانیا (آندلس) بدست مسلمانان اداره میشد ، عده‌ای از ایرانیان اسپانیا شهر کوچکی بنام (شیراز) درمملکت مزبور ساختند . دراین شهرشراب شیراز مشتریان پروپا قرص پیدا کردوبتدریج این شراب درهمه جای اروپامعروف گردید . شراب شیرازاکنون بنام «Sherry» در اروپا فروخته میشود . منتها این شراب درمزه ، هیچگونه نسبتی باشراب معروف شیراز ندارد .

در آندلس ایرانیان نام آور و برجسته وجود داشته‌اند. ازقبیل (زریاب) که یکی ازوزرای بزرگ خلیفه آندلس، عبدالرحمن‌دوم، بود . زریاب خدمات گرانبهائی باسپانیا کرد و مردم اسپانیا را تشویق نمود « دانش اندوزی » و زیبائی پرستی را بیش ازپیش ترویج کنند وبمرزهای هنر ودانش توسعه دهند. همانطور که معماران بزرگ « تاج محل» ایرانی بودند ، معماران بنای اصل قصرالحمراء که « حیاط شیران » خوانده شده ، دو معمار ایرانی بوده‌اند . همچنین کاشیکاریهای مسجد « الکبیر » قرطبه توسط هنرمندان ایرانی صورت گرفته است .

مؤسس فرقه « رستمیه » که مدت نیمقرن بر اسپانیا حکومت کرد، یك نفر ایرانی‌خراسانی موسوم به « رستم » بود . این شخص درقرن سوم هجری از ایران بمراکش رفت و در آنجا بترویج آئین خود که شباهت زیاد بمذهب شیعه دارد ، پرداخت .

نفوذ ایران در تمدن هند

برای اینکه اندازه‌ی نفوذ ایران در تمدن هند، را اندازه بگیریم، کافیست به اسم این کشور توجه کنیم اسم حقیقی هند، هند نیست. کلمه هند و هندو که بر کشور و مردم هند اطلاق میشود، کلمات فارسی هستند.

در «ودا» که یك نوشته هندی است، سرزمینی که مرکب از پنجاب وسند باشد، «سپتاسیندو» خوانده شده ولی همین کلمه در وندیداد که یك نوشته مقدس زرتشتی است «هپتاهندو» خوانده شده. هندوستان بجای اینکه بنام اصلی خود یعنی «سپتاسیندو» شهرت بیابد، بنام دوم معروف گشت.

کتیبه‌های شاهان هندی

بین کتیبه‌های شاه هندی، آشوکا، و کتیبه‌های داریوش ویشتاسب از لحاظ مطلب چندان شباهت هست که بعض مستشرقان خیال کرده‌اند حتی آشوکا ایرانی بوده است.

آیا بودا ایرانی بود؟

«دکترسپونر در اثبات این ادعا که بودا ایرانی بوده است، یکی از اسامی بودا را دلیل می آورد که ساکیامونی است و بمعنی ساکیا آمده و دکتر سپونر آنرا حکیم ایران ترجمه کرده، غیر از دکترسپونر، یکنفر حکیم هندو نیز عقیده دارد که بودا ایرانی بوده است ... «پندیت اوماکانتا» در یکی از خطابه‌های خود میگوید، از آنجائیکه بودا بنام «ساکیامونی» موسوم است معلوم میشود که

۱ـ کشور هند بنام Aryavarta نیز موسوم بوده است.

ازخطه «ساکیا» بوده است که همان سیستان کنونی میباشد و در ایران واقع است . (۱) »

نفوذ زبان فارسی در هند

درسال ۱۵۲۶ زبان فارسی زبان رسمی دربار هند گردید . بدستوراکبر شاه بکاربردن زبان فارسی درمکاتبات اداری ، اجباری گردید . بکمك اکبر شاه ، بسیاری از آثار سانسکریتی از قبیل مهابهارت و رامایانا و لیلاوتی و آتارودا و زندگی کرشنا وگیتا و یوگا و اسیشتا بفارسی ترجمه گردید .

نفوذ فارسی در هند بقدری زیادشد که زبان هندی را تحت تأثیر قرار داد وتغییرات انقلابی فوق‌العاده‌ای در آن ایجاد کرد بطوریکه بکلی شکل و روح این زبان عوض شد ویك زبان نوظهور باسم زبان اردو بوجود آمد .

گذشته برین زبان فارسی در زبانهای سندی ، پنجابی و بنگالی نیز نفوذ کرد .

نفوذهای دیگر

بین هندوستان وایران، درفلسفه وموسیقی ومعماری، ادبیات ومذهب روابط خیلی نزدیك وقدیمی وجود داشته است . مثلا نیایش آتش که در نزد ایرانیان باستان رواج داشت ، دربین هندوان نیز مرسوم بوده .

فلسفه «ودانتا» که تصوف هند است ، اثر بسزائی در پیدایش تصوف ایران داشته است . کلیه تابلوهای باقی‌مانده از دوران پادشاهی شاهان مغول درهند ، ازنقاشی ایرانی مایه گرفته است. بسیاری ازساختمانهای تاریخی دوران مغول نیز بسبك معماری ایرانی ساخته شده .

تاج محل

تاج محل که قشنگترین بنای ایرانی درهند میباشد ، بسبك بناهای دوره صفوی، ساخته شده . معماران اصلی این مقبره باشکوه دونفر ایرانی بنام استاد عیسی شیرازی و محمد شریف شیرازی بودند . بقول مسیو گروسه تاج محل « روح ایرانی است که در پیکرهند جلوه گر شده . »

---

۱ ـ از ایران واهمیت آن درترقی وتمدن بشر (بلسارا)

این گوهر ایرانی که متأسفانه درخاك هند افتاده است ، یکی ازعجائب عالم انگاشته شده و هرسال میلونها نفر از اطراف و اکناف دنیا فقط برای دیدن آن بهند میروند .

حامی استقلال هند

ایران بزرگترین مدافع هند دربرابر اقوام دیگر بود . فکر کنیداگر امپراطور ژوستنین وامپراطور ژولین ایران را تصرف میکردند ، چه بلائی به‌سر هند میآمد . ایرانیان درزمان سلسله اشکانی و ساسانی دلیرانه از ایران و به طور غیرمستقیم ازآسیا دفاع کردند . فقط پس‌ازتسخیر ایران بود که اسکندر وتیمورلنك توانستند هندراتسخیر کنند . واگرانگلیسها اکنون برهند مسلطند، این‌تسلط آنها ازضعف ایران سرچشمه گرفته . اگر ایران قوی‌میبود، انگلیسها هرگز قادر نمیشدند هندوستان‌را مستعمره کنند . واگرایران ساسانی‌قوی میبود امروزهیچ‌مسلمانی درهندوستان پیدا نمیشد . اسلام فقط براثر ضعف وناتوانی ایران بهند راه یافت .

نفوذ هنر ایران در هند

نقاشی ایران درنقاشی هند تأثیرفوق‌العاده کرد . نقاشی مینیاتوری که درآسیای میانه آغاز گردید ، درآغازدرایران وسپس درهندرواج یافت. ایرانیان علاقه طبیعی به هنرهای زیبا دارند . پس از قبول اسلام چون نقاشی و مجسمه سازی ممنوع‌شد ، ایرانیان ذوق هنری‌خودرا درساختن‌مساجد باشکوه نمودار ساختند . درآغاز این مساجد بسبك آتشکده‌های ساسانی ساخته میشد ولی بعداً جسته جسته سبکهای دیگری درآن داخل گردید واکنون قسمتی ازمساجد مهم دنیا بسبك ایرانی‌ساخته شده است .

تأثیر و نفوذ افکار زرتشت در فرهنگ اروپا

افلاطون (۱) خیلی زیاد به زرتشت مدیون بود. مثلا عقیده «مثل» او همان عقیده «فره‌وشی» زرتشت است.

بین بعض افکار زرتشت و فلسفهٔ فیثاغورث چندان شباهت وجود دارد که گوئی هردوی این افکار از یك مغز تراوش کرده زیرا هردو بیك طرز بامسائل زندگی رو برو گردیده‌اند

عقیده ثنویت زرتشت در آثار «هسیود» فلسفه «آناکسیماندر» فلسفه (هراکلت) و (امپدوکل) بطور آشکار دیده میشود.

گنوستیسیسم یونانی پس از اختلاط با افکار شرقی، بشدت تحت تاثیر مزدیسنا قرار گرفت و بسیاری از اصول این آئین را اقتباس کرد.

برطبق گفته دکتر هوك وصفی که دانته در کتاب Inferno از جهنم کرده خیلی شباهت بجهنمی است که در (ویراف‌نامه) توصیف شده.

خلاصه، دنیای غرب همیشه نسبت به زرتشت علاقه داشته و او را از زوایای مختلف مورد مطالعه قرار داده است. درنظر یونانیان زرتشت استاد فیثاغورث و بنیادگذار فلسفه بود. برای مسیحیان وی از مغانی بود که سه نفر

۱ــ فلسفه زرتشت بقدری در افلاطون تاثیر و نفوذ کرد که افلاطون را «تجدید کننده آئین زرتشتی» دانسته‌اند و گفته‌اند «ظهور افلاطون رجعت زرتشت محسوب میشود»

شان به بیت‌اللحم آمدند و پیدایش مسیح را بشارت دادند . مردم اروپا درقرون وسطی او را زندیق ومسؤول پیدایش آئین مانی که دشمن بزرگ مسیحیت به شمار میرفت ، میانگاشتند . از دوره رنسانس الی ۱۷۰۰ بعداز میلاد مزدیسنا برای حمایت از کلیسا و یا برای مبارزه با مسیحیت مورد استفاده قرار گرفت . از آغاز قرن نوزدهم ، مطالعات عمیق فلسفی در اوستا آغاز گردید و آئین زرتشت از لحاظ لغت شناسی وارزش فلسفی و ادبی مورد مطالعه قرار گرفت این مطالعات هنوز ادامه دارد و دنیای غرب هنوز آخرین سخن خود را در باره زرتشت نگفته است .

افکار زرتشت نه تنها در فلاسفه یونان اثرعمیق گذاشت بلکه درفلسفه معاصر اروپا نیز بطور مستقیم اثر کرد . مثلا کلمه dualismus (ثنویت) که « هاید » ابداع کرده بود ، بوسیله « لایب‌نتز » اقتباس گردید و « کریستیان وولف » همین کلمه را در متافیزیك خود بکار برده و کانت و فیخته و هگل و بعضی از مادیون عقیده ثنویت را در آثار خود منعکس کردند .

داستایوسکی « ثنویت » زرتشت را در « برادران کارامازف » منعکس کرد . یعنی وی نشان‌داد چگونه طبیعت بشر گاهی بسوی نیکی و گاه بدی درنوسان است . استیونسن انگلیسی همین عقیده‌را دررمان « Dr. Jekyll and Mr. Hyde منعکس کرده است. گوته ، وردزورث و لردبایرن وشلی نیز تحت تاثیر افکار زرتشت قرار گرفته‌اندچنانکه گوته در Diwan Ostlicher-West و بایرن در Childe Harold و ورردزورث در Excursion وشلی در Prometheus Unbound اشاراتی بزرتشت و آئین باستان ایران کرده اند .

نیچه بزرگترین اثرخود رابنام‌زرتشت خواند واین‌اثرهمان «چنین گفت زرتشت » Also Sprach Zarathushtra است که تاثیر ونفوذ عجیبی در فلسفه و ادبیات وسیاست قرن بیستم اروپا داشته است .

۱ – ثنویت مزدیسنا ازطریق « ژاکوب بوهم » و « فیخته » در فلسفه هگل راه یافت .

تأثیر مزدیسنی در مسیحیت ، یهودیت و اسلام

بسیاری از مستشرقان ، عناصری از آئین زرتشت در مسیحیت یافته‌اند و برخی از آنها آئین‌زرتشت را برتر ازمسیحیت دانسته‌اند . مثلا (ساموئل‌لینگ) مینویسد : محاسنی که درآئین زرتشت وجود دارد ، درمسیحیت بکلی نیست از جمله این محاسن ، «سادگی» «راسیونالیسم» حمایت ازغرائز خلاق وپرورش صفات نیروبخش و دلبستگی به طبیعت است . »

یهودیت دراثر تماس با مزدیسنا در طی‌قرون متمادی ، دچار تحولاتی شد و بصورتی دیگر درآمد . اگرچه علمای یهود منکر تاثیر و نفوذ مزدیسنا درآئین آنها میباشند ، معذلك با اندك مطالعه تورات ثابت میشود تاچه‌اندازه مزدیسنا در یهودیت تاثیر نموده . مسلم است که عقیده معاد Eschatology وعلم فرشتگان (angeology) وعلم شیطان Demonology و Cosmology و (فلسفه‌عالم‌هستی) و Cosmogony (اصول آفرینش گیتی)وحتی‌شیطان (انجیل) وثنویت موجود در تورات ، از مزدیسناست . اگرچه اغلب مستشرقان علمای یهودی تاثیر ونفوذ افکار زرتشت درآئین موسی را انکار میکنند ولی‌بعضی از مستشرقین منصف یهودی (مانند میلز) تاثیر ونفوذ مزبور را تأیید مینمایند.

بدون شك عقیده جاودانی بودن روح ، عصیان شیطان و عقیده بهشت وجهنم که درآئین عیسی وموسی واسلام دیده‌میشود، ازمزدیسنا اقتباس گردیده است .

افکار زرتشت‌بقدری‌درمسیحیت نفوذ کرده‌است که میتوان گفت مسیحیت تصویری است که روی زمینه مزدیسنا کشیده شده .

از همه مهمتر (مسیح موعود) قوم یهود است که با (سیوشانت) پارسیان‌برابر است . بظن قریب بیقین عقیده سیوشانت را یهودیان ازایرانیان اقتباس کردند .

بخش دوم

پیام شورانگیز زرتشت

احیای مزدیسنا

از وقتیکه آتش آتشکده‌های ایران خاموش گردید ، نور زندگی نیز از این کشور رخت بربست . با حمله تازیان بایران « گل بتاراج رفت و خار بماند»! از بعداز این حمله شوم، مردم این کشور که‌مردمی‌مبارز، خوش‌اخلاق‌و با فرهنگ بودند ، تا چندین قرن دچار چنان سقوط مدهشی‌شدند که در تاریخ دنیا سابقه ندارد .

پس از قرنها سکوت اکنون زرتشت دوباره حرف میزند . صدای او به بسیاری از افراد روشنفکر این کشور رسیده و هیچ استبعاد ندارد یك بار دیگر آئین او ایران را فرا گیرد .

دراین شك نیست که آنچه مانع گسترش نور مزدیسناست، جهل است ولی‌خوشبختانه فقط تا زمانی شب پره در جولانست که آفتاب پنهانست ، دیر یا زود ، ظلمت جهل برطرف شده ، خورشید اهورائی بتابش خواهد پرداخت .

اوستا بزرگترین میراثی است که از روزگاران پیشین بما رسیده . ما باید از این گنجینه به بهترین صورت نگهداری کنیم و بترویجش بپردازیم تا این هور تیرگی‌سوز واین گوهرشب افروز، مجدداً بتواند ایرانی را ازاسارت و تیره‌روزی نجات بخشد .

زرتشت

زرتشت موقعی درایران ظهور کرد که بت‌پرستی وجادوگری شیوع یافته و سایه‌های مبهم و تاریک خرافات افق زندگی مردم این دیار را تیره و تار ساخته بود.

بقول شاعر:

هنر خوار شد، جادوئی ارجمند نهان راستی، آشکارا گزند

زرتشت از وضع زندگی مردم همعصر خود بقدری ناراحت شد که ۲۰ سال در کوهها در حالت انزوا زیست و در طول اینمدت خوراکش بقول پلینی مورخ رومی، پنیر و بقول پلوتارک، لبنیات بود.

پس از بیست سال، زرتشت پیام خود را ابلاغ کرد و در آغاز با مخالفت شدید مردم روبرو شد ولی بعداً بکمک شاه ویشتاسپ بزرگ قادر گردید مردم را هدایت کند و آنها را از گنداب خرافات نجات بخشد.

۱ـ نام زرتشت زرتشتر بمعنی دارنده شترزرین (البته معنی‌های دیگری هم برای آن قائل شده‌اند) ونام پدرش پوروشسپ (یعنی دارنده اسب خاکستری رنگ) ونام مادرش (دوغدو) یعنی کسیکه گاوهای سفید دوشیده ونام خانوادگیش سپیتمه یعنی سفید بوده است.

زرتشت درطول عمر دراز خود برطبق اصولیکه تعلیم میداد ، زندگی کرد یعنی لاینقطع با ستمگران و دروغگویان مبارزه کرد و پس از کسب موفقیتهای درخشان ، در ۷۷ سالگی بشهادت رسید .

گاتها

زرتشت افکار خود را در « گاتها » بسبك شاعرانه بیان کرده است «گاتها» که باندازه یك رؤیای شیرین ، زیبا وطیب افزاست ، برخلاف سایر کتب مقدس که داروی خواب آور بیش نیستند ، انسان را بجدیت و بفعالیت برمیانگیزد

تم اصلی این کتاب پاکی ، نیکی وراستی است و با آنکه بسبك شاعرانه نوشته شده ، نحوه استدلالش فلسفی است .

تعالیم اخلاقی گاتها بقدری پاك وعالیست که میتوان بدون مبالغه گفت عطریکه از صفحات معدود این کتاب برمیخیزد ، تمام دنیای اخلاق را معطر نموده است .

کاملترین نوع یکتاپرستی

باور کردن دروغی که بسیار شنیده باشیم، بسی آسانتر ازقبول حقیقتی است که برای نخستین بار میشنویم هرچند این حقیقت مانند آفتاب روشن باشد . ازجمله این دروغها که اقوام سامی رواج داده اند ، دوگانه پرستی زرتشتیان است وحال آنکه آنچه در مزدیسنا چون روز روشن است ، یکتا پرستی است .

زرتشت وجود اهورامزدا را ازنظر الهیات اظهار کرد ولی چون بایستی مسأله شر را که از دردناکترین مسائل است نیز حل کند ، ثنویت یعنی انگره مینو و اسپنتا مینو را معرفی کرد . حوزه فعالیت انگره مینو و اسپنتا مینو محدود وموقت است وحال آنکه حوزه ومدت فرمانروائی آهورمزدا نامحدود میباشد .

ازکسانیکه اصرار دارند مزدیسنا را مذهبی مبتنی بر ثنویت معرفی کنند باید سوال کرد : اگر سپنتامینو و انگره مینو نقش خدا و اهریمن را بازی میکنند پس اهورامزدا چه میکند ؟

حقیقت آنستکه کاملترین نوع یکتاپرستی ، همانست که درمزدیسنا وجود دارد زیرا در حالیکه در سایر ادیان شیطان با خدا طرف است ، در مزدیسنا

خدا با هیچکس طرف نیست !

بنابرین کسانیکه ادعا میکنند یکتاپرستی سوغات شبه‌جزیرة‌العرب است، باید بدانند این عربستان بود که یکتاپرستی را از ایران تقلید کرد نه ایران از عربستان؛ و از آنجاکه رونوشت همیشه ضعیفتر از اصل است، لذا یکتاپرستی عربستان نیز خیلی ضعیفتر از یکتاپرستی ایرانست .

از اشتباهات بزرگ دیگر مردم اینستکه تصور میکنند یکتاپرستی در تمام ادیان بیك شکل و یك صورت است . آنها باین حقیقت بزرگ توجه ندارند که اگر آسمان در همه جا یکرنگ است ، افق درهمه جا یکرنگ نیست. تورات انجیل ، قرآن و اوستا همه یکتاپرستی را تعلیم میدهند ولی تصویریکه این چهار کتاب ازایده آل خود ، بعبارت دیگر خدای خود ، میکشند خیلی باهم فرق دارد. خدای تورات دیکتاتور و قلدر است ، خدای انجیل مهربان و بخشنده است ، خدای قرآن هم قهار وهم رحیم است ، خدای اوستا از صفات انسانی بری است و اگر بخواهیم صفاتی برای او قائل شویم باید بگوئیم دانا و تواناست .

اوستا

درمیان تمام کتب مقدس ، اوستا (۱) تك و بیهمتاست . هنوز در هیچ کجا و درهیچ قرن ، چنین مشعل فروزانی برافروخته نشده. هیچ کتاب مقدسی باندازه اوستا تاثیر مثبت در خلاقیت و بهبود وضع زندگی یك ملت نداشته و هیچ کتابی تا این اندازه درسایر کتب مقدس تأثیر ونفوذ نکرده است .

ولی ازسوی دیگر ، هیچ کتاب مقدسی باندازه « اوستا » مورد دشمنی قرار نگرفته وهیچ کتابی باندازه این کتاب دلاورانه نجنگیده است. همین پایداری و استقامت اوستا درطول قرون ، اصالت آنرا ثابت میکند .

ازگفته پلینی چنین استنباط میشود که این کتاب در آغاز بسیار مفصل بوده است . حکیم مزبور مینویسد که زرتشت دوملیون بیت شعر تصنیف کرده بود !

اوستائی که اکنون در دست است، شامل پنج قسمت میباشد که عبارتند

۱ – پروفسور گلدنر اوستا را مستشق از اوپستا Upasta (بمعنی بنیان) میداند. برخی دیگر ازمستشرقین اوستارا «علم» و برخی هم «کتاب» و بعضی هم «قانون» ترجمه کرده‌اند .

از یسنا ، گاتها (که قدیمترین قسمت اوستاست و اثر خود زرتشت است) و ویسپرد (که قسمت الحاقی یسناست) ویشت‌ها که Psalter (۱) آئین زرتشت دانسته شده ووندیداد که Leviticus (۲) زرتشتی انگاشته شده است .

تفسیری هم بر اوستا نوشته شده بود که معروف به زند (۳) اوستا بوده است .

درتوصیف این کتاب همین بس که بگوئیم اوستا شریفترین وعالیترین احساسات آدمی‌را برمیانگیزد و او را درشاهراه اخلاق هدایت میکند .

اوستامانندسمفونی پرشکوه آسمان پرستاره‌است. کهکشانهای‌معانی‌اش مانند کهکشانهای آسمان ، حس اعجاب آدمی را برمی‌انگیزد .

در اوستا برای روح سرگردان آدمی راههای پرشکوه گشوده شده و اسرار زندگی سعادتمندانه تشریح گشته است .

اوستا را نه تنها ایرانیان بلکه هر فردیکه مایلست به عالیترین و با ارزشترین افکار انسانی‌دسترسی پیدا کند ، باید مطالعه نماید .

ولی‌معانی‌بلند و نکته‌های بدیع اوستا که درگرمی‌تا بناك الهام بهم‌بافته شده،برای همه بیك اندازه روشن‌نیست . فقط صاحبدلان قادرندبسراپرده‌اسرار آن راه یابند :

آشنایان ره بدین معنی برند   در سرای خاص ، بارعام‌نیست

معذلك این کتاب مانند سایر کتب مذهبی ، گنگ و مبهم نیست و هر کس میتواند از این دریا باندازه توانائیش ، گوهر معانی بیرون کشد و از آن استفاده کند .

گفته اند حافظ قرآن را از بر کرده بود . ولی از اشعار الهام بخش او چنین استنباط میشود که حافظ ارادتی‌خاص بآئین زرتشت داشته‌است . اینك بعنوان مثال دو بیت از اشعار او نقل میگردد :

بباغ تازه‌کن آئین دین زرتشتی   کنون که‌لاله برافروخت‌آتش‌نمرود
زنار مغانه برمیان خواهم بست   از ننگ‌چه ، از ننگ مسلمانی‌خویش

۱ ــ یعنی کتاب زبور
۲ ــ کتاب لاویان (نام کتاب سوم توریة)
۳ ــ کلمه زند از آزانتی Azanti بمعنی شرح وتفسیر مشتق شده

راستی کن که بمنزل نرسد کجرفتار

کلمه راستی (۱) اگر چه باندازه قطره شبنم کوچك است ، یك دریا معنی در خود نهفته دارد . زیرا «راستی» مترادف با اهورمزدا است وانسانی که زندگی خود را با راستی هم‌نوا ساخته ، خود را بآستانه بارگاه روشنائی رسانده است .

زندگی بمنزله مسافرت بمناطق مجهول و ناشناس است . برای اینکه آدمی درظلمات زندگی سر گردان نشود ، باید چراغ راستی را همیشه درسرا چه دل خود روشن نگه بدارد . نور راستی آدمی را بقله رفیع انسانیت میبرد وحجاب ظلمات را پس‌میزندو روشنی صبح اهورائی را بر اوآشکار میگرداند

پس عجب نیست اگر زرتشت از ما دعوت بکندکه راستی را ازجان و دل دوست بداریم و زندگی خود را وقف خدمت بآن نمائیم .

عجب نیست اگر بهمنوعان خود اندرز بدهد : درباره هیچ چیز غیر از راستی فکرمکن ، از هیچ چیز جز راستی صحبت مکن وبهیچ عملی غیر از عمل راست اقدام مکن .

عجب نیست اگر اشم وهو (۲) نماز روزانه هر زرتشتی است .

بالاخره عجب نیست اگر زندگی‌شخص خودزرتشت چیزی جز اعتراض طولانی ضد دروغ نبوده است .

گند است دروغ از آن حذر کن !

اگر راه بی‌پایان راستی ، در فراخنای روشنائی گسترده میشود، راه دروغ به‌بن‌بست ظلمت برمیخورد . زیرا اهریمن که در رأس‌لشکر دروغگویان

---

۱ - کلمهٔ انگلیسی virtue که معنی فضیلت میدهد ، مترادف با کلمه رتای (Rta) سانسکریت و اشای (Asha) اوستاست . کاملترین مترادف برای کلمه رتا ویا «اشا» در زبان انگلیسی ، کلمه (Right) میباشد .

کلمه اوستائی Vahishta-ahu که معنی تحت‌اللفظی آن« بهترین زندگی» است وبزبان فارسی کنونی «بهشت» خوانده میشود ، از مشتقات کلمه «اشا» است «جهنم» در اوستا Achishta-ahu خوانده شده است .

۲ - اشم وهو یعنی «کردار نیك برطبق قانون راستی»

قرار دارد ، عاقبت با شکستی مفتضح روبرو شده ، نابود میگردد .

عمر دروغ حتی درهمین دنیا موقت است زیراسرانجام نور راستی دیو دروغ را که در ظلمات پنهان گشته ، هویدا و رسوا میکند . (۱)

دروغ بدگوهر و تاریك چشم در انتظار آنست که راستی بخواب برود ولی راستی همیشه بیدار است و با چهرهٔ زیبای خود پیوسته دروغ زشت‌صورت را رسوا میکند .

دروغ گاهی ماسکهای زیبا میزند وچهره زشت وپلید خود را درپشت این ماسك پنهان میکند ولی دیر یا زود « راستی » ماسك را از صورت دروغ برمیدارد وچهره زشت او را آشکار میکند .

امروزه دروغ با ماسك راستی در همه‌جا ـ در رادیو ، در روزنامه در مجلات، در کتب وحتی درسینماها ـ جلوه‌گراست بطوریکه میتوان بجرأت گفت :

بس بناهای بلند امروز می‌بینی ولی هیچیك‌را براساس راستی بنیاد نیست!

ولی دیر یا زود ، این ماسك مسخره کننده خواهد شد و دروغ رسوا خواهد گردید ،

پیمان شکنی

امروزه در ایران آنچه وجود ندارد ، احترام بقول وپیمان است . به قول شاعر :

هرچه میگوئیم عکس آن زما سرمیزند ـ قول ما هرگز موافق نیست با کردارما

وحال آنکه در ایران باستان ایرانیان شهرت داشته‌اند که هرگز پیمان شکنی نمیکنند .

علتش آن بود که آنان ازآئین زرتشت متابعت میکرده‌اند وما نمیکنیم

۱ ـ بی‌مناسبت نمیبینم دو تا ضرب‌المثل از زنگیان درباره دروغ ذیلا نقل کنم :

« دروغ گل میدهد اما میوه نمیدهد »

« دروغ اگرچه یکسال بدود راستی یکروزه باو میرسد »

ژاپونیهاهم ضرب‌المثلی دارند: « دروغ پا ندارد ولی بالهای رسواکننده‌ای دارد »

برطبق تعالیم زرتشت هر کسی قولی بدهد اعم از اینکه آن قول توأم باسوگند باشد یا نباشد ، باید آنرا نگه دارد(۱) یکی از زشت‌ترین اعمال در نظر زرتشت پیمان شکنی است که برادر دروغگوئی است . پیمان شکن در زمره پیروان اهریمن و شایسته معاشرت نیست .

روشنائی در تاریکی

مسأله تضاد و اختلاف سپنتامینو و انگره‌مینو ، از مهمترین مسائل مزدیسنا است .

بعبارت دیگر برای زرتشت دنیا عرصه‌جنگ دو نیروست (۱) نیروی خلاقه، اسپنتامینو نام‌دارد و(۲) نیروی مخرب موسوم به انگره‌مینوست . فعلاً جنگ بین‌این دودرجزر ومد است یعنی گاه فتح باانگره‌مینو وگاه بااسپنتامینو.

برای اینکه روز پیروزی نهائی اسپنتامینو زودتر فرا رسد، ما باید با انگره‌مینو ویارانش مبارزه کنیم . یاران انگره‌مینو عبارتند از دروغگویان، تبهکاران وتمام مظاهر زشت جهان از قبیل بیماری ، زشتی ، ناپاکی وهمچنین کلیه جانداران مضرمانند گرگ ، پشه ، مار ، ببر ، پلنگ ، آفات نباتی وکلیه قوائیکه جنبه تخریبی آنها قوی است .

بدینسان زرتشت با تذکر واقعیتهای زندگی سعی میکند انسانها از زندگی کاملتر وبهتر بهره‌مند گردند . وی با منطق فولادین خود پرده تخیلات شیرین رؤیابینان را پاره کرده وآنها را وادار میکند بجای گریز از واقعیتها ، بامشکلات زندگی مبارزه کنند وخود را از شر تیره‌روزی رهائی دهند .

۱ - پیمان شکن درایران سخت مجازات میشد چنانکه «آمیان» مینویسد :
(درایران برای حق‌ناشناسان و پیمان‌شکنان مجازات سخت معین است .)

۲ - Spenta از ریشه اوستائی Span که به سانسکریت Shvi خوانده شده مشتق گشته ومعنی افزایش میدهد . انگره از ریشه ang که بسانسکریت anh میشود ومعنی (بهم فشردن) میدهد ، مشتق گشته. مینو از ریشه آریائی Man که بمعنی فکر کردن‌است، مشتق شده. مینو یا مینوش یعنی آنچه فقط بوسیله عقل اوراک میشود وجسماً محسوس نیست .

حکمت عملی زرتشت

تابلوی اخلاقی که زرتشت ترسیم نموده، از زیباترین تابلوهائیست که تاکنون معلمین اخلاق کشیده‌اند، قانون اخلاقی زرتشت برطبق عالیترین اصول فلسفی تنظیم گردیده وحتی بقول هارلتس، براصول اخلاقی سایر ادیان برتری دارد.

فلاسفه وپیامبران بتلویح و تصریح درباره اهمیت پندار نیک در حسن سلوك سخن رانده‌اند ولی هیچکس مانند زرتشت اهمیت فوق‌العاده پندارنیك را درتعیین خط مشئی زندگی تأیید نکرده است.

اندیشه، پدر عمل‌است. پندارنیك ندای باشکوه درونی وجودماست و پندار زشت، شیطان وجود ما. پندارنیك ما را به بهشت کردار نیك و گفتار نیك هدایت میکند وپندارزشت ما رادرجهنم کردار زشت و گفتارزشت‌میافکند ذخائر عظیم روحی‌ما در پندار نیك نهفته است و زبونی وبدبختی ما در پندار زشت. پس آن سزد که پنجره‌های‌قلبمان رابگشائیم و روشنی صبح افکار روشن را بدرون راه دهیم.

زرتشت سه ستون زیبای هوخت (گفتار نیك)، هوروشت (کردار نیك) وهومت (پندارنیك) را بر اساس فناناپذیر «راستی» بنا میکند و از ما دعوت میکند هفت دیو پلید و زشتخو (یعنی دروغ، شهوت، آز، خشم، رشك، غرور و تنبلی) را بدرون حصن‌حصین پندارنیك راه ندهیم.

زرتشت در شعار پندار نیك، گفتار نیك و کردار نیك، عمق اندیشه را نشان داده است وبا قرار دادن‌پندارنیك دررأس همه، سعی کرده است. گناه را درحالت جنینی‌اش بکشد و سرچشمه جنایت را کور کند.

با توجه بتعالیم فوق، گزاف نگفته‌ام اگر بگویم انسان مترقی زاده خیال نیست. او موجود است و زندگی میکند. یك زرتشتی واقعی یك انسان مترقی است.

آزادی اراده

آئین زرتشت بر «عقل مطلق» قرارگرفته وخرافات درآن راه نداره اگرخرافاتی هم درآن وجود دارد، محصول کارخانه بعضی‌موبدان است.

زرتشت برخلاف پیامبران سامی به تقدیر اعتقاد ندارد وپیوسته تأکید میکند که انسان دارای آزادی اراده است ولذا مسؤل سرنوشت خویش است. بهمین جهت برخلاف سایرمذاهب، در مزدیسنی کسی مسئول گناهان کس دیگر نیست.

چون آزادی اراده بانسان داده شده، بروی فرض است که عقل را در زندگی راهنما قرار داده و از هوی وهوس که از پیروان اهریمنند، بپرهیزد وباپندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک که سایه زیبای خود را روی آئینه وجدان منعکس میکنند، زندگی خودرا بسرودی دلنواز مبدل کند و بر ثروت درونی وجود خود بیافزاید.

عقیده زرتشت درباره آزادی اراده دریکی ازفرق اسلامی یعنی معتزله هم منعکس گشته. معتزله که گویا با نیانش ایرانیان بوده اند، برخلاف اسلام که «فاتالیسم» را تعلیم میدهد، اعتقاد داشته که آدمی خالق سرنوشت خویش است و بنای نیک بختی ویا بدبختی خود را با دست خود میسازد.

روزه داری

آئین زرتشت یگانه مذهبی است که درآن روزه داری سخت ممنوع شده زیرا آدم روزه دار آدم بیکاره ایست وچون بیکار و عاطل و باطل ماندن یك عمل اهریمنی است، از این رو روزه داری ممنوع گشته است.

زرتشت عقیده داشت که روح به تن میخکوب شده وازاینرو توجه از تن برای بهداشت روح لازمست.

زرتشت قدمی بالاتر گذاشته به پیروانش اطلاع داد که حفظ سلامتی جسم، نخستین شرط حفظ سلامتی روح است. معنی روزه گرفتن برای زرتشت پرهیز ازخوردن نیست بلکه پرهیز ازارتکاب گناه است. کسیکه جسم را باروزه داری ضعیف میکند، روح راهم ضعیف میگرداند ووقتیکه روح ضعیف شد، تمام وجود ضعیف وبیکاره میشود ولی وقتیکه شخص از ارتکاب گناه خودداری کرد، نه تنها روح قوی میشود بلکه جسم هم قوی میگردد.

درآئین زرتشت کار مقام بسیار آبرومندی را اشغال کرده است تا به حدیکه کار عبادت دانسته شده ضرب المثل لاتن «Laborare est orare» و گفته سعدی «عبادت بجزخدمت خلق نیست» عین گفته زرتشت را تأیید میکند

احترام بچهار عنصر اصلی

در مزدیسنا به پاک نگه داشتن چهار عنصر اصلی اهمیت خاصی داده شده چنانکه در زرتشت‌نامه آمده است :

بکوشید تا گوهران هرچهار بدارند پاکیزه و بی غبار
زباد لطیف وز آب روان زرخشنده آتش زخاک گران

در اثر اهمیت‌دادن بپاکی چهارعنصر است که ایرانی بر خلاف برادر آریائی خود ، هندوان ، مرده را نمیسوزاند و دفنش هم نمیکرد و بمنتها درجه سعی و کوشش میکرد آب را آلوده بکثافت نکند وخانه را درجاهای بلند که دارای هوای پاک وجانبخش است ، بسازد و بحفظ پاکی هوا همت گمارد .

دوستدار جمال

زرتشت از دوستداران بزرگ جمال بود . طبیعت را چون آئینه‌ای میدید که تجلیات جمال مطلق درآن منعکس گردیده .

ولی‌علاقه زرتشت بمظاهر طبیعت مانند علاقه شاتوبریان وروسو نبود. اینها طبیعت را چون رؤیای شیرین میدیدند که باید غرق تمایش شد . برای زرتشت اگرچه طبیعت جلوه گاه جمال بود ولی کانون نیروهای عظیم نیز بود.

علاقه زرتشت بآتش و کرات نورانی آسمان ، نه تنها روح شاعرانه او را آشکار میکند بلکه روح فلسفی و علمی او را نیز نشان میدهد . او مثلا از یکسوی آتش رابزرگترین مظاهر طبیعت میداند چون آتش بزرگترین نیروی طبیعت‌است ! وازسوی‌دیگر آتش‌این‌جهان‌رارو نوشت آتش‌جهان‌علوی‌میانگارد چون روشنائی مترادف با دانائی و بینائی‌است. زرتشت باقراردادن آتش‌بعنوان سمبول زندگی‌ثابت کرده است که زندگی را در روشنائی‌کامل دیده است‌زیرا امروز ثابت شده زندگی ، این آتش جاودان و خاموش‌نشدنی ، چیزی غیراز سوختن تدریجی نیست .

زرتشت با قائل‌شدن احترام‌بآتش ثابت میکند که‌بکنه واقعیات‌زندگی فرو رفته و بعمق آن رسیده است .

برتری آئین زرتشت

آئین زرتشت از بسیاری جهات بر سایر آئینهای بزرگ جهان برتری دارد . از جمله این برتریها، اینهاست :

آئین زرتشت درعین حال که از جنبه ایده آلیسم غنی است ، ره آلیست نیز میباشد. کمتر اتفاق افتاده که ایده آلیسم ورئالیسم دریك آئین واحدجمع گردد.

اکثر مذاهب وفلسفه‌ها وجودشر رابعنوان یك نیروی جداگانه انکار میکنند وآنرا وهم میانگارند ـ وهمی که دراثرفقدان بینش فلسفی صحیح پدید آمده ولی زرتشت با این نوع منطق خود را گول نمیزند . او وجودش را به عنوان یك نیروی جداگانه اثبات و ازما دعوت میکند با جد وجهد بقلع وقمع ریشه شر بپردازیم .

اغلب ادیان وفلسفه‌هایا مبنی بر بدبینی‌صرف اند و یا خوشبینی صرف ولی آئین زرتشت نه مبتنی بر بدبینی است و نه خوشبینی بلکه واقع بین است اغلب ادیان با خرافات و مراسم عجیب و غریب آمیخته شده اند ولی آئین زرتشت صرفاً مبتنی براصول اخلاقی است واگر خرافاتی در آن راه یافته در نتیجه بدعت هائی بود که موبدان برای تحمیق و استثمار مردم گذارده اند .

زرتشت نیز رؤیای بهشت می بیند ولی دربهشت‌او حوری ، قلمان ، انهار و سبزه وگل وجود ندارد ! بهشت او جائیست که راستی و درستکاری در آن فرمانروائی میکند .

اخلاق زرتشتی مثبت است نه منفی ؛ بعبارت دیگر یکنفر زرتشتی‌خوب کسی نیست که تنها از بدی می پرهیزد بلکه کسی‌است که نیکی‌هم میکندبرای یکنفر زرتشتی‌مفهوم نیکی ، غلبه بربدی‌است نه آلوده نشدن به بدی .

مزدیسنا برخلاف آئینهای سامی ، عقیده به تقدیر ندارد. برای زرتشت ، تقدیرانسان‌رابدنبال‌خود نمیکشد ، بلکه‌این انسان‌است که‌پیشاپیش سرنوشت‌خود حرکت میکند و آنرا بدنبال خود میکشد . بانسان عقل و آزادی انتخاب دو راه شر و یا خیر داده شده و اگر وی از این آزادی استفاده نکند و در بین این دو راه سرگردان بماند و در نتیجه با بدبختی روبرو شود ، تقصیر خود اوست .

مزدیسنا دشمن سرسخت شر است اعم از اینکه این شر صورت مادی داشته باشد یا اخلاقی. مزدیسنا برخلاف آئینهای سامی ما را به تسلیم و رضا دعوت نمیکند بلکه تشویقمان میکند با نهایت قدرت باجمیع مظاهر شر بجنگیم.

فرمان بزرگ سایر مذاهب توکل و تسلیم است ولی فرمان بزرگ زرتشت بدینگونه است: راستکردار باش تاقوی گردی، قوی شو تا راستکردار گردی.

مزدیسنا مسأله شر را بطرز بی نظیری حل کرده است حال آنکه سایر ادیان درحل این مسأله ی مهم عاجز مانده اند. اگرچه در آئین زرتشت ثنویتی آشکار و توحیدی پنهان، دیده میشود، معذلك توحیداو بقدری عمیق است که ثنویتش را بکلی تحت الشعاع قرار داده است.

زرتشت دو پیام بزرگ آورد: وظیفه اخلاقی انسان و امید! و با این دو پیام بزرگ، زرتشت آدمی را برای مبارزه با تمام بدیها آماده کرد.

ولی سایر مسالك و ادیان، یا انسان را بکلی از این دنیا مأیوس کرده اند و یا اینکه قصرهای طلائی در عالم خیال ساخته اند و آدمیان را به خویشتن فریبی دعوت نموده اند.

لب لباب تعلیمات اخلاقی زرتشت درکلمه «اشا» که روی تثلیث هوخت هرمت و هورشت قرارگرفته، خلاصه شده است. تعلیمات اخلاقی سایر ادیان بقدری سر در گم است که انسان تا بخواهد بفهمد مذهب او روی چه پایه‌ای قرارگرفته، خود را برلب گور می یابد!

درحالیکه سایر مذاهب مراسم بدوی و توتمی قربانی دادن را تعلیم میدهند، زرتشت با هرنوع قربانی خونی مخالفت میکند

طریقیکه زرتشت برای رستگاری نشان میدهد بسیار در خور توجه است زیرا وی برخلاف سایر پیامبران تنها ایمان بخدا را کافی نمیداند بلکه مبارزه با بدی و همکاری با «اسپنتامینو» را تنها راه رستگاری میشمارد.

ازلحاظ عمق افکار فلسفی و پاکی اصول اخلاقی و علو الهامات روحی هیچ آئینی بپای آئین زرتشت نمیرسد.

اغلب مذاهب باعلم خصومت میورزند ولی مزدیسنا نه تنها باعلم خصومت نمیورزد بلکه باآن همکاری میکند. یکنفر زرتشتی ترسی از آن ندارد که گالیله تلسکوپ اختراع کند و گردیدن دنیا بدور خورشید را ثابت کند و یا نیوتونی

قانون جاذبه را ثابت نماید. هیچ زرتشتی احتیاج ندارد درباره صحت داستان نوح ویا داستانهای خرافی دیگر به بحث بپردازد.

اصول اخلاقی زرتشت از اصول اخلاقی کلیه ادیان دیگر، مختصرتر و درعین حال ازهمه جامعتر وکاملتر وقابل فهم‌تر است.

درحالیکه اغلب کتب مقدس حاوی افسانه‌های باورنکردنی و معجزات وگفته‌های پراز رمز و استعاره اند، در اوستا ذکری از معجزات نشده وهیچ گونه افسانه‌ای نقل نگردیده وتمام مطالب آن مانند آب صاف وزلال، روشن وخالی از هرگونه ابهام است.

خود این نکته تعجب آور است که با اینکه اوستا بسبک شاعرانه نوشته شده، چرا خالی از استعارات ومطالب سمبولیك میباشد.

درحالیکه سایر ادیان میگویند خدا مردم را وامیدارد مرتکب گناه شوند تابزشتی گناه پی‌ببرند، زرتشت خدا راکاملا بری از هرنوع گناه میداند ومیگوید گناه فقط وفقط از انگره‌مینو سرچشمه میگیرد. خداکه باعقل مقدس خود ما را دوست میدارد، هرگز مایل نیست مامرتکب گناه بشویم ورنج ببریم،

درحالیکه درسایرادیان گناه معمائی اسرارآمیز است، در دین زرتشتی گناه معما نیست بلکه حقیقتی است آشکار. یعنی گناه مخلوق اهریمن است. و با مبارزه با اهریمن ویاران او، میتوان از شر گناه‌هم رهائی یافت.

خصوصیات ایرانیان

۱ـ همانطور که «هانری بر» میگوید : « ایران چه غالب وچه‌مغلوب همیشه در موجودیت خود پابرجا بوده وهمه وقت بعلت سرشت درونی که دارد تأثیر ونفوذ فوق‌العاده‌ای در سایر ملل نموده است . »

۲ ـ ایران در طول تاریخ بمنزله چهار راهی بوده که در آنجا ملل مختلف باهم تماس گرفته و تمدنهای مختلف با هم مخلوط میشده اند . در نتیجه ، ایران درهمه ادوارسر نوشت تاریخی خودراکه التقاط وترکیب‌عناصر تمدنهای مختلف شرقی وغربی بوده است ، ادامه میداده .

۳ـ ایران اکثراً از طرف ملل نیمه وحشی مورد حمله قرار گرفته و مجبور گشته است آنها را تربیت کند تو گوئی مأموریت تاریخی ایران آن بوده که اقوام وحشی را متمدن کند .

٤ـ فرهنگ ایران همیشه زاینده بوده است . بعبارت دیگر ایران در طول تاریخ هرگز بر کود و خمود فکری مبتلی نشده و خلاقیت فرهنگی‌اش ، مستمر بوده است .

٥ـ در تمدن و فرهنگ ایران ، دوعنصر مشخص دیده میشود : عنصر خلاق مردانه که در قوانین و سازمانهای شاهنشاهی وجود داشته وعنصرزنانه که در هنر وآداب زندگی مشهود بوده است .

٦ـ ایرانی درطول تاریخ اقتباسات مهمی از سایر تمدنها نموده‌است ولی هرگز اصالت خود را از دست نداده و طوری عناصر تمدنهای بیگانه را

باخصوصیات خود درهم آمیخته و مهر خاص خود را بر آن زده است که بکلی عناصر تمدنهای بیگانه تغییر شکل یافته اند.

۷ـ ایران همیشه نسبت به پیروان سایر مذاهب احترام می گذاشته و آنها را مورد آزار قرار نداده است. فقط در بعضی ادوار، جریانات سیاسی باعث شده بر خلاف میل دولت و مردم ایران، اقلیت ها مورد آزار قرار گیرند.

از ادواریکه در طی آن اقلیت ها درزحمت بودند، دوره ساسانی بوده ولی حتی در این دوره ما بشاهانی برمیخوریم که سعی میکرده اند حقوق اقلیت ها محفوظ بماند چنانکه در باره یکی از شاهان ساسانی مینویسند که مؤبدان بر او فشار میآوردند مسیحیان را ریشه کن کند. ولی شاه در پاسخ دست خود را نشان داد و گفت: «کف این دست دین پاك زرتشت است. اما از کف بی انگشت کاری ساخته نیست، انگشتان ادیان دیگر ایرانند.»

این روح تساهل واغماض، نه تنها در شاهان ایرانی بلکه حتی درخود مردم ایران وجودداشته ودارد.

۸ـ بت پرستی بمعنی حقیقی هرگز درایران وجود نداشته است بطوریکه میتوان گفت تاآنجا که تاریخ ثبت شده نشان میدهد ملت ایران یگانه ملتی است که در طول تاریخ یکتا پرست بوده است.

۹ـ شاهان ایرانی حتی در دوران بدترین استبداد ها، هرگز مانند فراعنه مصر ادعای خدائی نکرده اند و فقط اظهار داشته اند که از طرف اهورا مزدا برای حفظ نظم و زندگی خاکیان، انتخاب شده‌اند.

۱۰ ـ ایرانی همیشه نسبت به بیگانگان مهمان نواز بوده و حتی از بدترین دشمنان خود، پذیرائی کرده است. چنانکه در زمان هخامنشیان، تموستوکلس و هیستیاکس و گزنفن که یونانی و دشمن ایران بودند بدربار ایران پناه آوردند وچنان بگرمی مورد پذیرائی قرار گرفتند که مهمان نوازی ایرانی ضرب المثل گردید.

۱۱ـ فرهنگ ایرانی خاصیت عجیب کیمیای افسانه‌ای که مس راطلا

(۱) الول ساتن درین باره مینویسد: «نفوذ بیگانه هرگز نتوانسته است عقائد راسخه ایرانی را تحلیل برد. در طبیعت ایرانی چیزی است هضم نشدنی واین امر اورا قادر کرده است که برهمه مشکلات فائق گردد.»

میکرد ، دارد چنانکه این فرهنگ ایرانی بود که مس وجود عرب ، ترک و مغول را تبدیل بزر کرد و آنها را از وحشیگری بسوی عالم تمدن سوق داد.

۱۲ــ ملت ایران در طول تاریخ در هنر ابداعات وابتکارات شگفت‌انگیزی نموده و توجه جهانیان را بخود جلب کرده است . هنر و آداب ایرانی دوره ساسانی طوری جهانگیر شد که حتی بزرگترین دشمنان ایران یعنی روم شرقی به تقلید از ایران پرداخت چندانکه حتی دربار امپراطوری روم شرقی بصورت نسخه بدل دربار ساسانیان در آمد .

هنر ایران تاهند نیز راه یافت بطوریکه هم اکنون آثار نفوذهنری ایران در ابنیه و معابد هند دیده میشود .

۱۳ــ سیسرون حکیم معروف رومی بحق در باره ایرانیان میگوید : ملت ایران ملت بسیار صلحجوئی است .

ایرانی علاقه خود را بصلح در طول تاریخ نشان داده است . همیشه بیگانگان ایرانی را مجبور کرده اند علی‌رغم میل او ، بجنگ قیام کند .

۱۴ــ وطن پرستی ایرانیان مانند وطن پرستی ترکها و ژاپونیها بحد «شووینیسم» Chauvinism نرسیده ودرایران وطن پرستی همیشه توأم‌بانوع دوستی بوده است چنانکه در طول تاریخ ایرانی بامیل ورغبت بهمه‌نوع افراد اجازه داده است مطابق باهر آئینیکه دارند ، در ایران زندگی کرده وازتمام مزایا و حقوق استفاده کنند .

۱۵ــ یکی از نویسندگان فرنگی مینویسد : لازم نیست به ایرانی‌ادب بیاموزید ، ایرانی طبیعتاً مؤدب است . »

ایرانیان از زمان قدیم شهرت داشته اند که مردمی مؤدب‌اندو برعایت آداب‌سخت پای‌بند میباشند . ایرانیان باستان بی‌اندازه مؤدب بودندومخصوصاً موقع غذا خوردن‌آداب خاصی را رعایت میکردند. از جمله این‌آداب‌آن بوده که هرگز باهم صحبت نمیکردند و دست بخوراك یکدیگر نمیزدند و باطراف نمینگریستند استرابون میگوید . «ایرانیان درمعابر وانظار عام هرگزچیزی نمیخوردند و در هنگام عبور از کوچه ها ، باطراف نگاه بیجا نمیکنند»

پلوتارك مینویسد : « ایرانیان باکمال دقت از گفتن سخنان بیهوده وهرزه خودداری میکنند و از کارهای ناپسند هرگز سخن بمیان نمیآورند

در نزد ایرانیان برهنه بودن قسمتی از بدن عیب بود ، در دنیائی که حتی ملل متمدن ازقبیل هندیها وورومیها ، نیمه لخت بودند ، ایرانی تمام بدنش را میپوشانید و برهنگی باندازه‌ای نزدشان زشت بوده که بقول رومیان «ایرانیان اگر قسمتی از بدنشان از لباس خارج باشد آنرا بی‌شرمی میدانند»

۱۶ - ایرانی یاشاعر است و یا شعر دوست . در سرتاسر قرون شعر در ایران عمده واسطه تعبیر احساسات و افکار بوده است .

شعر ایرانی هم‌یك نوع خاتم سازی است وازخصوصیات آن ، سادگی طرح ، رنگ‌آمیزی روشن و لطافت سبك وبیان است .

روح شاعرانه ایرانی در تصوف که از زیباترین گلهائی است که در دوران انحطاط روئیده ، باوج خود میرسد .

غیر از شعر و قالی وآثار هنری مینیاتور و منبت‌کاری ، ایرانی نبوغ خلاقه هنری خود را در خط نستعلیق که یکی از زیباترین خطوط عالم است، نشان داده . موزونیتی که نستعلیق دارد در هیچیك از خطوط دیده نمیشود .

از هنر های قابل ذکر دیگر ایرانی، تذهیب وهنر جلد سازی است .

نخستین ...

✡ نخستین دولتی که بتأسیس بیمارستان عمومی اقدام کرد ، ایران ساسانی بود . «راولنسن»

✡ نخستین ملتیکه زراعت را یك امر مقدس شمرد ، ایرانی بود . «پلوتارك»

✡ نخستین دولتیکه علاقه بکشفیات جغرافیائی نشان داد ، دولت هخامنشی ایران بود .

✡ نخستین ملتی که قنات ها وکاریزهارا اختراع کرد ، ملت‌ایران بود

✡ نخستین‌پادشاهیکه سیستم پست‌را اختراع کرد ، داریوش بزرك بود.

✡ ماهرترین و آگاه‌ترین دریا پیمایان عالم از قرن چهارم میلادی تاقرن چهاردهم یعنی تا قبل از حمله مغول ، ایرانیان بودند . «مسعودی»

✡ عظیم‌ترین نیروی‌دریائی‌زمان خشایارشا ، نیروی دریائی‌ایران‌بود.

✡ نخستین دولتی که به مستعمرات خود استقلال داخلی داد ، دولت هخامنشی بود .

✡ نخستین پرونده کار های درخشان نژاد آریا را دولت هخامنشی ایران گشود .

✡ نخستین ملتی که چوگان بازی را اختراع کرد و اسب سواری را رواج داد ، ملت ایران بود .

✡ دولت ایران نخستین دولت آسیائی بود که بحمایت ازشرق پرداخت ومدت بیش از ده قرن از شرق دفاع کرد .

✡ ایرانیان نخستین ملتی هستند که شاهنشاهی جهانی ایجاد کردند که روح اغماض ـ عدالت ـ که پیش از آن شناخته نبود ـ درآن حکمفرما بود.

«دکتر گیرشمن»

✡ نخستین ملتی که دانشمندانش قبل از مصریها و بنابراین خیلی پیشتر ازیونانیان به‌تعلیم فلسفه پرداختند ومدارسی برای آموختن آن‌داشتند، ایرانیان بودند .

«هرودت»

✡ برای نخستین بار در تاریخ ثبت شده دنیا میخوانیم که زرتشت باده گساری را تحریم کرد .

قسمتی از انتشارات مؤسسه مطبوعاتی عطائی

۱- گلهای جاویدان ۲۰۰ ریال
۲- مکتوبات مولانا ۱۲۰ «
۳- دانشمندان نامی اسلام ۱۰۰ «
۴- فرهنگ فارسی گیلانی ۱۵۰ «
۵- فلسفه شرق ۱۰۰ «
۶- متد مستقیم انگلیسی جلد اول ۷۰ «
۷- متد مستقیم انگلیسی جلد دوم ۱۲۰ «
۸- متد مستقیم انگلیسی جلدسوم ۱۲۰ «
۹- خودآموز ودستور زبان انگلیسی ۷۰ «
۱۰- مکالمات، اصطلاحات، گرامر انگلیسی وامریکائی ۷ «
۱۱- فرهنگ لغات دایرکت متد ۵۰ «
۱۲- راهنمای جدید دایرکت متد شهبازی جلداول ۳۰ «
۱۳- راهنمای جدید دایرکت متد شهبازی جلددوم ۴۰ «
۱۴- راهنمای جدید دایرکت متد شهبازی جلد سوم ۴۰ «
۱۵- طباخی ملل ۵۰ «
۱۶- انشاء ونویسندگی حدادی ۵۰ «
۱۷- روانکاوی فروید چاپ دوم ۵۰ «
۱۸- ... درحقوق انسانی ۳۰ «
۱۹- هفتادوسه ملت ۳۰ «
۲۰- راز درمان طبیعی ۵۰ «
۲۱- زن ونقش او ۵۰ «
۲۲- منطق دکتر صاحب‌الزمانی چاپ هشتم ۳ «
۲۳- فن دفترداری دوبل ۴۰ ریال
۲۴- روانشناسی تربیتی کودک ۴۰ «
۲۵- فلسفه ابونصر فارابی ۲۵ «
۲۶- آداب نوین مهمانداری ۳۰ «
۲۷- بیماریهای کبد و مجاری صفرا ۴۰ «
۲۸- پرورش کودک ۲۰ «
۲۹- اسرار هیپنوتیزم ۴۰ «
۳۰- لعنت برجنگ ۲۰ «
۳۱- راهنمای خیاطی ۴۰ «
۳۲- راهنمای تندرستی مهرداد مهرین چاپ پنجم ۵۰ «
۳۳- انگلیسی برای همه ۷۰ «
۳۴- سگ ولگرد چخوف ۳۰ «
۳۵- بیچارگان - داستایوسکی ۳۵ «
۳۶- ناشناس مرا ببوس! ۴۰ «
۳۷- سقوط یک دیکتاتور ۳۰ «
۳۸- لغات کلیله وگلستان ۱۵ «
۳۹- جنایتکاران نیمه‌شب ۳۰ «
۴۰- جهان بینی شوپنهاور ۲۵ «
۴۱- اندیشه‌های ناپلئون ۱۵ «
۴۲- طغیان یا اتوبوس شب ۳۰ «
۴۳- گلدوزی ارژنگ ۲۵ «
۴۴- فراریان سانتاگروز ۱۰ «
۴۵- راز کامیابی مردان بزرگ ۳۰ «
۴۶- طباخی ترکی ۳۰
۴۷- چرا باید بمیریم؟ ۲۰ «
۴۸- اززمین تا کره‌ماه ۲۵ «
۴۹- منتخبات شعرا یک دوره ۵۰ جلدی بهای هرجلد ۱۰ «
۵۰- منطق ستاریان ۲۰ «

برای اینکه این کتاب بتواند مورد استفاده تمام علاقمندان تمدن پرافتخار گذشته ایران قرار گیرد لذا به نصف بهای تمام شده در دسترس عموم گذاشته شده